



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

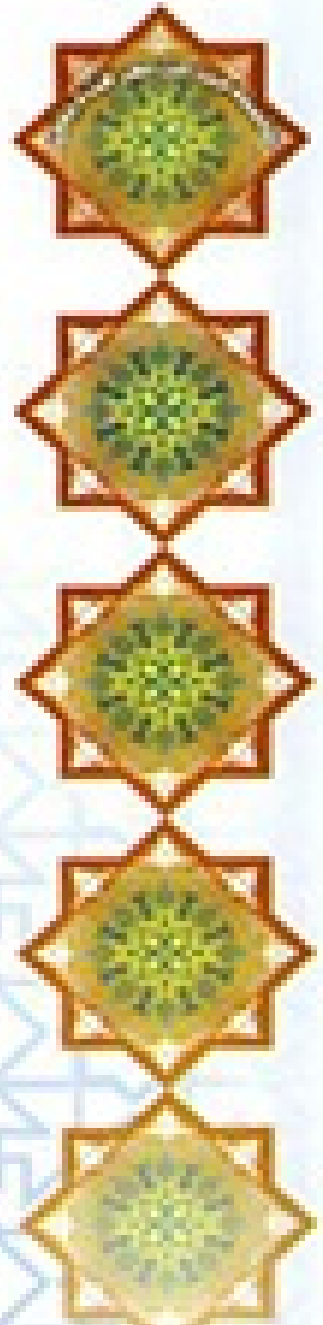
معاذ

بازگشت به جدی ترین زندگی

چهارم و پنجم



اصغر طاهرزاده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معاد، یا، بازگشت به جدی ترین زندگی

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	معاد، یا، بازگشت به جدی ترین زندگی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۲۰	پیشگفتار
۲۲	مقدمه مؤلف
۲۶	معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی
۲۶	اشاره
۲۹	دلایل وجود حساب و کتاب پس از مرگ
۳۱	دلایل تجرد روح
۳۵	نگرانی از مرگ و دلایل آن
۳۶	تصور صحیح از مرگ
۳۸	ماهیت مرگ
۳۹	سکرات مرگ
۴۲	شروع مرگ
۴۴	تلاش شیطان در سکرات
۴۵	قبض روح و تناسب آن با مُتَوَفِّي
۴۸	نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»
۵۱	قبض روح از باطن انسان
۵۲	عالم برزخ
۵۲	اشاره
۵۴	دلیل وجود عالم برزخ در قرآن
۵۵	سیر به سوی لقاء

۵۶	تفاوت در لقاء الهی
۵۸	بدن اخروی؛ صورت کامل تر بدن دنیوی است
۶۳	لزوم تحول روح و جسم
۶۴	تکامل در برزخ
۶۵	چگونگی گذراندن برزخ ها
۶۷	مرگ، یا تحول بزرگ تکاملی
۶۸	مبنای حرکت در عوالم اخروی
۷۲	ادامه راه ضلالت و راه هدایت در آخرت، یکی نیست
۷۳	برزخ یا اولین عالم در برگشت انسان به سوی حق
۷۸	رابطه قبر برزخی با قبر خاکی
۸۰	فلسفه تلقین
۸۳	بدن برزخی یا قالب مثالی
۸۴	تفاوت افراد در فشار قبر
۸۶	معنی حقیقی قبر
۸۹	نقش عمل در تثبیت عقاید
۹۰	سؤال قبر، عامل تثبیت عقاید
۹۵	سؤال قبر، ظهور سؤال در دنیا است
۹۶	بهشت برزخی؛ باب بهشت موعود
۹۷	برزخ و رویارویی با باطن اعمال
۱۰۰	مرگ و ظهور ملکات
۱۰۱	تجسم عقاید و اعمال در برزخ
۱۰۲	عالم برزخ، شروع بیداری است
۱۰۴	فشار قبر، شروع سیر کمالی مؤمن
۱۰۶	ملاقات های برزخیان
۱۰۷	تمثل و تجسم اوصاف و اعمال در برزخ
۱۰۹	چهره دنیوی اعمال

- ۱۱۱ اعمال انسان باقی و در ارتباط با اوست
- ۱۱۵ صورت باطنی اعمال از نظر قرآن
- ۱۱۷ تمثّل برزخی نماز، زکات، روزه، حج، خدمت به مؤمنین و ولایت
- ۱۲۱ آنچه در دنیا درونی است، در برزخ و قیامت بیرونی است
- ۱۲۲ دلیل فلسفی جسمانی بودن عقاید و اعمال
- ۱۲۵ تمثّل صفات حیوانی و صفات کریمه در برزخ
- ۱۲۶ تمثّل عقاید حق و عقاید باطل
- ۱۲۹ «زمان» در برزخ
- ۱۳۳ صد سال در عالم بی زمانی
- ۱۳۵ غیر قابل توصیف بودن برزخ
- ۱۴۰ مشاهده برزخ و برزخیان
- ۱۴۳ گذر از برزخ ها، در دنیا
- ۱۴۹ اهمیت یاد اموات
- ۱۵۷ قیامت کبری
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۹ علائم پیش از وقوع قیامت
- ۱۶۳ نفخ صور اول
- ۱۶۹ نفخه صور دوم و ظهور جنبه وجه الهی موجودات
- ۱۷۱ قیامت، هم اکنون موجود است
- ۱۷۵ چگونگی بدن آخروی
- ۱۷۸ حقیقت بهشت و جهنم
- ۱۸۰ تکامل در قیامت
- ۱۸۲ به سوی لقاء حق
- ۱۸۴ نامه اعمال
- ۱۸۸ میزان
- ۱۹۰ موقف حساب؛ بستری برای رهایی از آثار گناهان و تعلقات

- ۱۹۲ ----- اموال حلال نیز عامل توقف است
- ۱۹۴ ----- موقف صراط
- ۱۹۹ ----- حشر دسته جمعی انسان ها
- ۲۰۱ ----- معنی بهشت
- ۲۰۴ ----- تجسم اعمال
- ۲۰۸ ----- ارتباط دو جهان
- ۲۱۳ ----- شفاعت در قیامت
- ۲۱۶ ----- عینیت یا مثلیت؟
- ۲۲۳ ----- منابع
- ۲۲۶ ----- درباره مرکز

معاد، یا، بازگشت به جدی ترین زندگی

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : معاد، یا، بازگشت به جدی ترین زندگی / اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان: گروه فرهنگی المیزان، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : [۲۰۸] ص.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۰۲-۴؛ ۷۰۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۶ (فیفا).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۹۲.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۰۸]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : بازگشت به جدی ترین زندگی.

موضوع : معاد

موضوع : زندگی پس از مرگ

رده بندی کنگره : BP۲۲۲/ط۱۴۷م ۶ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۶۴۱۲

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۶

ص: ۳

فهرست مطالب

پیشگفتار. ۹

مقدمه مؤلف... ۱۱

معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی.. ۱۵

دلایل وجود حساب و کتاب پس از مرگ.... ۱۸

دلایل تجرد روح.. ۲۰

نگرانی از مرگ و دلایل آن.. ۲۴

تصور صحیح از مرگ.... ۲۵

ماهیت مرگ.... ۲۷

سکرات مرگ.... ۲۸

شروع مرگ.... ۳۱

تلاش شیطان در سکرات... ۳۳

قبض روح و تناسب آن با مَتَوَفَّى.. ۳۴

نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ۳۷

قبض روح از باطن انسان.. ۴۰

عالم برزخ.. ۴۱

دلیل وجود عالم برزخ در قرآن.. ۴۳

سیر به سوی لقاء. ۴۴

تفاوت در لقاء الهی.. ۴۵

بدن اخروی؛ صورت کامل تر بدن دنیوی است... ۴۷

لزوم تحول روح و جسم.. ۵۱

تکامل در برزخ.. ۵۲

چگونگی گذراندن برزخ ها ۵۳

ص: ۵

مرگ، یا تحول بزرگ تکاملی.. ۵۵

مبنای حرکت در عوالم اخروی.. ۵۶

ادامه راه ضلالت و راه هدایت در آخرت، یکی نیست... ۶۰

برزخ یا اولین عالم در برگشت انسان به سوی حق.. ۶۱

رابطه قبر برزخی با قبر خاکی.. ۶۶

فلسفه تلقین.. ۶۸

بدن برزخی یا قالب مثالی.. ۷۰

تفاوت افراد در فشار قبر. ۷۱

معنی حقیقی قبر. ۷۳

نقش عمل در تثبیت عقاید.. ۷۶

سؤال قبر، عامل تثبیت عقاید.. ۷۷

سؤال قبر، ظهور سؤال در دنیا است... ۸۲

بهشت برزخی؛ باب بهشت موعود. ۸۳

برزخ و رویارویی با باطن اعمال.. ۸۴

مرگ و ظهور ملکات... ۸۷

تجسم عقاید و اعمال در برزخ.. ۸۸

عالم برزخ، شروع بیداری است... ۸۹

فشار قبر، شروع سیر کمالی مؤمن.. ۹۱

ملاقات های برزخیان.. ۹۳

تمثل و تجسم اوصاف و اعمال در برزخ.. ۹۴

چهره دنیوی اعمال.. ۹۶

اعمال انسان باقی و در ارتباط با اوست... ۹۸

صورت باطنی اعمال از نظر قرآن.. ۱۰۲

تمثل برزخی نماز، زکات، روزه، حج، خدمت به مؤمنین و ولایت... ۱۰۴

ص: ۶

آنچه در دنیا درونی است، در برزخ و قیامت بیرونی است... ۱۰۸

دلیل فلسفی جسمانی بودن عقاید و اعمال.. ۱۰۹

تمثّل صفات حیوانی و صفات کریمه در برزخ.. ۱۱۲

تمثّل عقاید حق و عقاید باطل.. ۱۱۳

«زمان» در برزخ.. ۱۱۶

صد سال در عالم بی زمانی.. ۱۱۹

غیر قابل توصیف بودن برزخ.. ۱۲۱

مشاهده برزخ و برزخیان.. ۱۲۶

گذر از برزخ ها، در دنیا ۱۲۹

اهمیت یاد اموات... ۱۳۵

قیامت کبری.. ۱۴۳

علائم پیش از وقوع قیامت... ۱۴۵

نفخ صور اول.. ۱۴۹

نفخه صور دوم و ظهور جنبه وجه الهی موجودات... ۱۵۵

قیامت، هم اکنون موجود است... ۱۵۷

چگونگی بدن اخروی.. ۱۶۱

حقیقت بهشت و جهنم.. ۱۶۴

تکامل در قیامت... ۱۶۶

به سوی لقاء حق.. ۱۶۸

نامه اعمال.. ۱۷۰

میزان.. ۱۷۴

موقف حساب؛ بستری برای رهایی از آثار گناهان و تعلقات... ۱۷۶

اموال حلال نیز عامل توقف است... ۱۷۸

موقف صراط.. ۱۸۰

ص: ۷

حشر دسته جمعی انسان ها ۱۸۵

معنی بهشت... ۱۸۷

تجسم اعمال.. ۱۹۰

ارتباط دو جهان.. ۱۹۴

شفاعت در قیامت... ۱۹۹

عینیت یا مثلثیت؟. ۲۰۲

ص: ۸

اگر یک روز علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» می فرمودند: هنوز حوزه های علمیه آمادگی طرح بحث معاد را آن طور که باید و شاید ندارد (۱)، با ظهور انقلاب اسلامی و رشد اندیشه های دینی بحمدالله در شرایط کنونی آنچنان اندیشه ها آمادگی پیدا کرده که نه تنها در حوزه های علمیه بلکه در سطح جامعه مردم آمادگی طرح معاد را به صورتی عمیق دارند به طوری که اگر یک روز جناب صدرالمتهلین «رحمه الله علیه» با تدبّر در آیات معاد و طرح نظرات خود در مورد معاد در غربت قرار گرفت، گویا او خوب می دانست که آینده از آن اوست و تفکرات عمیق او در مورد معاد جسمانی در آینده بشر، جایگاهی بس عظیم خواهد داشت و امام خمینی «رحمه الله علیه» در موقعی

ص: ۹

۱- آیت الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» می فرمایند: مرحوم علامه «رحمه الله علیه» آنگاه که درس اسفار به مبحث معاد که بعد از سفر نفس است، رسید، دیگر درس اسفار را ادامه ندادند و معاد را به شکل علنی برای طلاب تدریس نکردند و در بیان راز آن می فرمودند: «زمان بحث معاد نرسیده است، هنوز خدای سبحان مسأله معاد را روزی حوزه های علمی نکرده است که انسان بتواند مباحث معاد را علنی تدریس کند. چون هر علمی رزق الهی است و این روزی نیز مربوط به عصری خاص است و مصری و نسلی دارد تا - إن شاء الله - آن ها آماده بشوند و هنوز چنین نشده. گاهی نیز تعارف می کردند که شما مباحث معاد را بنویسید ولی می فرمودند که هنوز وقتش نرسیده است. آن روزها مثل حالا نبود. به برکت انقلاب اسلامی و امام خمینی «رحمه الله علیه» و روشن شدن فضای باز فرهنگی و فضاهای محاوره ای و ده ها مسأله دیگر، اکنون بسیاری از طلاب حوزه ها و جوانان دانشگاه ها، نه تنها از جهت فهم مشکلی ندارند، بلکه تشنه این گونه معارف اند» (مهر استاد، ص ۱۱۹).

که مورد انتقاد بودند که چرا آنچنان از ملاصدرا «رحمه الله علیه» تجلیل می کنند فرمودند: «ملاصدرا! و ما أدریک ملاصدرا! او مشکلاتی را که بوعلی به حل آن در بحث معاد موفق نشده بود حل کرد» (۱).

و امروز همان روزی است که ذهن های تشنه برای تدبّر در معاد از ما سخنانی دقیق و عمیق تر می طلبند. امروز دیگر عموماً بحث بود و نبود معاد در میان نیست، بلکه بحث در چگونگی معاد مطرح است و این که با منظری باید به معاد نگریست که منجر به بهترین اعمال و کامل ترین سلوک ها گردد.

کتابی که در اختیار عزیزان قرار گرفته سعی دارد تا با مبانی دقیق جناب صدر المتألهین «رحمه الله علیه» این اندیشمند بزرگ اسلامی و متدبّر در آیات معاد، معاد را تبیین نماید که با دقت در آن؛ معارف دقیق و عمیقی در مقابل عزیزان گشوده خواهد شد و در عمل ما را به اعمال و اخلاقیاتی می کشاند که عملاً بتوانیم در همین دنیا قیامتی زندگی کنیم و إن شاء الله حجاب های بین خود و عالم برتر را قبل از ورود به آن عالم مرتفع نماییم.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۱۰

۱- برای تدوین کتابی جهت تدریس موضوع معاد که آزاد از سطحی نگری و همراه تدبّر لازم در آیات قرآنی معاد بوده باشد، متون مختلفی بررسی شد. از جمله اسفار ملاصدرای «رحمه الله علیه» (جلد هشتم و نهم)، معادشناسی آیت الله حسینی تهرانی «رحمه الله علیه» و «معاد یا بازگشت به سوی خدا» آیت الله محمدشجاعی (۱).

این عزیزان در آثار خود مطلب را چنان وسعت داده بودند و معارف بلند دیگری را ضمیمه بحث نموده بودند که عملاً پیگیری موضوع خاص بحث معاد در آن کتاب ها ممکن نبود و لذا به کمک تجربه سی ساله ای که در تدریس موضوع معاد به دست آمده بود تنظیم این کتاب را به کمک متون فوق الذکر انجام دادم. بیشترین استفاده از نظر بینش؛ از اسفار ملاصدرای «رحمه الله علیه» جلد هشتم و نهم و از تقریرات امام خمینی «رحمه الله علیه» (۲) و از نظر شکل و چارچوب ارائه موضوع و نوع تجزیه و

ص: ۱۱

۱- آیت الله شجاعی دو جلد کتاب نفیس در رابطه با برزخ مرقوم فرمودند تحت عنوان «معاد یا بازگشت به سوی خدا» که تمام آن در رابطه با برزخ است. و سپس در رابطه با قیامت، فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای محمدرضا کاشفی مباحث شفاهی ایشان را به صورت کتبی در چند جلد تحت عنوان «قیام قیامت»، «مواقف حشر» و «تجسم عمل و شفاعت» تنظیم نموده اند که در متن این کتاب مورد استفاده کامل قرار گرفته است.

۲- کتاب معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه» چاپ اول، تهیه و تنظیم؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمه الله علیه». البته در این کتاب، ما به جهت تخصصی بودن بعضی از لغات حضرت امام مطالب را بعضاً نقل به مضمون آورده ایم و کسانی که مایلند عین جملات را به طور کامل پیگیری کنند به اصل کتاب رجوع فرمایند.

تحلیل مطالب از آیت الله محمدشجاعی بوده است. به امید این که در رابطه با معاد، یعنی اساسی ترین و جدی ترین بُعد زندگی، بصیرتی قابل استفاده به خوانندگان عزیز ارائه کرده باشیم.

۲- موضوع معاد اگر درست طرح شود می تواند به خودی خود یک نحوه سلوک باشد و انسان متدبّر در موضوع معاد، در عین مطالعه آن موضوع عملاً در حالت سلوک الی الله قرار گیرد و حجاب های ظلمانی و نورانی اش رفع و خرق گردد و به امید چنین نتیجه ای مباحث این کتاب تنظیم شده است. امید است شما خواننده عزیز با چنین قصدی مطالب را دنبال بفرمایید تا إن شاء الله پس از رحلت از این دنیا نسبت به آن دنیا غریبه نباشید و بتوانید خود را به جاهایی که در این دنیا شناخته اید، به راحتی برسانید.

۳- نکته ای که باید تأکید کنم و امیدوارم موجب بهره فراوانی برای خوانندگان باشد، نوع برخوردی است که باید با مباحث معاد داشت. اگر اولاً؛ به قصد تدبّر در موضوع معاد، موضوع را دنبال بفرمایید، ثانیاً؛ موضوع را به شکل مباحثه چند نفره در چند سال متوالی دنبال کنید، إن شاء الله حالتی نصیب شما خواهد شد که گویا در این چند سال در حال عبادتی نورانی و در بهشت به سر می برده اید و پس از آن از وزش نسیم انوار آن عالم، بر جان و قلب خود همواره برخوردار خواهید شد.

۴- عرفای بزرگ می فرمایند: هیچ چیز در اصلاح نفس به اندازه یاد مرگ کارساز و مؤثر نیست. و از طرفی یاد هر حقیقتی همانند شناخت آن دارای مراتب است و هرگز از شناخت سطحی یاد عمیق و مؤثر بر نمی خیزد و لذا تذکر به عمق معاد فقط مربوط به عارفان دقیق معاد است و

این است که هرچه عمیق تر نسبت به حقیقت معاد معرفت پیدا کنیم، عمیق تر به یاد آن خواهیم بود و در اصلاح نفس خود موفق تر خواهیم شد.

حضرت علی علیه السلام توصیه می کنند: «أَسْمِعُوا دَعْوَتَ الْمَوْتِ إِذْ أَنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَدْعِيَ بِكُمْ» (۱) بر گوش های خود دعوت و یاد مرگ را بشنوانید، قبل از آن که مرگ شما را فرا خواند. و مسلم معرفت صحیح نسبت به معاد موجب می شود که قلب انسان تحت تأثیر یاد مرگ قرار گیرد و این شاءالله به درجه بالایی از کمالات انسانی نایل شود، چنانچه قرآن عامل مخلص شدن انبیاء را خلوصشان نسبت به یاد قیامت معرفی می کند و می فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاَهُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرِي الدَّارِ» (۲) ما آن ها را خالص کردیم به جهت خلوص آن ها نسبت به یاد قیامت.

وقتی انسان به درستی متوجه قیامت شد پیش از آن که خود را در این دنیا احساس کند، خود را در ابدیت احساس می نماید و دیگر به جای حالت زمان زدگی دنیا، یک حالت بقاء و آزادی از زمان و مکان به او روی می آورد و در آن صورت زندگی معنی خود را می یابد و افکار و حرکات انسان با حرکات و افکار انسان های دنیازده فرق می کند و حکمت در او شروع می شود، چون خود را در آنچه باید باشد می یابد و نه در آنچه فعلاً هست، و این است آن انسانی که از روزمژگی ها نجات یافته و می تواند به امکانات عالی خود نظر کند و پیش برود. این شاءالله

طاهرزاده

ص: ۱۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲- سوره ص، آیه ۴۶.

معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی

اشاره

ص: ۱۵

در مسیر انسان به سوی خدا، انسان باید از نظر روحی و جسمی متحول شود تا آمادگی ورود به عالم برتر را کسب کند. یکی از سرفصل های این مسیر «مرگ» است. حال اگر جهت انتخابی انسان در دنیا، حرکت به سوی خداوند باشد؛ با مرگ این حرکت سرعت می گیرد.

این جاست که می توان گفت:

آن دگر گفت: ار بودی مرگ هیچ

که نیرزیدی جهان پیچ پیچ

خرمنی بودی به دشت افراشته

مهمل و ناکوفته بگذاشته

چون برای کسی که به دنبال مقصد نهایی جان و روح است، مرگ وسیله رفع موانع و نزدیک شدن به مقصد اصلی است و با ورود به عالم برزخ شرایط ظهور اسماء الهی به نحوه ای نورانی تر از دنیا برای قلب انسان ظهور می کند.

پس از ایمان به خدا، حقیقی ترین نکته ای که انسان باید بدان دست یابد و معتقد شود، ایمان به معاد است تا در ابدیت خود بدون ذخیره نباشد. منشأ اعتقاد به معاد همان توجه به روح مجرد انسان است که با اندک تأملی انسان متوجه می شود علاوه بر این تن، یک «روح» یا «منی» دارد که بدون بدن، دارای وجود مستقلی است و بقاء آن به بدن بستگی ندارد که البته در بحث اثبات تجرد روح به این نکته پرداخته می شود. پس از روشن شدن تجرد روح است که انسان به فکر فرو می رود در آن حیات

ابدی که زندگی تمام نمی شود، بلکه شکل آن تغییر می کند، چگونه زیست کنم و ساز و برگ آن زندگی را چگونه فراهم آورم؟

در راستای چنین سؤالاتی است که مسئله معاد پیش می آید و خداوند به کمک انبیاء علیهم السلام ما را در درست فهمیدن معاد و درست زندگی کردن در دنیا برای آبادانی قیامت خود یاری می کند. برنامه پیامبران علیهم السلام باعث می شود تا انسانی را که روزمرگی های زندگی از یاد معاد و حیات ابدی غافل می کند، بیدار کند تا از اصلی ترین بُعد زندگی خود غافل نماند.

دلایل وجود حساب و کتاب پس از مرگ

در مورد دلایل وجود معاد به عنوان شرایطی که انسان ها در آن شرایط با حاصل زندگی دنیایی خود و نتایج اراده ها و اعمال خود روبه رو می شوند، دلایل متعددی هست که به طور مختصر و گذرا به بعضی از آن ها می پردازیم.

الف- عدل الهی: قرآن می فرماید: آیا آنان که مرتکب گناهان می شوند، گمان کرده اند که ما برای آن ها و برای آن هایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، زندگی و مرگی مساوی در نظر می گیریم؟ چه بد حکم می کنند؟ «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (۱)

پیام آیه این است که؛ این ها متوجه عدل الهی نیستند که انتظار دارند انسان ها با اعمال و اخلاق و عقاید متفاوت در ابدیت زندگی مساوی داشته باشند، در حالی که دنیا نه ظرفیت جزای ظلم ظالمان را دارد که به عنوان

ص: ۱۸

مثال هزاران نفر را به قتل رسانده اند، و نه ظرفیت پاداش بزرگانی را دارد که در اوج وارستگی و ایثار، کل دنیا را پشت سر گذاشته اند، و نه ظرفیت دارد که حساب مظلومان به خوبی در آن داده شود، پس عدل الهی اقتضا می کند که دنیایی دیگر باشد تا ظرفیت جواب به عمل انسان ها را داشته باشد و به همین جهت علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضِهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ وَلَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ»؛^(۱)

خداوند راضی نیست که دنیا پاداش اولیائش و یا محل عقاب دشمنانش باشد.

چون در واقع عدل خدا چنین اقتضائی را نمی کند و شرایطی نیاز است که به راحتی خط کافر را از مؤمن جدا کند و به هر کدام نتیجه اعمال خودشان داده شود و لذاست که در قیامت ندا می آید:

«وَأَمْتَاؤُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»؛^(۲)

امروز ای گناهکاران از بقیه فاصله بگیرید.

البته عزیزان عنایت دارند؛ وقتی قیامت ظرف پاداش اولیاء الهی و جزای ظالمان است دیگر نمی شود مانند دنیا با همین محدودیت ها همراه باشد.

ب- حکمت الهی: از جمله دلایل بر وجود معاد به عنوان شرایط حسابرسی مؤمن و کافر، توجه به حکمت خداوند است. قرآن می فرماید:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»^(۳)

ص: ۱۹

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.

۲- سوره یس، آیه ۵۹.

۳- سوره ص، آیه ۲۷.

ما آسمان و زمین و آنچه بین آن هاست را باطل و پوچ و بی هدف نیافریدیم - اندیشه پوچی خلقت - گمان کسانی است که حقیقت را پوشانده اند، وای بر آن ها از آتشی که برای خود تهیه کرده اند.

آری! مسلّم خدای حکیم کار لغو و بی هدف انجام نمی دهد و اگر این جهان به سوی یک نهایت با ثمری سیر نکند، پوچ خواهد بود و لذا باید جهان دیگری باشد که شرایط به نهایت رسیدن سرنوشت انسان ها در آن عملی گردد، یعنی انسان الهی بتواند به قرب حق و انس با حضرت «الله» برسد و انسانی هم که دوری از خدا را انتخاب کرده با همان نهایت انتخابش که جهنم است روبه رو گردد، یعنی با غضب الهی مواجه شود. لذا می فرماید:

«وَإِنِّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبِعِينَ» (۱)

بازگشت و انتهای هر چیز به سوی پروردگار توست.

از طرفی چون خداوند حکیم است و از خدای حکیم جز نظام احسن خلق نمی شود و در نظام احسن، هیچ میلی بی جواب نمی ماند، میل به جاودانگی نیز باید با بودن نظامی ابدی، جواب داده شود و آن همان انتقال انسان به عالم قیامت است که در آن مرگ و نابودی نیست.

دلایل تجرد روح

در بحث معاد دو موضوع باید مدّ نظر قرار گیرد؛ یکی ابدی بودن انسان است و دیگر این که انسان در زندگی ابدی خود با قواعد خاصی زندگی

ص: ۲۰

خود را ادامه می دهد و چنانچه در زندگی دنیایی برای خود عقاید و اعمال و اخلاق حق و صالحی ایجاد نکرده باشد، در قیامت و در آن زندگی ابدی با مشکلات متعددی روبه روست که بحث اصلی این کتاب در مورد مسئله دوم می باشد. و اما بحث تجرد نفس روشن می کند که انسان بدون این بدن دارای وجود مستقل از بدن است و لذا باید متوجه باشد که با مرگ و رهاکردن بدن، زندگی به پایان نمی رسد.

در مورد تجرد روح از دیدگاه های مختلف دلایل متعددی در کتاب های فلسفی و روان شناسی و اخلاق مطرح است. ما در این جا به نحو مختصر و با روش احساس حضور نفس بدون بدن، چند دلیل مطرح می کنیم، ولی پیشنهاد داریم در مورد روشن شدن چگونگی تجرد نفس به کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع فرمایید که به طور مختصر بعضی نکات آن در پاورقی خدمتان ارائه شده است. (۱)

اما در مورد دلایل تجرد نفس نظر شما را به نکات زیر جلب می نمایم؛

ص: ۲۱

۱- نکته اول: انسان یک «تن» دارد و یک «من»، که حقیقت او همان «من یا نفس» اوست و همه ادراکات، مخصوص و مربوط به نفس است. نکته دوم: در موقع خواب دیدن و رؤیا، بخصوص در رؤیای صادقه، در عین اینکه بدن و جسم ما، در رختخواب است، خود ما در صحنه هایی حاضر می شویم که بعداً همان صحنه ها در عالم ماده حادث می گردد. یعنی ما بدون این جسم و بدن در صحنه هایی واقعی حاضر می شویم. نکته سوم: «تن» در قبضه «من» است و در حقیقت انسان دخالت ندارد. به همین جهت هم «تن» انسان از حالات و تأثرات «نفس» متأثر می شود. نکته چهارم: «نفس» چون بدون بدن می تواند ادراک داشته باشد و حتی بهتر از بدن حوادث را درک می کند و حوادثی را می بیند که هنوز چشم بدنی آنها را ندیده، پس بدن انسان نقشی در حیات انسان نداشته و نفس، بدون بدن زنده تر است و حتی می بیند که می میرد. نکته پنجم: نفس انسان از طریق به کار بردن «تن» کامل می شود و به همین جهت هم نفس، بدن را تکویناً دوست دارد و آن را از خودش می داند و با این حال چون به کمالات لازم خود رسید «تن» را رها می کند، و علت مرگ طبیعی هم همین است که «روح» تن را رها می کند. نکته ششم: نفس انسانی فوق زمان و مکان است و در همین راستا است که در بدن، مکان برایش مطرح نیست. و در عین اینکه حضور «کامل» در بدن دارد، در مکان خاصی از بدن جای ندارد، زیرا مجرد از ماده است. نکته هفتم: همچنان که «نفس» باطن «تن» است، «عالم برزخ» هم باطن «عالم ماده» است و در هنگام مرگ انسان؛ زمین، «قبر تن» و برزخ، «قبر من یا نفس» خواهد بود.

۱- همین که انسان هنگام رؤیای صادق می بیند در مکان خاصی قرار دارد و دقیقاً احساس می کند خودش در آن مکان است، در حالی که بدنش در رختخواب است و پس از مدتی در بیداری با بدنش با آن صحنه روبه رو می شود، دلیل بر این است که بدون این بدن، باز خودش، خودش است و بدنش در حقیقت او دخالت ندارد، بلکه ابزاری در خدمت نفس است.

۲- همین که شما بدن خود را درک می کنید دلیل بر آن است که شما غیر بدنتان هستید، زیرا مُدرک یا درک کننده، غیر از مُدرک یا درک شونده است و شما بدنتان را درک می کنید پس شما غیر بدنتان هستید و علاوه بر این چون بدن خود را درک می کنید نشان می دهد که روحاً مجرد هستید، چون علم و درک، مربوط به ماده نیست و به همین جهت هم بدن شما، شما را ادراک نمی کند. پس اولاً: معلوم شد شما غیر بدنتان هستید، ثانیاً: روح یا حقیقت شما مجرد است.

۳- سومین دلیل بر اثبات تجرد روح بر اساس قاعده همسنخی بین عرض و معروض مطرح شده است؛ می گویند: با توجه به این که غضب و خوشحالی از جنس ماده نیست، - چون نه بُعد دارد و نه وزن - از طرفی

مَن یا به عبارت دیگر نفس انسان غضبناک یا خوشحال می شود، پس معلوم است که مَن یا نفس انسان هم از جنس غضب و خوشحالی است. چون همیشه عَرَض و معروض هم جنس اند، حال که عَرَض، مثل غضب و خوشحالی مجرداند، پس معروض آن ها که روح است نیز باید مجرد باشد.

حاصل همه براهین تجرد نفس این است که آنچه حافظ شخصیت و عامل وحدت شخصیت و «مَن» هر انسانی است، همان «روح مجرد» اوست و نه جسم او. چرا که همواره بدن او در طول عمرش در حال تغییر است ولی «مَن» او ثابت است، و «مَن» او آنچنان است که حتی حرکت های تکاملی روح، مَن انسان را در طول مسیر آن حرکات، از بین نمی برد و باز آن «مَن» ثابت است و آن حرکات تکاملی و یا ضد تکاملی را به مَن نسبت می دهد. می گوید: «مَن این کمالات را به دست آوردن و این تغییرات را کردم». و لذا این روح ثابت انسان پس از جدا شدن از بدن، باز به حیات خود ادامه می دهد.

روح وقتی به مرحله بلوغ شرعی می رسد و در مرحله ای خاص از حرکت خود قرار می گیرد، باید با اختیار خود مسیر خود را انتخاب کند، بدن او هم در خدمت او و ابزار حرکت و عمل اوست و در عین حال آن بدن نیز در مسیر خاص خود به حرکت خود ادامه می دهد، ولی نقش اصلی و بقاء ابدی مربوط به روح است البته با بدن خاص خودش، و این روح با آن بدن مخصوص، جاودانه می ماند و مسئول اعمال و عقاید خود می باشد.

حال وقتی متوجه شدیم که نفس مجرد است، متوجه می شویم که مجرد از بین رفتنی نیست و لذا همواره خواهد بود و با خودش و اعمالش برای همیشه زندگی خواهد کرد. و معنی اعتقاد به معاد نیز همین مطلب

است. می ماند این که چه اعمال و عقایدی را برای خود داشته باشد که در آن حیات ابدی به راحتی بتواند زندگی کند و مانند کسی نباشد که خود را برای حیات ابدی خود آماده نکرده و توشه ای با خود نبرده است تا آن جا به خوبی زندگی کند، بلکه همه انرژی خود را صرف همین زندگی زودگذر دنیایی کرده است.

نگرانی از مرگ و دلایل آن

ممکن است این سؤال برای انسان پیش بیاید که اگر انسان جاودانه است و با جداشدن از بدن نابود نمی شود، پس علت نگرانی اکثر مردم از مرگ چیست؟

الف: چون انسان از یک طرف آرزوی خلود دارد و از طرف دیگر مرگ را به غلط نابودی این آرزو می داند، از مرگ نگران است. در حالی که آرزوی خلود، خودش نشانه نیستی ناپذیری انسان است، زیرا اگر انسان زندگی موقت داشت آرزوی خلود به صورت میلی اصیل در او به وجود نمی آمد. مشکل انسان این است که محل جاودانه بودن را اشتباه گرفته و فکر کرده است در همین دنیا باید جاودانه باشد و در نتیجه مرگ را نابود کننده این آرزو می داند، پیامبران علیهم السلام آمدند تا او را متوجه کنند که محل تحقق این آرزو دنیای دیگر است و باید خود را برای زندگی خوب در آن دنیا تجهیز نماید.

ب: چون بعضی از انسان ها در اثر ماندن در دنیا و علاقه مند شدن به آن با دنیا انس گرفته اند و مرگ، انیس و همنشینان را از آن ها می گیرد و به جایی می برد که برایشان کاملاً ناشناخته است، از مرگ نگرانند.

ج: عده ای از انسان ها معتقد به قیامت هستند ولی چون می دانند گناهانشان منشأ عذاب برایشان خواهد شد، از مرگ نگرانند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مردی از اباذر پرسید چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ فرمود: چون شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کردید، پس کراهت دارید از این که از آبادانی به سوی خرابی انتقال یابید».(۱)

اگر انسان متوجه شود به کمک انبیاء، «جهان» و «انسان» و «مرگ» درست شناخته می شود، یعنی بفهمد جاودانه است، اما نه در این دنیا، و بداند جهانی غیر این جهان در انتظار اوست که بسیار برتر از این جهان است، و بشناسد که مرگ نابودی آرزوها نیست، بلکه وسیله تحقق آرزوهای حقیقی است، مسلّم خود را در این دنیا برای زندگی در آن عالم آماده می کند و نه تنها دیگر نگران مرگ نخواهد بود بلکه ماندنِ بیش از حدّ در این دنیا را نمی پسندد.

تصور صحیح از مرگ

مشکل اصلی اکثر انسان ها که با مرگ درست برخورد نمی کنند تصور غلطی است که نسبت به مرگ دارند، ولی اگر تصور آن ها تصحیح شود مسلّم مرگ یا انتقال به عالم دیگر را یکی از زیبایی های عالم خلقت می یابند. در تصور صحیح از مرگ به سه نکته اساسی باید توجه کرد که عبارت است از:

۱- مرگ، نسبی است. یعنی مرگ نسبت به دنیا مرگ است و نسبت به جهان پس از دنیا تولد است، پس در واقع يك تحول است، به این معنی

ص: ۲۵

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۷، روایت ۴۲.

که مرگ پایان قسمتی از زندگی انسان و آغاز مرحله ای نوین از بخش اصلی زندگی است. مثل این است که انسان از مرحله کودکی به مرحله جوانی می آید، که در آن صورت نسبت به کودکی مرده است ولی نسبت به جوانی زنده شده است.

۲- مرگ، خارج شدن از نظامی است با درجه وجودی ضعیف، و وارد شدن به نظامی است با درجه وجودی شدید که در شرایط جدید امکان ظهور حقایقی فراهم می شود که در دنیا امکان آن چنان ظهوری ممکن نبود.

۳- دنیا مانند رجمی است که انسان را آماده می کند برای دنیای وسیع تر، یعنی قیامت، و مرگ دوره انتقال از این دنیا به آن دنیاست تا در قیامت استعدادهایی مثل خلود و تجرد که در این دنیا امکان ظهورش نبود ظهور کند.

در طول کتاب *إن شاء الله* به نحو مستوفی به این سه موضوع می پردازیم. در این جا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه» در این رابطه بسنده می کنیم که می گویند:

«معاد امری نیست که در همین نشئه طبیعت واقع شود، این انکار معاد و رجوع الی الله و تثبیت عالم طبیعت و تخلید آن است. امر معاد مثل فساد و خاک شدن شجره و دوباره به صورت شجره در آمدن همان اجزاء، به مرور زمان با تحولات و انقلابات طبیعت نیست، زیرا تغییر شجره به منزله برگشتن به نشئه دیگر نمی باشد، در صورتی که ضرورت تمام شرایع این است که معاد، اثبات نشئه دیگر و اثبات عالم فوق الطبیعه است، و لفظ معاد هم به معنی «عود الی الله» است، عود الی الله دانستن معاد، به سبب قربی است که آن نشئه به عالم الوهیت دارد.

تعبیر «رَاجِعُونَ» در «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱) به همین معنی است، یا این که فرمود: «كَمَا يَدُّكُمْ تَعُودُونَ» (۲) به همان نحو که از عالم بالا شروع شدید، به همان نحو برمی گردید. (۳)

ماهیت مرگ

یکی از دقیق ترین نکاتی که در بحث معاد باید مورد دقت قرار گیرد، موضوع ماهیت مرگ است. قرآن در مورد مرگ کلمه «تَوَفَّى» به معنی تمام و کمال گرفتن را به کار برده است و می فرماید:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۴)

خداوند نفوس را در حین مرگ، و یا در حین خواب، تمام و کمال می گیرد، پس آن کس را که مقرر شده بمیرد نگه می دارد و دیگری را تا مدت معینی باز می فرستد.

پس طبق نظر قرآن مرگ نه تنها نابودی نیست، بلکه با دقت در این آیه روشن می شود؛ آنچه شخصیت واقعی انسان را تشکیل می دهد و «مَنْ» واقعی او محسوب می شود بدن او نیست زیرا می فرماید او را در حین مرگ و در حین خواب تماماً می گیریم، در حالی که بدن او را نگرفته و

ص: ۲۷

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲- سوره اعراف، آیه ۲۹.

۳- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، چاپ اول ص ۷، با اندکی تغییر. نقل از تقریرات اسفار.

۴- سوره زمر، آیه ۴۲.

بدن به جایی نرفته است. پس معلوم می شود همه شخصیت انسان را که تمام و کمال گرفته، کاری به بدن او ندارد و ملاک شخصیت واقعی انسان همان «نفس» او است. و نیز می فرماید:

«وَقَالُوا أَإِتَدَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ * قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (۱)

کافران به پیامبر گفتند: آیا آنگاه که ما در زمین پراکنده و گم شدیم، بعداً دوباره در آفرینشی جدید قرار می گیریم؟ در حالی که حقیقت این است که این کافران ملاقات پروردگار را منکرند، بگو فرشته مرگ که بر شما گمارده شده، شما را توفی می کند و تمام و کمال می گیرد و سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید.

پس این چنین نیست که پراکنده شوید و دوباره خلق شوید، بلکه از اول گرفته می شوید و هیچ وقت نابود نمی شوید تا دوباره زنده شوید.

سکرات مرگ

چون مقرر شد نفس انسان از بدن و دنیا منقطع شود و در آستانه مرگ قرار گرفت، حالات مخصوصی به او دست می دهد. از یک طرف جذبه های مرگ کم کم او را فرا می گیرد و در نتیجه آن، از شدت توجهش به دنیا و افراد آن کاسته می شود، از طرف دیگر به جهت انس طولانی با دنیا، هنوز توجهش به دنیاست و باز از آن طرف به جهت جذبه مرگ، خود را در عالم دیگر می یابد و همین که وحشت روبرو شدن با

ص: ۲۸

عالم جدید او را فرا گیرد، باز یک مرتبه خود را در دنیا می یابد، این حالت دوگانه را که یک لحظه با آن دنیا روبه رو می شود و یک لحظه با این دنیا، به طوری که گویا غرق در مرگ است، سكرات می گویند. قرآن می فرماید:

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ» (۱)

به راستی و به طور گریز ناپذیری سكره موت فرا می رسد، این همان چیزی است که از آن روی گردان بودی.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«وَإِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصِفِهِ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا» (۲)

برای مرگ غمرات و گرداب هایی است که دشوارتر از آن است که به وصف آید و یا این که عقل مردم دنیا آن را بفهمند.

چون سكرات از جنس عالم دیگر است با مقیاس های این دنیا نمی توان به واقع آن را معرفی کرد.

حضرت علی علیه السلام کیفیت حال انسان را در آستانه این جذبات و سكرات چنین بیان فرموده اند:

«هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز از روزهای دنیا و نخستین روز از آخرت قرار می گیرد، «مال»، «فرزندان» و «عمل» او در برابرش مجسم می شوند. او رو به مال خود نموده و می گوید: به خدا قسم من نسبت به تو حریص و بخیل بودم، حال سهم من از تو چیست؟ مال در

ص: ۲۹

۱- سوره ق، آیه ۱۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

پاسخ گوید: به اندازه کفن ات از من بردار. پس از آن رو به سوی فرزندان خود کرده و گوید: به خدا سوگند من شما را دوست می داشتم و حامی شما بودم، اکنون بهره من از شما چیست؟ آنان در پاسخ او گویند: ما تو را به قبرت می رسانیم و تو را در آن پنهان و دفن می کنیم. سپس به عمل خود توجه و نظر می کند و می گوید: به خدا سوگند من نسبت به تو بی اعتنا بودم و تو بر من گران و سنگین بودی، اینک بهره و برخوردار می من از تو چیست؟ عمل در پاسخ گوید: من در قبر و قیامت هم نشین تو خواهم بود تا هر دو به پیشگاه پروردگار عرضه شویم...»^(۱)

این گفتگو و دیدار، گفتگوی زبانی با شکل ظاهری و پیکره مادی مال، فرزندان و اعمال نیست، بلکه مواجهه با صورت ملکوتی و برزخی آن هاست و انسان با باطن خود با حقیقت و باطن اشیاء مورد علاقه خود که در بُعد برزخی و مثالی نفس او تجسم یافته اند صحبت می کند.

در آستانه ترک دنیا کم کم پرده ها از جلو چشم انسان کنار می رود و انسان بیشتر از هر موقع دیگر به حقیقت اعمال و خواسته های خود توجه می کند و دید او وسعت زیادتری می یابد. در آن لحظات به سیر در اعمال و عمر سپری شده خود می پردازد، دست حسرت و ندامت به دندان می گزد، اما افسوس که او را فرصت و مهلتی نمانده و مرگ هر لحظه بیشتر او را در خود می گیرد.

ص: ۳۰

۱- تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیات ۱۵۷-۱۵۳ سوره بقره- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۴.

حضرت علی علیه السلام کیفیت حال انسان های غافل را در این لحظات چنین تشریح می فرمایند:

«چگونه چیزی که به آن جاهل و نادان بودند بر آنان فرود آمد، و حادثه ای که خود را از آن ایمن می پنداشتند، بدانان روی نمود، و وعده هایی که در آخرت داده شده بودند پیش آمد، همان چیزهایی که در وصف نمی گنجد!

دو چیز ناگهان با هم بدان ها روی آورد: یکی «سکرات مرگ» و دیگری «پشیمانی و حسرت از دست دادن فرصت». دست و پایشان سست شد و رنگ از چهره ها پرید. پس مرگ بیشتر چنگ انداخت، به طوری که بین او و گفتارش جدایی افتاد (زبان از کار افتاد) و او در میان اهل و خانواده خود با چشم می نگرد و با گوش می شنود، در حالی که هنوز عقل و ادراکش باقی و صحیح است. می اندیشد که سرمایه عمر را در چه راهی تباه و سپری کرده و روزگارش را چگونه به پایان رسانیده است، به یاد اموالی می افتد که حلال یا شبهه ناک بوده، از هر جا به دستش رسیده، گرد آورده است و حال و بال جمع آوری آن، گریبان گیر او شده است.

اینک در آستانه جدایی و فراق از آن است. اموال او برای کسانی خواهد بود که پس از او هستند. آنان از نعمت آن برخوردار می گردند و با آن خوش می گذرانند، در حالی که عواقب و تبعات آن بر دوش او باری گران است و او پابسته و گروگان آن می باشد.

آری از آنچه به هنگام مرگ از حقیقت کارش آشکار می شود، دست ندامت به دندان می گزد و به آنچه در ایام عمر به آن رغبت داشت بی میل می گردد و آرزو می کند چیزی که به آن رشک می برد و حسرت می ورزید، ای کاش به دیگری تعلق داشت. پیوسته مرگ در کالبدش پیشروی می کند تا وقتی که گوشش نیز مانند زبانش از کار بیفتد. پس در میان خانواده خود در حالی است که نمی تواند با زبان سخنی بگوید و با گوش خود چیزی بشنود، لذا با چشم خود به چهره آنان نگاه می کند و جنبش زبان ها را می بیند ولی بازگشت سخنانشان را نمی شنود. سپس مرگ بیشتر در او چنگ می زند، آنگاه دیگر چشمش نمی بیند، همان سان که گوشش نمی شنود و روح از کالبدش بیرون می رود. در میان اهل و خانواده خود مرداری می شود که همه از او می رمند و از نزدیکی به او دوری می جویند، نه آن کس را که می گرید یاری می کند و نه آن را که او را فرامی خواند اجابت می کند. آنگاه او را به زمینی که در آن خط کشیده و جای گورش را معین کرده اند، می برند و آن جا او را به کردارش می سپارند و از دیدارش برای همیشه منصرف می شوند»^(۱).

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«در حال احتضار، قلب مستعد شود برای رؤیت نفحات لطیفه جمال حق و اگر اهل ایمان باشد، قلب حبّ لقاء الله پیدا می کند و آتش اشتیاق جمال محبوب در قلبش افروخته گردد، و اگر اهل حبّ و جذبه ربوبی بود، جز خداوند کس نداند در این تجلی و شوق چه

ص: ۳۲

لذاتی است و اگر اهل ایمان و عمل صالح بوده، از کرامات حق تعالی به او به اندازه ایمان و اعمالش عنایت شود و آن‌ها را بالعیان در دم احتضار ببیند، پس اشتیاق موت و لقای کرامات حق در او حاصل شود و اگر اهل کفر و نفاق باشد، با قهر و غضب الهی روبه رو شود»^(۱).

تلاش شیطان در سکرات

شیطان در مرحله سکرات، هنوز قدرت و سوسه دارد و لذا بی‌کار نمی‌نشیند تا بلکه بتواند دشمنی اش را به انتها برساند و انسان را دست خالی به معاد بفرستد، البته اگر انسان در قلب خود ایمان را نهادینه کرده باشد شیطان کاری از پیش نمی‌برد ولی اگر ایمانش اساسی نبود و در دنیا با اندک فشاری ایمانش را رها می‌کرد، شیطان می‌تواند در این مرحله موفق گردد. از امام صادق علیه السلام هست که:

«هیچ کس نیست مگر این که چون در آستانه مرگ قرار گرفت، ابلیس یکی از شیاطین اش را بر او می‌گمارد تا او را به کفر بکشاند و در ایمانش شک ایجاد نماید، آن کس که به واقع مؤمن است تحت تأثیر او قرار نمی‌گیرد»^(۲).

شیطان از راه تعلقات انسان وارد می‌شود و در خیالات انسان تصرف می‌نماید و آن کس را که در دنیا صراط عبودیت را وجه همت خود قرار نداده است متأثر می‌کند و در واقع شخصیت اصلی دنیایی آن فرد را به او می‌دهد.

در این رابطه امام خمینی «رحمه الله علیه» می‌فرماید:

ص: ۳۳

۱- چهل حدیث، ص ۴۶۱.

۲- حیات پس از مرگ، علامه طباطبایی «رحمه الله علیه»، فصل اول به نقل از فروع کافی.

«اگر عبادتی چنین باشد که قلب از آن به هیچ وجه خبر نداشته باشد و از آن آثاری در باطن پیدا نشود، در عوالم دیگر محفوظ نمی ماند و از نشئه مُلک به نشئه ملکوت بالا نرود و ممکن است در شدائد سکرات خدای ناخواسته صورت آن به کلی از صفحه قلب محو شود و انسان با دست خالی به پیشگاه مقدس حق برود»^(۱).

شرط جواب گویی به ملائکه عالم قبر، نقش بستن عقاید حقّه در لوح دل است، به نحوی که آن عقاید، صورت باطن نفس شود این در صورتی است که به شدت با آن عقاید حقّه مأنوس شده باشد.

قبض روح و تناسب آن با متوفی

قبض روح؛ آخرین مرحله از سکرات موت و اولین مرحله از قدم گذاردن به عالم برزخ است و خداوند از طریق توفی و قبض روح، جهت کلی روح انسان را از دنیا به برزخ و قیامت می کشاند و در این حالت است که اگر انسان جهت روحش دنیایی باشد با سختی های طاقت فرسایی روبه رو خواهد شد و بر عکس؛ آن هایی که عمری در جهت نیل به لقاءالله، صراط عبودیت حق را طی می کردند، با قبض روح، به بزرگترین هدف خود دست می یابند و خداوند در این رابطه می فرماید:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ، يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۲).

ص: ۳۴

۱- تقریرات اسفار، نقل از ص ۱۶۷ معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، آداب الصلوه ص ۲۶۵.

۲- سوره نحل، آیه ۳۲.

آن‌هایی که وقتی ملائکه می‌خواهند قبض روحشان کنند دارای روحی پاک از هر گونه گناه هستند، ملائکه به آن‌ها می‌گویند: سلام و امنیت بر شما باد، وارد بهشت شوید به جهت آنچه در طول زندگی انجام دادید.

و بر عکس مؤمنین؛ آن‌هایی که فرصت‌های دنیایی را سوزانده‌اند و هیچ جهت الهی به جان خود نداده‌اند، در هنگام قبض روح مورد ضرب و شتم ملائکه هستند. قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (۱)

ای پیامبر اگر بینی سختی حال کافران را هنگامی که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند، به صورت و پشت آنان می‌زنند و به آنها می‌گویند: عذاب سوزنده را بچشید، این عقوبت به جهت اعمال زشتی است که به دست خود پیشاپیش فرستاده‌اید و خداوند به کسی ظلم نمی‌کند.

ملاحظه می‌کنید که اولاً- این زدن، یک نوع زدن خاص است که از طریق ملائکه مجرد بر نفس مجرد متوفی وارد می‌شود. ثانیاً: هم ملائکه او را از پشت می‌زنند و از دنیا بیرونش می‌کنند، چرا که حق دنیا را اداء نکرده است، و هم ملائکه از جلو با او روبه‌رو می‌شوند، او را می‌زنند که چرا کاری در شأن برزخ و قیامت انجام نداده‌ای. ثالثاً: این قدر این عذاب سخت است که ممکن است کسی بگوید این اندازه عذاب، حق این شخص نیست و لذا خداوند برای دفع این توهّم در آخر آیه می‌فرماید:

ص: ۳۵

خداوند به کسی ظلم نمی کند بلکه این نتیجه کار خود اوست. فرشته مرگ برای بعضی بسیار زیباست و برای بعضی بسیار زشت و این تفاوت برخورد، ریشه در تعلقات و گناهان افراد دارد. این است که مولوی در همین رابطه می گوید:

مرگ هر کس ای پسر هم رنگ اوست

پیش دشمن، دشمن و بادوست، دوست

پیش تُرک آینه را خوشرنگی است

پیش زنگی آینه هم، زنگی است

آنکه می ترسی زمرگ اندر فرار

هم ز خود ترسانی ای جان، هوشدار

روی زشت توست، نه رخسار مرگ

جان تو همچون درخت و مرگ، برگ

در روایت داریم که:

«چون فرشته مرگ جان افراد معاند را به سخت ترین شکل می گیرد، آنگاه به او می گوید: اینک سرت را بالا بیاور و نگاه کن، در این موقع او حضرت رسول اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام را بر تخت هایی در مقابل عرش الهی می بیند، بهشت های الهی را می نگرد که درهای آن ها گشوده است، کاخ ها و درجات و منزلت هایی را که در فکر و آرزوی احدی نگنجد، در این حال فرشته مرگ می گوید: اگر تو با اولیاء خدا دوست بودی، روحت به سوی آنان عروج می کرد و جایگاهت در آن بهشت بود. پس از آن، فرشته مرگ پرده دوزخ را کنار می زند و او در دوزخ، انواع بلاها و عذاب و بدبختی ها را ملاحظه می کند و به او گفته می شود: این جا منزل و مأوای تو است ... بدین گونه مرگ او در نهایت حسرت و سختی صورت می گیرد.»^(۱)

ص: ۳۶

ملاحظه می کنید که در هنگام مرگ مقام حقیقی خود را می بیند و با مقام فعلی اش مقایسه می کند و این خود برای او یک نوع عذاب است.

از طرف دیگر عنایت داشته باشید که چون فرشته مرگ خواست روح انسان محتضر را قبض کند، اگر قبض و جذب به سوی عالم قیامت برای فرد محتضر شیرین و گوارا بود، صورت آن قبض چون گل خوشبویی جلوه می کند و روح او را از آن طریق به عالم برزخ منتقل می نماید. ولی اگر قبض و جذب برای روح محتضر به سوی عالم برزخ و قیامت ناخوش آیند بود و به جهت تعلقاتی که به دنیا دارد این انتقال را نخواهد، صورت آن قبض و جذب، صورت چنگالی خواهد داشت که با فشار و سختی او را منتقل می کند. و زیبایی جذبه و سختی قبض، هر دو به درجه شوق و یا کراهت انسان نسبت به انتقال به آن دنیا بستگی دارد.

نظام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

نظام هستی طوری است که مخلوقات به طور عام و انسان به طور خاص، همچنان که از خدا خلق شده، باز به سوی او برمی گردد. همچنان که قرآن می فرماید: «كَمَا يَدَّأُكُمْ تَعُودُونَ» (۱) همان طور که در اول بودید، باز به همان عالم و مقام برمی گردید.

پس در نظام عالم، انسان ها به جهت روح مجردشان هرگز زوال نمی پذیرند، بلکه در مرحله ای، روح در تن ظاهر می شود و به صورت شخصیت خاص حادث می گردد، البته این شروع، که شروعی است به صورت شخصیتی خاص، از دوره جنینی آغاز می گردد. پس از زندگی

ص: ۳۷

دنیایی روح یا حقیقت انسان، این بدن خاص دنیای مادی را رها می کند و در بدن برزخی و سپس در بدن قیامت خود، ظاهر می گردد. که در واقع این حالت، همان برگشت به نظام الهی است. منتها ابتدا که در بدن دنیایی ظاهر شد، هیچ گونه شخصیتی به عنوان شخص خاص نداشت، ولی با زندگی در دنیا و همراه با بدن دنیایی به جهت داشتن قدرت انتخاب و به علت انتخاب هایی که انجام داد، برای خود یک شخصیت خاصی به وجود آورد که در آن دنیا از بقیه افراد جدا خواهد بود و صورت بدن برزخی و قیامت او نیز براساس همین انتخاب های خاصی است که در طول زندگی انجام داده است. و این آمدن و برگشتن را می گویند نظام «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱).

جهت بیشتر روشن شدن معنی نظام «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به عمل رؤیت نفس خود توجه فرمایید که ابتدا شما اراده می کنید تا مثلاً این گُل روبرو خود را ببینید. پس اراده رؤیت، از نفس شما شروع شد، سپس چشم خود را به طرف گُل مادی بیرون از نفس خود انداختید و حاصل آن رؤیت را به سوی خود و در نفس خود، بردید. یعنی ابتدا شما اراده رؤیت کردید تا گُل را ببینید، بدون آن که در آن رؤیت محتوایی باشد، سپس آن رؤیت را به عالم ماده و به سوی گُل انداختید (مثل این که نفس شما در این دنیای مادی آمد) سپس رؤیت شما پیش شما برگشت، منتها اکنون رؤیت شما دارای محتوای صورت گلی است که در بیرون وجود داشت (مثل این که به سوی خدا برمی گردید، منتها با شخصیت خاصی که در اثر انتخاب های خود ایجاد کرده اید). این یک نمونه از نظام «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. البته

ص: ۳۸

متوجه هستید که آن گلی که اکنون در نزد نفس شما است نسبت به گل مادی بیرونی دارای صورتی است با درجه وجودی بالاتر، یعنی در عین این که همان گل بیرونی است ولی جنس نفس شما است، نه جنس ماده. یعنی جسم دارد، ولی جنس آن مساوی جنس گل بیرونی نیست، هر چند جسم آن، همان جسم گل بیرونی است.

پس می توان گفت باز گشت به سوی خدا با یک نحوه کمال همراه است تا هر کس بتواند از شخصیتی که برای خود ساخته است بهره برداری کند. قرآن می فرماید:

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعِذَ اللَّهِ حَقّاً، إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (۱)

همه شما به سوی خدا برمی گردید که این وعده ای است حق، خداوند خلق را به وجود آورد و سپس به سوی او برمی گردند، تا آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را بر اساس عدالت جزا دهد و برای کافران به جهت کفری که ورزیدند آبی سوزان و عذابی دردناک است.

ملاحظه می کنید همان خدایی که خلقت را بر اساس یک سنت کلی به راه انداخته است، همین خلق را برگشت می دهد تا مخلوق بتواند به مقصد نهایی خود دست یابد.

ص: ۳۹

با توجه به این که در عالم مجردات قرب و بُعد مکانی نیست، پس نزدیک شدن فرشته مرگ به انسان به معنی نظر فرشته مرگ به ملکوت انسان است و لذا صِرف نظر فرشته مرگ - به عنوان مظهر اسم قابض الهی - به بُعد غیر مادی انسان، روح او را جذب می کند. و قرآن در این رابطه می فرماید:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا فُوتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» (۱)

ای پیامبر اگر بینی هنگامی که آنان ترسان و هراسان اند و در آن حال هیچ نابودی نیست، بلکه از مکان نزدیکی گرفته می شوند.

بنابراین قبض روح از باطن انسان صورت می گیرد و قرآن آن را تعبیر می فرماید که از مکانی نزدیک گرفته می شوند. مکان نزدیک یعنی در شرائطی که دوری برای نفس انسان نسبت به فرشته مرگ مطرح نیست و چون فرشته مرگ مجرد است و مجرد فوق مکان و زمان است، همه جا به طور کامل و تمام حاضر و نزدیک است و فاصله ای بین او و بقیه موجودات مطرح نیست. موجود کامل طوری است که همه وجود او در همه جای هستی حاضر است. (۲) و لذا حضرت عزرائیل علیه السلام جان انسان ها را اخذ کرده و به ساحت و عالم دیگری سیر می دهد که آن عالم را عالم برزخ می گویند.

ص: ۴۰

۱- سوره سبأ، آیه ۵۱.

۲- برای روشن شدن حضور کامل و تمام موجودات مجرد به نکته شماره ۷ از کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع فرمایید.

عالم برزخ

اشاره

ص: ۴۱

چون انسان ها از سکرات گذشتند و وارد عالم برزخ شدند و با قواعد آن عالم روبه رو گشتند و عوامل غفلتی که در دنیا آنها را از ابدیتشان غافل می کرد، همه از مقابل انسان عقب رفت، در آن حال اگر فرد متوفی اهل ایمان نباشد با یک پشیمانی فوق العاده ای روبه رو می شود و از خدا تقاضا می کند خدایا مرا برگردان بلکه عمل صالحی انجام دهم. قرآن در این رابطه می فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۱)

چون آن کفار را مرگ فرا گرفت، تقاضا می کنند؛ پرودگارا مرا برگردان بلکه عمل صالحی در آنچه ترک کرده ام انجام دهم. جواب می شنود دیگر نمی شود و تا قیامت مانعی پشت سر آن ها هست که نمی توانند به دنیا برگردند.

پس معلوم می شود آن ها، اولاً: پس از مرگ و قبل از قیامت در عالمی بین دنیا و قیامت قرار می گیرند. ثانیاً: در آن دنیا هوشیاری و شعور دارند و نتیجه کارهایشان را می یابند که پشیمان می شوند و تقاضای برگشت به دنیا را می کنند. ثالثاً: این تمنا در شرایطی است که فاقد نفس امّاره - که موجب انجام گناه و غفلت است - هستند، ولی اگر به دنیا برگردند به این جهت که زندگی دنیایی همواره با نفس امّاره همراه است، دوباره همان کارهایی را

ص: ۴۳

انجام می دهند که در مدت عمر خود انجام دادند و این است که در جواب به آن ها گفته می شود: «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» نه! راست نمی گویند، این یک حرفی است که این ها می زنند و لذا خداوند می فرماید:

«وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (۱).

اگر آنها برگردند باز به همان کارهایی که پیامبران در دنیا از کارها بازشان می داشتند، برمی گردند و آنها دروغ می گویند.

سیر به سوی لقاء

امام خمینی «رحمه الله علیه» می فرماید:

«وقتی که انسان مُرد، قوای نفس در مرتبه برزخیت جمع خواهند شد و به آن مرتبه رجوع خواهند کرد و قشر خود را که بدن باشد، خواهند انداخت، یعنی قوا به باطن نفس رجوع خواهند کرد. این است معنی «إِذَا مَاتَ بَنُ آدَمَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ» (۲) که می فرماید: چون فرزند آدم مُرد، قیامتش بر پا می شود، این «قیامت صغری» است. یک «قیامت کبری» هم هست و آن وقتی است که تمام قوای عالم بر باطن وجود برگشت نمایند.» (۳)

قرآن در معرفی قیامت می فرماید:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ، وَبُرُزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۴).

ص: ۴۴

۱- سوره انعام، آیه ۲۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷ و ج ۷۳، ص ۶۷.

۳- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، نقل از تقریرات اسفار، ص ۲۶۱.

۴- سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

قیامت روزی است که زمین غیر از زمین می شود و آسمان ها غیر از آسمان می شود، و همه برای خدای واحد قهار بروز می کنند.

برای تحقق قیامت مقدماتی لازم است، آن مقدماتی که برای انسان و موجودات حالت بین دنیا و قیامت به وجود می آید، عالم برزخ می گویند که برای خود عالمی است با تمام خصوصیات یک عالم، و این عالم مقدمه ای است برای رسیدن و روبه روشن شدن هر موجود با چهره اصلی خود.

آسمان و زمین پس از تبدیل، چهره اصلی خود را نشان داده و با چهره اصلی که در برابر خدای قهار ظاهر می شوند، بروز می کنند. قبل از وقوع قیامت، آسمان ها و زمین تغییراتی کرده اند تا وقتی تبدیل و تحول به آخر رسید و صورت قبلی شان از میان برخاست و حجاب کنار رفت و صورت اصلی ظاهر گشت، قیامت شروع شود و آسمان ها و زمین هم در برابر خدای متعال قرار می گیرند.

اساساً اصل حرکت حاکم بر عالم می فهماند که کل هستی به معاد می رسد، و هر موجودی در مسیر خاص خود و طبق قوانین و سنن حساب شده به حرکت افتاده و پیوسته در حرکت می باشد تا به وجود حقیقی که رسیدن به مبدء متعال است، برسد. در مسیر رسیدن به وجود حقیقی باید از برزخ عبور کرد و هر اندازه انسان ها بیشتر خود را متوجه چنین انتقالی بنمایند و به برزخ ایمان بیاورند و مطابق آن ایمان عمل کنند، راحت تر در برزخ قرار می گیرند و بهتر سیر کرده و از مزایای آن استفاده می نمایند.

تفاوت در لقاء الهی

انکار لقای خداوند مانع حرکت عالم به سوی معاد و به سوی لقای مبدء متعال نمی شود، ولی انسانی که منکر کمال بی نهایت و یا در راه

مخالفت با فرمان خداوند است، در مسیر لقای الهی با انسانی که طالب لقای حق و تابع دستورات حق است، در رویارویی با خداوند متفاوت اند. یکی پروردگار خود را با رحمت پروردگاری ملاقات می کند و یکی در عین لقای رب، از وجه کریم پروردگار محجوب است و با اسم غضب حق روبه رو می شود. و این است که امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«پروردگارا! در روزی که همه تو را ملاقات می کنند، چشم ما را به رؤیت خود روشن گردان» (۱)

یعنی طوری باشم که تو با اسم جمال و کمال خود با من برخورد کنی، رنگ هایی به خود نزنم که با غضب تو روبه رو شوم و از رحمت تو طرد گردم.

این جاست که خداوند از خود انسان ها می پرسد: آیا آن هایی که اهل ایمان و عمل صالح بودند را با آنهایی که در زمین فساد می کردند، مساوی قرار دهم؟ آیا متقین و اهل گناه را یکسان و مساوی بدانم و با یک جلوه و یک اسم با آن ها برخورد کنم؟ «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ». (۲)

بهشت عبارت است از آثار لقای حضرت حق، همراه با اسماء رحمت و مغفرت، و جهنم عبارت است از آثار لقای پروردگار با اسماء غضب. در برزخ و قیامت یا غضبی که تحت عنوان درکات جهنم معرفی شده است انسان را در برمی گیرد، یا رحمت و مغفرت پروردگار. همان رحمتی که در قرآن به اهل تقوا وعده داده و می فرماید: «...وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»

ص: ۴۶

۱- «... وَ أَقْرُرُ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيَيْكَ...» مفاتیح الجنان، مناجات الزاهدين.

۲- سوره ص، آیه ۲۸.

فَسَأْ كُتِبَ عَلَيْهَا لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (۱) رحمت من همه چیز را در بر می گیرد، پس برای اهل تقوا و آن هایی که انفاق می کنند و ایمان به آیات ما دارند، آن رحمت را مخصوص می گردانم. و ما نیز در دعای کمیل از خداوند می خواهیم تا با آن رحمت با ما برخورد کند، آن جایی که می گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» آن رحمتی که همه اشیاء را در بر گرفته، ولی برای متقین آن رحمت را پایدار می داری. پس همان رحمت را برای ما ادامه بده و حتی کامل ترش بنما. پس ملاحظه فرمودید که خداوند در برزخ و قیامت با رحمت مخصوص خود، انسان های متقی را در بر می گیرد.

بدن اخروی؛ صورت کامل تر بدن دنیوی است

در عوالم اخروی، چه در بهشت و چه در جهنم، جسم و بدن، آثار و خصوصیات را که در نظام دنیوی داشته اند، ندارند. چرا که وقتی قرآن می فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ...» تمام زمین از این حالت دنیایی اش در می آید و تغییر می کند. پس نباید انتظار داشت که انسان ها در آن عالم، بدنی با خصوصیات بدن این دنیایی داشته باشند، بلکه بدن اخروی هر کس، چه در برزخ و چه در قیامت متناسب با عوالم اخروی - اعم از بهشت یا جهنم - خواهد بود.

عوالم بهشتی و تنعم انسان ها در آن عوالم، زوال پذیر نبوده و دائمی است، لذا قرآن می فرماید: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» یا می فرماید: «جَنَّةُ الْخُلْدِ» یعنی بهشتی پایدار.

ص: ۴۷

دوام و زوال ناپذیری بهشت‌ها و جهنم‌ها و نبودن پیری و شکستگی و مریضی و دردها در بهشت، همه گویای این حقیقت است که قوانین حاکم در آن جا غیر قوانین این دنیا است.

از طرفی بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«نفس بتدریج حرکت می‌کند و مادامی که در طبیعت است، مرتبه به مرتبه با حرکت جوهریه، خود را از طبیعت بیرون می‌کشد، ولی در عین حال که مرتبه‌ای از آن مجرد پیدا کرده، مرتبه دیگرش، مرتبه طبیعی است تا به اولین درجه عالم مجرد قدم می‌گذارد و از عالم شهادت گذشته، به عالم غیب می‌رسد که آن را «مرگ» گویند و این وداعی اجباری است و در موردش فرمود: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (۱).

اگر عنایت نمی‌شد و انبیاء نمی‌آمدند، مجرد اغلب مردم در همان حدّ مجرد حیوانی باقی می‌ماند، ولی به کمک دین می‌توانند یک موجود مجرد عقلانی شوند.

تعلق روح به بدن بعد از مرگ همان «توجه نفس به حال خود» است، زیرا بعد از این که سكرات موت رخ داد و ارتباط بدن با نفس قطع شد، مجدداً نفس توجهی به بدن می‌کند...، تعلق مذکور به این معنی نیست که نفس دوباره داخل چیزی که آن را دور انداخته بود و حالا دیگر چیزی بیش از یک لاشه نیست بشود. نسبت نفس با این جسدی که خاک شده و می‌پوسد، مثل نسبت آن با اجسام دیگر است، بلی تنها تفاوت این است که شرع احتراماتی برای این جسم قائل شده،

ص: ۴۸

چراکه سابقاً بدن مؤمن بوده است، ولی غیر از این، نسبت دیگری بین این دو وجود ندارد.» (۱)

و باز در همین رابطه حضرت امام خمینی «رحمه الله علیه» می فرمایند:

«چنانچه این لباس صوری ساتر و لباس بدنِ مُلکی است، خودِ بدن، ساترِ بدنِ برزخی است - بدنِ برزخی الآن موجود است، ولی در ستر بدن دنیایی است - و این بدنِ برزخی ساتر نفس او است؛ و آن ساترِ قلب است و قلب ساتر روح است و روح ساتر سر است و آن ساترِ لطیفه خفیه است، الی غیر ذلک از مراتب، هر مرتبه نازله، ساتر مرتبه عالیّه است.» (۲)

ص: ۴۹

۱- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه» ص ۷۴، نقل از تقریرات اسفار.

۲- آداب الصلواہ امام خمینی «رحمه الله علیه» ص ۹۱. در رابطه با این که بدن حقیقی نفس همیشه با آن هست، عارفه بزرگ مرحومه حاجیه خانم امین «رحمه الله علیها» می فرماید: «اگر گفته شود ما به حس و عیان می بینیم کسی که مُرد بدنش را زیر خاک کرده و پوشیده می شود، پس با چه بدنی سفر می کند؟ در جواب می گوئیم: این بدنی که با مردن از او جدا شده قشر بدن حقیقی اوست، بدن حقیقی همیشه و در همه نشئات با روح همراه است...» (مخزن العرفان ج ۱۲ ص ۲۶۹). در ضمن ملاصدرا «رحمه الله علیه» در مورد معاد جسمانی در جلد نهم اسفار، بحث مبسوطی مطرح می نماید که خلاصه آن را می توان به صورت ذیل از زبان استاد سید جلال الدین آشتیانی چنین نقل نمود. «مبدأ بهشت جسمانی اعمال صالحه از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد و کسب اخلاق فاضله و ملکات کامله است. نفس ناطقه به اعتبار اکتساب اخلاق فاضله در صقع داخلی خود صوری را ایجاد نموده و آن صور منشأ فعلیت نفس و سبب خروج آن از قوه به فعل می باشد. نفس بدون شک متصور به آن صور می شود. بعد از خروج از این نشأه و زوال شوغل ماده و جسمانی، جمیع قوایش در قوه واحد محشور می شود و به اعتبار استکمال جوهری و رفع ماده، قدرت بر ایجاد هر شی ای دارد و در ایجاد مشتبهات خود احتیاج به ماده جسمانی ندارد و هرچه در لوح نفس او خطوط نماید در نزد او در بیرون حاضر است». و در مورد جسمانی بودن دوزخ و آتش می فرماید: «دوزخ و نار بر دو قسم است؛ نار معنوی روحانی عقلی، و نار محسوسِ شبحی جسمانیِ مقداری. مبدأ نار عقلی حرمان قوه عقلیه از کمالات نفسانیه و علوم الهیه و معارف ربّانیه و معاندت با معارف حقه و انکار انبیاء و ائمه علیهم السلام و اعراض از حقایق وارده در کتب آسمانی و شک در مبدأ و معاد و رسوخ عقاید باطله می باشد». علت حصول آتش حسی فرورفتن در شهوات و در دنیا و مادیات می باشد. نفس بعد از استمرار در ایجاد اعمال زشت و پلید، متصور به صور مناسب با اعمال خود شده و به واسطه کثرت اُنس با اعمال حیوانی و شیطانی، مظهر صور مار و عقرب می شود و چه بسا به صورت انسان محشور نشود». (شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، سید جلال الدین آشتیانی ص ۸۶ و ۸۷). در این رابطه نظر امام خمینی «رحمه الله علیه» را که دارای معارف عمیق و دقیقی است، در ذیل به صورت خلاصه مطرح می نمایم که می فرمایند: «با توجه به حرکت جوهری، موجود در ذات خود از ضعف رو به قوت و کمال می رود و هیولا مرتبه به مرتبه، به طرف اخذ صور کمالیه حرکت می کند تا جایی که در صفا و شدت، هم سنخ وجود می شود. یعنی در اثر این حرکت و اخذ افاضات، به مرتبه ای از وجود می رسد که می خواهد به موت طبیعی، از سر شاخه عالم طبیعت بیرون رود و هیولا را رفض نماید و از شجره عالم ماده رهیده، در عالم اکمل و اعلا ثابت و مستقر گردد و طبق اصل «شیئیت شیء به صورتش است، نه به ماده اش» پس اگر صورت

اخیر، ماده منضمه را از دست بدهد و جز صورت چیزی باقی نماند، شیئیت شیء محفوظ است، چنانچه تخت بودن تخت به ماده اش که چوب است، نیست؛ بلکه به صورتش است، و لذا اگر ماده آن یعنی چوب بودن نباشد، باز تخت، تخت است. از طرفی نفس انسان، صورت اخیر اوست و شیئیت انسان به آن است. حال اگر انسان در عالم طبیعت مسیر کمالی خود را طی کرد به جایی می رسد که از ماندن در شجره عالم طبیعت مستغنی است و به قدری خوش طعم و خوش رنگ و بو شده که ملائکه الله، مجذوب نور جمال و عطر وجود او می شوند و آرام آرام، جسم طبیعی را پشت سر می گذارد و در اثر این «حرکت جوهری» به جسم مثالی که حاصل حرکت آن جسم طبیعی است نایل می شود و از طبیعت بیرون می رود. این جسم مادام که در طبیعت است، جسم خالص نیست، بلکه اختلاطی از جسم و لا-جسم است (چون مقرون به هیولا- است و هیولا، جسم نیست) و با حرکت ذاتی اش به جایی می رسد که جسم خالص می شود و این یعنی به مرتبه جسم مثالی رسیدن، و وقتی به آن مرتبه رسید، حرکت در حقیقت امتدادی به جوهریه اش، توقف پیدا می کند، چون اگر این حرکت ادامه یابد دیگر معاد جسمانی نخواهد بود، ولی چون عالم مثال حرکت ندارد، جسم مثالی همواره برای همه انسان ها باقی خواهد ماند و محال است نباشد، زیرا نبودش بدین معنا است که انسان مولود طبیعت نباشد. انسانی که فعلاً در طبیعت است و به تدریج رو به کمال می رود، انسان خالص نیست و تعیین ندارد، چون در بین قوه و فعل در حرکت است و از هر درجه ای که می گذرد نقص آن درجه را به جای می گذارد، تا روزی برسد که نقص عالم طبیعت را بر زمین بگذارد و آن آخرین قدم حیات دنیایی و اولین قدم حیات دیگر است. انسان وقتی با حرکت، به عالم برزخ رسید و جسم برزخی شد، شخصیت او باقی است (یعنی همان کودکی است که در اثر حرکت جوهریه و استعداد وجود فعلاً جسم برزخی شده است) و هرچه بالاتر رود، وجودش جامع تر و جنبه کثرتش ضعیف تر و جنبه وحدتش قوی تر می شود و لذا یک شخصیت واحد است که همه شئون مراتب قبل را دارا است، لمس می کند، می بیند، می چشد، و خلاصه همه آنچه در مراتب پایین داشت در مراتب بالاتر همان قدرت و توان را دارا است. نفس، مادام که در طبیعت است چون هیولا- و جنبه بالقوه دارد «قابل» صور جسمیه است، هرچند خودش جسم نیست، ولی بعد از مفارقت از عالم طبیعت و فراغت از تدبیر امور غیر، می تواند اجسام جرمیه را ایجاد نماید و چون قوی الاراده است و از اشتغالات طبیعت رسته است، هر چه اراده کند ایجاد می نماید (همچنان که در همین دنیا در ذهن خود صورت اشیاء را اراده و ایجاد می کند) و لذا در نشئه آخرت بدن خود را خودش ایجاد می کند، بلکه آن بدن، بدنی است که نفس، خود آن بدن است و ایجاد و اعدام آن، مساوق اعدام و یا ایجاد خودش می باشد». (معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه» ص ۲۱۸ تا ۲۲۶).

انسان در سیر معادی خود و در حرکت و بازگشت به سوی حضرت حق، در جهت نظام های بالاتر قرار گرفته و به سوی آن عوالم با آن خصوصیات در حرکت است. یعنی این نظام ها و عوالم برتر، از نظر رتبه وجودی در جوار حضرت حق و در قرب مبدء وجود هستند و حرکت انسان به سوی ذات حق مستلزم ورود انسان به آن عوالم و قرار گرفتن در آن ها است.

روح انسان با این که از عالم بالا است، ولی در نتیجه ارتباط و تعلق به نظام مادی، رنگ ها برداشته و با یک سلسله از مفاهیم و معیارها و ارزش ها و سنجش ها و ارزیابی های عالم دنیا آمیخته و متحد گشته و لذا اصالت خود را مختل کرده و تناسب خود را با عالم بالا از دست داده و به صورت موجودی متناسب با نظام دنیوی درآمده است، به طوری که دریافت عوالم بالاتر و سئین جاری در آنها برای روح او ناممکن و غیرقابل هضم شده است. حال انسان با چنین آثاری که با تعلقات دنیایی برای خود ساخته است، چگونه می تواند در نظام بالاتر که سنخ آن غیر از سنخ مادی است وارد بشود و منطبق با آن جا شود؟

تکامل در برزخ

تکامل در برزخ برای مؤمنین، برگشت به منزل اصلی روح و آزادشدن از حجاب تعلقات است و این نوع تکامل با مجرد ذاتی روح منافات ندارد، چرا که در این سیر تکاملی مثل عالم ماده قوه ها تبدیل به فعل نمی شوند، بلکه از آن جایی که روح آدمی بر اساس تنزلاتی که در قوس نزول داشته، صورت اصلی و قسمت های مهمی از کمالات وجودی خود را از دست داده و آن کمالات در حجاب توجه به کثرات قرار گرفته است. با ورود به عالم وحدت، از این حجاب ها آزاد می شود، و درواقع با صورت عبودیتی که در دنیا طی کرده بود روبه رو می گردد و در اثر تکامل برزخی شایسته لقای رب با اسماء رحمت و بهشت می شود، چرا که شرایط، شرایطی است که خداوند در باره اش فرمود:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۱)

روزی است که در آن روز؛ نه مال کارساز است و نه فرزند، مگر قلب سراسر توحیدی و سالم از هرگونه شرک.

و این که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «فی حلالها حسابٌ وَ فی حرامها عقاب» (۲) پس؛ باید توجه داشت آدمی چه مقدار تعلق خاطر به مال حلال دارد و آیا آن تعلق خاطر آنچنان ضعیف بوده است که بتواند به راحتی آن را در راه خدا خرج کند و یا باید این نوع تعلقات در برزخ از بین برود و با آزادشدن از توجه به مال حلال، در تزکیه کامل قرار گیرد؟ و این تازه غیر از آن است که با توجه انسان به مال حرام، مسیر برزخی او، مسیر به سوی عقاب و آتش خواهد بود.

مؤمن در برزخ گرفتار صفات رذیله ای است که در دنیا نمی خواسته آن ها را داشته باشد، از عصبانیت بدش می آمده ولی از آن آزاد نشده، در برزخ تحت فشار و عذاب قرار می گیرد تا از این صفات پاک شود و مسیر او به سوی بهشت ممکن گردد. و در همین راستا حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «چقدر اندک اند کسانی که از فشار قبر نجات یابند...» (۳)

چگونگی گذراندن برزخ ها

انسان باید خصوصیات و کمالات جدیدی را اکتساب نموده و یک سلسله خصوصیات و معیارها را از دست بدهد تا متناسب با آن عوالم شده

ص: ۵۳

۱- سوره شعراء، آیه ۸۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۸۲، ص ۵۹.

۳- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۱.

و وارد آن عوالم گردد. آری روح با انقطاع از بدن مادی، روی به عالم اصلی خود می آورد ولی این بدان معنی نیست که روح با انقطاع از بدن بلافاصله در عالم قرب و موطن اصلی خود وارد می گردد، بلکه روح بعد از انقطاع از بدن، در حرکت صعودی و برگشت به عالمی بالا-تر از عالم ماده وارد می گردد که از عوالم برزخ است و بعد از طی برزخ ها باید عوالم و منازل را طی نموده تا به قرب اصلی و بهشت برسد.

همان طوری که روح انسان در تنزلات خود از عالم بالا تا جای گرفتن در بدن، به ترتیب و حساب شده تنزل نموده است، در برگشت و تکامل و تعالی هم باز به ترتیب و حساب شده پیش می رود و همه منازل را که در تنزل خود طی نموده است در برگشت و صعود هم باید طی کند.

اول وارد برزخ می شود و سپس وارد حشر می گردد و موافق و منازل حشر را طی می کند و میزان و حساب و صراط را پشت سر می گذارد و بعد از عبور از این عوالم، به بهشت و عالم قرب و لقاء می رسد که هر کدام از این ها، نظام و عالم خاصی است و با ورود به هر کدام از این عوالم سرفصل جدیدی از تحول و تکامل را شروع نموده و وارد نظام جدیدی شده و نقائص را کنار زده و کمالات جدیدی را کسب می کند. این عوالم، مثل مکان های مادی نیست، بلکه هر کدام نظام خاص معنوی است که روح باید با آنها یگانه شود. مثل این که انسان اگر در دنیا وارد عالم صداقت می شود، در واقع وارد مکان خاصی نشده، بلکه روح او، کمالاتی پیدا کرده است که براساس آن کمالات، مناسب رسیدن به عالم صدق و راستی می گردد و از ظلمات کذب آزاد می شود. انسان در هر عالمی از عوالم به مرتبه ای از مراتب وجودی و ذاتی خود می رسد و در نهایت هم به چهره واقعی خود که قبل از تنزل داشت نایل می شود و روح

منسوب به خدا می گردد. پس تکامل روح در عالم قیامت به معنی رفع حجاب، قابل قبول است، ولی تکامل به این معنی که انسان در قیامت هم بتواند اراده های جدیدی بکند و شخصیت خود را تغییر دهد، دیگر ممکن نیست و این است که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»؛ (۱)

امروز روز عمل است و روز حساب نیست و فردا روز حساب است و امکان عمل نیست.

دیگر در آن دنیا فرصت عمل و اراده ای جدید وجود ندارد ولی به مرور با چهره های اعمال و نیات و عقاید خود هر چه بیشتر روبه رو می شود.

مرگ، یا تحول بزرگ تکاملی

طبق آنچه گفته شد؛ مرگ و انقطاع روح از عالم ماده و برگشت به عوالم بالاتر، به جای خود یک تحول بزرگ تکاملی است و یک سرفصل خاصی است در حرکت کلی انسان. یعنی روح انسان در هر کدام از عوالم «برزخ» و «حشر» و غیره چهره جدیدی یافته و قدم بزرگی در تکامل برمی دارد.

انسان هایی که به طرف خدا در صراط مستقیم عبودیت هستند در حشر و موافق آن مشمول تزکیه حضرت حق بوده و خداوند آنان را از ناپاکی ها، پاک می گرداند و از آنچه روی چهره اصلی آنان را گرفته

ص: ۵۵

تطهیر می نماید ولی آنانی که در صراط عبودیت نیستند، از این تزکیه الهی محروم خواهند بود.

قرآن در این رابطه می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۱)

آن هایی که عهد و پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی بفروشنند، حَظّ و نصیبی برای آنان در آخرت از سعادت های اخروی نیست و خدای متعال در روز قیامت با آنها تکلم نمی کند و به نظر رحمت به آنها ننگرد و آنها را پاک نمی گرداند و برای آنهاست عذاب دردناک.

تزکیه خدا که در آیه به آن اشاره می فرماید؛ همان تکمیل روح انسان است و این که آن تزکیه، روح را تا بهشت و تا لقاء الهی سیر می دهد، و آن هایی که در دنیا از بندگی خدا خود را محروم کرده اند عملاً از آن سیر و تزکیه و تطهیر محروم هستند.

مبنای حرکت در عوالم اخروی

انسان های مؤمن در دنیا با ترک محرمات و انجام فرائض و با بندگی خدا، به سوی خدا سیر می کنند و در قیامت سیر انسان ها به پشت سر گذاردن عوالم برزخ و حشر و صراط است. یعنی در واقع طریق حرکت در عوالم اخروی بر اساس طریق حرکت دنیوی است. پس اگر در دنیا

ص: ۵۶

مسیر انسان به سوی توحید و طریق الی الله نباشد، هیچ وقت نمی تواند بعد از ورود به برزخ در طریقی که به سوی خدای متعال پیش می رود، قرار گیرد. یعنی ورود به طریق الی الله در نظام برزخی، آمادگی و بافت خاص روحی را می خواهد که در اثر پیمودن طریق عبودی در دنیا به دست می آید.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«عبور از منازل حواس و تخیلات و تعقلات، و گذر از سرای فریب به سوی غایت الغایات و رسیدن به نفی عینی و علمی صفات و رسوم و جهات، ممکن نیست مگر پس از پیمودن تدریجی مراحل وسط، از برزخ های سافل و عالی تا عالم آخرت»^(۱).

قرآن می فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»^(۲).

آنان که به خدا ایمان آورده و به ریسمان هدایت او چنگ زده اند به زودی آنها را در عالمی که جلوه گاه رحمت و فضل اوست وارد می کند (بهشت ها) و آنها را به صراط مستقیمی که به سوی او و قرب بیشتر به او و لقاء کامل تر او پیش می برد، هدایت می نماید.

طبق آیه فوق، دنباله راه ایمان و صراط مستقیم دنیوی، در بهشت ها نیز همان راه ایمان و صراط مستقیم و صراط الی الله است و اگر انسان در دنیا در صراط مستقیم باشد در عوالم بعدی هم در صراط مستقیم در سیر است

ص: ۵۷

۱- شرح دعای سحر، ص ۱۴.

۲- سوره نساء، آیه ۱۷۵.

تا رسیدن به لقای پروردگار. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الصُّورَةَ الْأَنْسَانِيَّةَ هِيَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ، وَالْجِسْرُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» (۱). «صورت ناطقه نفس انسانی همان صراط مستقیم است به سوی تمام خیرات، و آن است همان پلی که در بین بهشت و دوزخ کشیده شده است.» و نیز دنباله ضلالت و انحراف دنیوی در عوالم بعدی همان راه ضلالت و انحراف است. چنانچه قرآن می فرماید:

«أَحْشِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ آزُوا جَهَنَّمَ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ» (۲)

در قیامت خطاب می شود، ظالمین را با همفکران و هر آنچه جز خدای متعال، معبودشان بود، حاضر کنید و آنها را به راه جهنم هدایت نمایید.

در این آیه با صراحت از هدایت شدن آنها در اول حشر به راه جهنم و به صراطی که آنها را به جهنم می رساند خبر می دهد و آیه گویای این حقیقت است که دنباله راه ضلالت انتخاب شده در دنیا، در عوالم اخروی، راه ضلالت و در صراط به سوی جهنم خواهد بود. این ها دیگر صلاحیت تکوینی این را که بعد از مرگ به راه هدایت و ایمان بیفتند، ندارند و نمی توانند در طریقی قرار بگیرند که طریق کمال و طریق الی الله و طریق شمول غفران الهی است. لذا قرآن می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا

ص: ۵۸

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۵، طبع اسلامیة.

۲- سوره صافات، آیه ۲۲.

لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (۱)

آنان که کفر ورزیدند و مانع راه خدا شدند به ضلالت عمیق و بعیدی افتاده اند و حقیقت امر این است که خدای متعال هرگز نخواسته است کافران و ستمگران را مشمول مغفرت خود بگرداند و مشیت او بر این تعلق نگرفته است که آنان را بعد از مرگ به راهی مگر راه جهنم هدایت کند، جهنمی که در آن ابدی خواهند ماند و این برای خدا آسان است.

همچنان که قبلاً عرض شد؛ قرآن می فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)

پس در آن عالم کافران متوجه انحراف و ضرر خود می شوند و تقاضای برگشت می کنند، ولی دیگر فرصت ها از دست رفته است و آنها شخصیتی برای خود ساخته اند که نتیجه ای جز سیر به سوی جهنم ندارند، هرچند که در آن عالم غفلت از بین می رود و فطرت بیدار می شود و می بینند که چه بلایی بر سر خود آورده اند و خود آن پشیمانی نیز عذاب را شدیدتر می کند، ولی جز راهی که در دنیا انتخاب کرده اند راهی در مقابلشان نیست، و جزئیات افکار و عقاید و اوصاف و اعمال، هر کدام چهره خاص برزخی و قیامتی خود را دارند و همه هم برای او عذاب

ص: ۵۹

۱- سوره نساء، آیات ۱۶۷ تا ۱۶۹.

۲- سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

دهنده و صورتِ راه ضلالتِ زندگی دنیوی است که در عالم برزخ در آنها قرار می گیرند و با مرگ، آن شرایط عذاب دهنده ظاهر می شود.

انسان منحرف بعد از مرگ هم در راه ضلالت قرار می گیرد و آن راه را با اراده ای که ملکه او شده است - بر خلاف میل فطری اش - ادامه می دهد و معذب می شود و می فهمد راه نادرستی است و می خواهد از آن فرار کند ولی نمی تواند، چون از شخصیتی می خواهد فرار کند که در طول عمر ساخته است.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«برزخ؛ همان بقای انس با طبیعت است... و لذا برزخ هر کس با برزخ سایرین متفاوت است و توقف در عالم قبر به نسبت به انس اشخاص به دار طبیعت بستگی دارد، ولی با این حال منافات ندارد که همه در قیامت مجتمع باشند، چون در عالم آخرت، مکان و زمان نیست، همه مجتمع اند و اهل جهنم و بهشت همدیگر را می بینند»^(۱).

ادامه راه ضلالت و راه هدایت در آخرت، یکی نیست

پس طبق مباحث گذشته روشن شد؛ صراط مستقیم عبودی که طریق الی الله است، راه تکامل بوده و از زندگی دنیوی شروع شده است و دنباله اش در عوالم بعد از مرگ به تناسب عوالم، یکی پس از دیگری می آید و انسان موخود با طی کردن این راه در عوالم اخروی، از نقائص وجودی و معایب و رنگ ها و تعلق ها و حجاب ها به تدریج پاک شده و چهره اصلی انسانی یافته و متناسب عالم قرب و لقاء می گردد. ولی راه

ص: ۶۰

۱- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، ص ۲۶۲ - ۲۶۱، نقل از تقریرات اسفار.

ضلالت و کفر این چنین نیست، و ادامه داشتن آن به صورت تکاملی نیست، بلکه صورت های باطنی راه باطل به ترتیب برای انسان ظاهر می گردد و انسان در هر عالمی از عوالم ضلالت، در صورتی از صورت های باطنی راه انتخابی دنیوی خود قرار می گیرد و همچنان سیر می کند تا روز لقای پروردگار، که در آن روز و در آن عالم صورت اصلی این راه که طریقی است به سوی غضب حق و آتش جهنم و عذاب های دائمی آن، در برابر انسان منحرف ظاهر خواهد شد.

برزخ یا اولین عالم در برگشت انسان به سوی حق

روح انسان با آماده شدن ترکیب مادی بدن در دوره جنینی، در بدن دمیده می شود و از آن سوی ترکیب بدنی، یعنی از سوی عالم غیب، آن روح در بدن دمیده می شود،^(۱)

و این تا وقتی است که این ترکیب مادی بدن صلاحیت پذیرش تجلی روح را در خود دارد و لذا روح به آن بدن تعلق دارد و همین که به مقتضای علل و عواملی، این صلاحیت از میان رفت، روح هم از این بدن منقطع شده و در نظام دیگری وارد می شود که به آن «عالم برزخ» یا «عالم قبر» می گویند که اولین عالم از عوالم بعد از دنیاست و طبق قاعده «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۲) برگشت به سوی خدا برای روح شروع می شود. چنانچه قرآن می فرماید: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ

ص: ۶۱

۱- آیه ۷۲ سوره ص می فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي ...» یعنی؛ چون آن بدن را آماده و متعادل گردانیدیم و از روح خود در آن دمیدیم ...».

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۶.

نُعِيدُهُ» (۱) همان طور که در ابتدا خلق را ایجاد کردیم و آن ها را تا عالم ماده سیر دادیم، برمی گردانیم.

چنانچه در بحث ماهیت مرگ و با توجه به آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون ملاحظه کردید: اولاً: انسان ها وقتی می میرند نابود نمی شوند، بلکه در عالمی قرار می گیرند که حس و ادراک دارند و اگر کافر باشند، از زندگی دنیایی خود پشیمان می شوند و تقاضای برگشت به دنیا را دارند. ثانیاً: آن عالم، عالم قیامت نیست، چون خداوند می فرماید: آن ها تا روز قیامت در آن عالم هستند. پس نشان می دهد در عین این که آن جا دنیا نیست، قیامت هم نیست، بلکه بین دنیا و قیامت است که اصطلاحاً به آن برزخ، یعنی عالم بین دنیا و قیامت می گویند. از جهتی هم به آن قیامت صغری می گویند چون بعضی از آثار قیامت را دارد و منظور از قبر همین برزخ است که برای مؤمن باغی است از باغ های بهشت و برای کافر حفره ای است از حفره های جهنم. چنانچه حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

«وَاللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ» (۲)

در مورد حضور مؤمنان در عالم برزخ قرآن داستان مؤمن آل فرعون را مطرح می کند که چون آن مرد الهی در دستگاه فرعون زندگی می کرد و به پشتیبانی حضرت موسی علیه السلام در آمد، او را کشتند، قرآن از قول آن مرد الهی پس از کشته شدن مطرح می کند که:

ص: ۶۲

۱- سوره اعراف، آیه ۲۹.

۲- خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۱۹.

«قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ، بِمَا غَفَرَلِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (۱)

ای کاش قوم من می دانستند خداوند چگونه پس از کشته شدن، با من برخورد کرد و مرا مورد غفران خود قرار داد و اکرام نمود.

این برخورد کریمانه پروردگار با او، مسلم در نشئه قیامت نیست، چرا که هنوز قیامت برپا نشده و این در حالی است که آن مرد در دنیا هم نیست، پس معلوم است آن عالمی است که نه دنیا است و نه قیامت، که به آن برزخ می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما کلهم به شفاعت پیامبر و اوصیای پیامبر در بهشت اند، ولكن به خدا قسم من نگران آنها در برزخ هستم. که راوی می پرسد: برزخ کجاست؟ حضرت می فرماید: «برزخ همان قبر است، از روز مرگ انسان تا روز قیامت». که این روایت نشان می دهد که حتی شیعیان برای خالص شدن، مراحل سختی را در برزخ باید پشت سر بگذارند. (۲)

در مورد حیات بین زندگی دنیا و عالم قیامت قرآن می فرماید:

«وَحَاقَ بِالْأَلْفِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ، النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (۳)

ص: ۶۳

۱- سوره یس، آیه ۲۷.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۷، روایت ۱۱۶، می فرمایند: «أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَلَكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ، ...». شما شیعیان در قیامت یا به شفاعت پیامبری که از آن تبعیت کرده اید و یا به شفاعت وصی او در بهشت هستید، ولی به خدا قسم برای شما نگرانم به جهت سختی هایی که در برزخ دارید.

۳- سوره مؤمن، آیات ۴۵ و ۴۶.

عذاب ناراحت کننده آتش، فرعونیان را احاطه کرد، هر بامداد و شامگاه بر آن آتش عرضه می شوند و آن گاه که قیامت به پا شود (گفته می شود) فرعونیان را در شدیدترین عذاب داخل نماید.

این آیه کریمه دو نوع عذاب برای فرعونیان ذکر می کند، یکی قبل از قیامت که از آن به «سوء العذاب» تعبیر شده است و آن این است که روزی دوبار بر آتش عرضه شوند، بدون آن که وارد آن گردند، دوم عذاب بعد از قیامت که از آن به «اشد العذاب» تعبیر شده است که فرمان می رسد آن ها را داخل آتش نمایید. پس معلوم است هم اکنون که فرعونیان هر بامداد و شامگاه در عذاب قرار می گیرند، باید نشئه ای باشد که این عذاب هم اکنون واقع می شود و آن نشئه همان برزخ است.

همان طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توضیح و تفسیر این آیه فرموده اند عذاب اول مربوط به عالم برزخ است و در عالم برزخ به تبع عالم دنیا صبح و شام و هفته و ماه و سال هست، برخلاف عذاب دوم که مربوط به عالم قیامت است و در آن جا صبح و شام و هفته و ماه و غیره وجود ندارد. (۱)

ص: ۶۴

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با این آیه می فرماید: «وَالْعُدُوُّ وَالْعَشِيَّةُ لَا يَكُونَانِ فِي الْقِيَامَةِ هِيَ دَارُ الْخُلُودِ إِنَّمَا يَكُونَانِ فِي الدُّنْيَا وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ بَكْرَةً وَ عَشِيًّا وَ الْبُكْرَةُ وَ الْعَشِيَّةُ إِنَّمَا يَكُونَانِ مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فِي جَنَّةِ الْحَيَاةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا. (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۵، باب احوال برزخ و قبر). در ضمن حضرت امام صادق علیه السلام در رابطه به همین آیه می فرماید: این عذاب در دنیا است و قبل از قیامت زیرا در آتش قیامت صبح و عصر نیست و آن در برزخ هست که قبل از قیامت می باشد. (تفسیر صافی، ج ۴، ذیل آیه مذکور).

در روایات و اخباری که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام رسیده در باره عالم برزخ و حیات اهل ایمان و عذاب اهل معصیت در این مرحله تأکید فراوان شده است که ذیلاً چند نمونه از آن ها خدمت عزیزان عرضه می شود.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است:

«ارواح مؤمنان در قالب و صورتی مانند پیکر دنیوی در درخت زاری از بهشت قرار دارند، یکدیگر را می شناسند و از همدیگر سؤال می کنند. هنگامی که روح تازه ای بر آنها وارد می شود، می گویند فعلاً او را رها کنید زیرا از هول عظیمی رهایی یافته است. سپس از او می پرسند فلان کس چه شد؟ و فلانی چه شد؟ اگر بگویند از دنیا رفته است، می گویند سقوط کرد، سقوط کرد!» (۱)

منظور از هول عظیم، گویا وحشت مرگ است و این که اگر بگویند فلانی زنده بود ارواح در برزخ امید واصل شدن او را به بهشت برزخی دارند، اما اگر بگویند که فوت کرده معلوم می شود که چون روحش وارد بهشت نشده، پس لابد به دوزخ برزخی رفته است و بدین علت می گویند که او سقوط کرد. (۲)

به گفته امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«عالم برزخ همانند اصل هستی از شدت و ضعف برخوردار است، هر کس شدت توحیدش افزون باشد، از برزخ، بیشترین بهره را نصیب خود می کند تا نظام «إِلَيْهِ الرَّاجِعُونَ» او کامل گردد. عمده آن است که انسان بداند از دار «کرامت الله» آمده است و در دار «عبادت الله» واقع

ص: ۶۵

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۲- تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیات ۱۵۳ الی ۱۵۷ سوره بقره.

است و به دار «جزاء الله» خواهد رفت و به ذائقه روح بپچشانند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و برای همین مقصد در این نشئه آمده است»^(۱).

رابطه قبر برزخی با قبر خاکی

از این نکته نباید غفلت کرد که رابطه ای بین قبر برزخی و قبر خاکی هست که این همان تعلق روح انسان در برزخ به بدن موجود در قبر خاکی است، هر چند که قبر خاکی، قبر «تن» است و قبر برزخی، قبر «نفس» انسان است، و فشار قبر مربوط به قبر برزخی است، و فشاری که به نفس انسان خطا کار در برزخ وارد می شود به جهت «عقاید باطل» و «اخلاق فاسد» و «اعمال و اراده های غلط» است. عقاید باطل و عدم توکل بر حق یا اخلاق فاسد مثل حسد در دنیا هم روح انسان را در فشار قرار می دهد.

حالاتی که بر تن می گذرد روح احساس می کند و در نتیجه بین قبر برزخی و قبر خاکی ارتباط هست. در اسلام دستوراتی در رابطه با بدن انسان متوفی داده شده تا برای شخص متوفی مفید باشد، مثل رعایت حمل جنازه میت و کیفیت غسل و کفن و لحد، یا رعایت حرمت قبور و حرام بودن نبش قبر و استحباب زیارت قبور و دعا و طلب مغفرت کردن برای متوفی.

چون بدن انسان در قبر قرار گیرد، آرام آرام توجه روح به بدن، کم و به عوالم برزخی بیشتر می شود، ولی در ابتدا که بدن او در قبر قرار می گیرد خود را در کنار بدن می یابد و حالاتی که بر بدن او می گذرد، در

ص: ۶۶

۱- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، ص ۱۷۵، نقل از تقریرات اسفار.

خود احساس می کند. از یک طرف با ورود به عالم برزخ با نظام و احکام جدید و خطرات توأم با یک نوع وحشت و ترس و روشن نبودن آینده خود مواجه شده است، و از طرفی دیگر شاهد دفن بدن خود است، طبعاً وحشت خاصی دامن گیر روح بوده و بدین لحاظ می بینیم اسلام در این لحظات دستور خاصی داده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وقتی میت را به طرف قبر آوردی، به سرعت و یک مرتبه او را وارد قبر نکن، بلکه او را دو یا سه ذراع پایین تر از قبر به زمین گذاشته و به حال خود بگذار تا تحصیل آمادگی برای قبر بکنند.....».

یا می فرماید:

«وقتی میت را به طرف قبر آوردی با آرامی و از جانب پاها او را وارد قبر بکن» (۱)

یا این که می فرماید:

«برای او از خداوند در حین گذاشتن در قبر طلب رحمت و مغفرت کنید».

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: قبر چیست؟ فرمود: «الْقَبْرُ هُوَ الْبُرْزَخُ»؛ درست است این بدنی که الآن در قبر خاکی به صورت جمادی درآمده، سابقاً بدن مسلمانی بوده و الآن هم از نظر شرعی احترام دارد، اما این مطلب بدان معنا نیست که همین قبر، دارِ سؤال و آرامگاه مؤمن

ص: ۶۷

باشد، آن قبری که سؤال و جواب و یا آلم و سرور و شادی دارد، در نشئه طبیعت نیست، بلکه در نشئه برزخ و عالم مثال است. (۱)

فلسفه تلقین

روح بعد از انقطاع از بدن و ورود به نظام برزخی، طبعاً با یک نظام جدید ناشناخته مواجه گشته و به لحاظ مبهم بودن آتیه و مسائل متعدد دیگر، در یک وحشت توأم با یک نوع تحیر قرار می گیرد. در چنین وضعی ثبات عقیدتی و فکری برای روح و تذکر اصول عقیدتی، مسئله مهمی است. چرا که در آن حالت وحشت ممکن است عقاید خود را فراموش کند و به یک بی توکلی و ناامیدی و اضطراب و لغزش دچار شود. و به خاطر روبه روشن شدن با آن شرایط جدید، در ساعات و لحظات اول ممکن است آن حضور ذهنی و ثبات عقیدتی لازم را نداشته باشد، اینجاست که تذکر دادن به روح در چنین وضعی مفید است و روح را آماده برای جوابگویی در برابر سؤال از عقاید و افکار او می کند و به همین لحاظ با توجه به ارتباط روح با بدن مادی، دستور داده اند با تحریک بدن او، آن هم با تحریک شدید، عقاید متوفی را به او تلقین کنند، (۲)

تا روح او متوجه حرکت دهنده بشود، و عقاید و افکار صحیح و درستی که در زندگی دنیوی داشت به او تلقین گردد. (۳)

ص: ۶۸

۱- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، ص ۱۷۲، نقل از تقریرات اسفار.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ط ج، ص ۸۴۷.

۳- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَبْرِ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آله ثُمَّ تَسَلُّ الْمَيِّتَ سَلْمًا فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي قَبْرِهِ فَحُلَّ عُقْدَتَهُ وَ قُلِ اللَّهُمَّ يَا رَبِّ عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ نَزَلْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ أَلْحِقْهُ بِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ صَلَاحِ شِيعَتِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَهْلِ آلِهِ وَ أَهْلِ صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ ثُمَّ تَضَعُ يَدَكَ الْيُسْرَى عَلَى عَضِدِهِ الْأَيْسَرِ وَ تُحَرِّكُهُ تَحْرِيكًا شَدِيدًا ثُمَّ تَقُولُ يَا فَلَانَ ابْنَ فَلَانَ إِذَا سَأِلْتُ فَقُلِ اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ عَلِيُّ إِمَامِي حَتَّى تَسْتَوْفِيَ الْأَئِمَّةَ ثُمَّ تُعِيدُ عَلَيْهِ الْقَوْلَ ثُمَّ تَقُولُ أَ فَهَمَّتْ يَا فَلَانَ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ يُجِيبُ وَ يَقُولُ نَعَمْ ثُمَّ تَقُولُ جَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَا كَلِمَةُ اللَّهِ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسْئَلَتِكَ مِنْ رَحْمَتِهِ ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ حِافِ الْأَرْضِ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اصْرِعْ بَرْوَجِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّنْهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ ثُمَّ تَضَعُ الطِّينَ وَ اللَّبْنَ فَمَا دُمْتَ تَضَعُ الطِّينَ وَ اللَّبْنَ تَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ وَ خِدِّتْهُ وَ آنِسْ وَ حَشِّتْهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ فَإِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ ثُمَّ تَخْرُجُ مِنَ الْقَبْرِ وَ تَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى عَقْبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ عِنْدَكَ نَحْتَسِبُ بِهِ يَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۴۵۷، باب تلقين المحتضرين) اسحاق بن عمار می گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: وقتی وارد قبر شدی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آله» سپس به آرامی و آهسته میت را به قبر وارد می کنی و وقتی که میت را در قبر او قرار دادی بند کفن او را باز کن و بگو: «اللَّهُمَّ يَا رَبِّ عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ نَزَلْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ أَلْحِقْهُ

بِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَالِحِ شَيْعَتِهِ وَاهْدِنَا وَإِيَّاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ» و سپس دست چپ خود را بر بازوی چپ میت می گذاری و به شدت او را حرکت می دهی و سپس می گویی: ای فلان فرزند فلان وقتی از تو سؤال شد، در جواب بگو که «الله» پروردگار و خدای من است و محمد صلی الله علیه و آله نبی من و قرآن کتاب من و علی علیه السلام امام من. و ائمه علیهم السلام را تا آخر می شماری. و سپس همین گفتار را تکرار می کنی و دوباره بیان می کنی. سپس می گویی ای فلان آیا فهمیدی؟ امام علیه السلام در این جا فرمود: و البته او جواب می دهد و می گوید: بلی. سپس می گویی: «بَبْنِكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» و بعد از آن می گویی: «اللَّهُمَّ خِافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَاصْبِرْ عَدْبُ رُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقْنَهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ» و سپس قبر را با گل و خشت می پوشانی و هنگامی که مشغول این کار هستی این دعا را می کنی که «اللَّهُمَّ صَلِّ وَحَدِّتَهُ وَ آنِسْ وَحَشَّتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ فَإِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلظَّالِمِينَ». و بعد از قبر خارج می شوی و می گویی: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَيَّ عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ عِنْدَكَ نَحْتَسِبُ بِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

روح انسان بعد از مرگ و به مجرد انقطاع از دنیا و از بدن مادی، خود را با بدن برزخی و قالب مثالی می یابد، در حالی که در دنیا بدن مادی مانع ظهور این بدن بود. در حقیقت می توان گفت که بدن مثالی، تَمَثُّل روح است که تعلق روح به بدن مادی مانع بود که آن ظاهر گردد. مثل این که ما در خواب وقتی بدن مادی را رها می کنیم با یک بدن دیگری روبه رو می شویم. در عینی که بدن ماست، خصوصیات بدن مادی را ندارد، البته بدن برزخی نسبت به بدنی که ما در خواب داریم تفاوت هایی دارد، چرا که مرتبه وجودی برزخ، مرتبه بالا-تری است و لذا بدن مربوط به آن عالم هم خصوصیات خاص خود را دارد. در روایات هم داریم که در نشئه برزخ، افراد در بدنی هستند شبیه بدن دنیایی «فی قالب کفالیه»^(۱) و انسان ها در آنجا دارای یک زندگی فعال می باشند.

انسان های معمولی و متوسط، یعنی کسانی که در زندگی دنیوی موفق به تجرید خود و انقطاع از دنیا نشده اند و تعلق به خوشی های دنیایی در وجودشان حاکم است، با ورود به برزخ نه تنها با یک نظام ناشناخته مواجه می شوند، بلکه با از دست دادن مأنوسات دنیوی در وحشت می افتند و با فقدان آن چیزهایی که تنهایی خود را با آنها جبران می کردند و ارزش و موجودیت خود را با آن ها و در آن ها می دیدند، در فشار قرار می گیرند، یک وضعیت معلق توأم با وحشت و غربت برای آن ها پیش می آید. مثل

ص: ۷۰

این است که از همه جا خطرات به آن ها هجوم نموده و موجودیت شان را تهدید می کند، در حالتی قرار می گیرند که خود را در اختیار ندارند و گویا خود را از دست می دهند در حالی که از دست هم نمی دهند. چنین فشارهایی در قبر و برزخ سراغ آنها می آید و هرکس به اندازه تعلقی که به دنیا دارد در چنین فشاری است و هرکس به اندازه اُنسی که با عالم غیب و قیامت دارد در انتقال به عالم برزخ و با روبه روشن شدن با آن عالم، در فشار کمتری است، هر چند اکثراً کم یا زیاد دارای این فشار هستند.

تفاوت افراد در فشار قبر

کسی که اُنس و ارتباط و تعلقش به دنیا کم باشد، و از طرف دیگر از طریق عبادات مستمر و خلوت های معنوی با حقایق و مأنوسات آخرت اُنس بیشتر داشته باشد، به وحشت و سختی های اول قبر و برزخ کمتر گرفتار است و به آسانی با آن عالم و اهل آن مأنوس گشته و منطبق خواهد بود و خیلی زود همه دنیا را فراموش می کند و از نعمت های نظام برتر بهره خواهد برد. عالمی وسیع با آثاری جذاب، گویی پر و بال گشوده و از زندان دنیا آزاد شده و آنهایی که به کلی در طول زندگی از دنیا منقطع شده اند، به کلی فشار قبر و برزخ ندارند و به مجرد انتقال از دنیا با سرور و نشاطی خاص به سوی شهود جمال حق سیر می کنند و خوشحال اند که حجاب ماده و بدن را پشت سر گذاشته اند و حالات کسانی که بیشتر با دنیا مأنوس بوده اند درست عکس حالت فوق است و قبر و برزخ برای آن ها همراه است با حالت تنهایی و وحشت.

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: قبر- برزخ- هر روز می گوید:

«من خانه غربت هستم، من خانه وحشت هستم، من خانه مؤذبات خاکی هستم، من قبر هستم، من باغی از باغات بهشت یا گودالی از گودال های جهنم هستم.

حضرت در ادامه می فرمایند:

چقدر کم هستند کسانی که از سختی های قبر نجات یابند... چنانچه «سعد» با آن همه اکرامی که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به جنازه اش شد و ۷۰ هزار ملک جنازه او را تشییع می کردند، به جهت بدخویی کمی که نسبت به اهل و خانواده اش داشت، گرفتار فشار قبر شد»^(۱).

اگر روح در زندگی دنیوی در صراط مستقیم بوده و در مسیر تقوی باشد، آرام آرام فشارهای اولیه از بین می رود و زندگی برزخی همراه با نعمت های عالم معنی نصیب او می شود و به سیر خود به سوی حضرت حق و روز قیامت، ادامه می دهد. اما اگر روح در زندگی دنیایی، آلودگی هایش زیاد باشد و با این که در طریق ایمان و عمل صالح بوده است ولی بدون توبه از آلودگی هایش، وارد برزخ شود، حساب برزخی او حساب خاصی است و به این زودی ها آزاد نمی گردد، ولی چون مسیر او در دنیا صراط مستقیم عبودی بوده است، این عذاب ها موجب تطهیر او می شود، اما آن کس که در مسیر ضلالت بوده است و در برزخ به سؤال ها جواب ناصحیح دهد، به تدریج عذابش شدید می شود تا با غضب حق روبه رو گردد.

ص: ۷۲

ائمہ دین علیہم السلام دستوراتی در جهت کم شدن فشار قبر داده اند که همه در راستای قطع تعلق از دنیا، و عمق توجه به عالم غیب و معنا است. چنانچه حضرت باقر علیه السلام می فرمایند:

«کسی که رکوع نماز را کامل بجا آورد، وحشت قبر به او روی نمی آورد»^(۱).

چون در رکوع کامل انسان مئیت خود را در مقابل خداوند می شکنند و بندگی خدا را بر خود حاکم می کنند.

معنی حقیقی قبر

قبر برای انسان مؤمن برکاتی دارد که نباید از آن غافل بود. به طوری که در رابطه با آن باید گفت:

«قبر؛ محل اُنس با چهره باطنی خود و آزاد شدن از چیزهایی است که ما را به خودشان مشغول و از خودمان غافل کرده اند.

قبر؛ محل تنهایی انسان با خویشتن خویش است، و نشناختن قبر، یعنی در غربت دنیا عمر را از بین بردن و نسبت به آن خانه تنهایی بی تفاوت بودن.

آزاد شدن از زمان و مکان و از امروز و فردا، بهترین شرایط بودن را فراهم می کند و این در «قبر» عملی می شود، به شرطی که در زندگی دنیایی از قبر غافل نباشیم و گرفتاری خود را در امروز و فردای دنیا، زندگی نپنداریم. وقتی از زمان و مکان آزاد شدیم، تمام افق های

ص: ۷۳

هستی در مقابل ما نمایان می شود و همه چیز ماوراء حجاب های زمان و مکان، خود را به ما نشان می دهد.

با شناخت قبر و قواعد و شرایط آن می فهمیم که خانه ما دنیا نیست و کار ما هم آراستن و پیراستن دنیا نمی باشد.

وطن ما در افق حقیقت است، یعنی شیکنی گزیدن در عالمی که حجاب زمان و مکان آنجا نیست و این از قبر شروع می شود تا به بهشت ختم گردد. هر کس که در زندگی دنیایی با قبر اُنس ندارد بهشت ندارد و آن کس که از قبر فراری است از بهشت محروم است.

ائمه دین با کلمات شان در رابطه با قبر، دروازه وطن ما را به روی ما می گشایند تا خانه دروغین دنیا ویران شود و یا ویرانی اش برای ما در دنیا آشکار گردد.

خانه قبر، ما را به اصل خود می آورد و اگر دنیا منهای قبر و قیامت دیده شود ما را از اصل خود دور می کند و به همین جهت است که با یاد قبر، دنیا خانه غربت ما می شود و نه خانه اُنس ما. ما در دنیای منهای یاد قبر بی وطن خواهیم بود.

اسلام می خواهد ما از بی وطنی نجات یابیم و لذا ما را متوجه وطنی می کند که در آن وطن، با حقیقت چه خواهیم و چه نخواهیم روبه رو خواهیم شد.

آن‌هایی که گرفتار دنیایِ دارای زمان و مکان بوده‌اند، از حقیقتِ قبر یعنی از زیباترین نحوه وجود، در هراس‌اند. نگرانند که بندهای انگشتان‌شان می‌گسلد و در فقدان فرزند و همسر به سر خواهند برد. (۱)

غافل از این‌که تا این چیزها رو در روی ما هستند، حقیقت؛ که فوق این‌ها است برای ما رخ نمی‌نماید، و تا در همین دنیا با عالم قبر اُنس نگیریم و این جدی‌ترین وطن را مزمه نکنیم هرگز نمی‌توانیم در گذر کردن از دنیا تصمیمی قاطع اتخاذ نماییم.

آن‌هایی که قبر را نمی‌شناسند، دنیا را می‌چسبند و دقیقاً گرفتار آن قبری می‌شوند که از آن‌گریزانند. و آن‌هایی که قبر را می‌شناسند و متوجه آن عالم زیبای بی‌زمانی و بی‌مکانی شده‌اند، به جای آن‌که از قبر هراسناک باشند از دنیا‌گریزانند.

در فرهنگی که نفسانیات حاکم است دیگر قبر خانه عبرت و شرایط اُنس با حق و حقیقت نیست، می‌گویند بهتر است از قبر سخن نگوئیم و گرنه عیشِ نفسانیِ ما مُنْقَص می‌شود.

ص: ۷۵

۱- اشاره است به جمله امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۶۱ که می‌فرماید: «وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ قَدْ تَزَايَلَتْ أَوْصَالُهُمْ وَزَالَتْ أَبْصَارُهُمْ وَأَسْمَاعُهُمْ وَذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَعِزُّهُمْ وَانْقَطَعَ سُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ فَبَدَّلُوا بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ فَقْدَهَا وَبِضِيحَةِ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا لَا يَتَفَاخِرُونَ وَ لَا يَتَنَاسِلُونَ وَ لَا يَتَزَاوَرُونَ وَ لَا يَتَحَاوَرُونَ» و عبرت بگیرید بدانچه از آنان که پیش از شما بودند، دیدید که چگونه در خاک شدند، اندامشان از هم گسیخت، دیده‌ها و گوش‌هاشان فرو ریخت، شرف و عزتشان رخت بر بست، شادمانی و تن‌آسایی‌شان از هم گسست، نزدیکی فرزندان منجر به از دست دادن فرزندان شد، و همنشینی با همسران به جداشدن از آنان انجامید، نه در آن‌جا به همدیگر فخر می‌فروشدند، نه فرزندان می‌آورند و نه همدیگر را دیدار می‌کنند و نه در کنار هم به سر می‌برند.

می گویند: از زندگی سخن بگویید و نه از قبر. عجب! مگر قبر محل اصلی زندگی ما نیست؟

وقتی صدای قبر را درست شنیدیم، با خود جدی برخورد می کنیم و آن وقت ناصح خود خواهیم بود و می توانیم برای خود درست تصمیم بگیریم».

نقش عمل در تثبیت عقاید

مسلم است که روش عملی هر انسانی در زندگی دنیوی بر اساس یک سلسله اصول فکری و عقیدتی اوست، چه آن اصول عقیدتی حق و صحیح باشد و چه باطل و ناصحیح، و اعمال انسان در زندگی دنیایی تثبیت کننده همین اصول عقیدتی می شود. حال اگر اصول فکری و عقیدتی انسان کاملاً ریشه دار بوده و بر وجود و اعماق دل وی حاکم باشد، نمی تواند بر خلاف آن کاری انجام دهد. ولی اگر آن اصول ریشه دار نباشد، طبعاً در بعضی موارد عملی خلاف آن از انسان صادر می شود و در عینی که آن عمل را نادرست می داند ولی انجام می دهد. اما اگر این تخلف از اصول فکری و عقیدتی از حد گذشت، در این صورت دیگر آن فرد، در عمل، فاقد آن عقاید شده است. پس آنچه انسان را از انسان دیگر جدا می کند، «افکار» و «عقاید» اوست و آنچه این جهت تمایز را تثبیت می کند «عمل» اوست.

در نظام برزخی، حسابی که روی ارواح می شود براساس عقاید آنهاست. و برای هر روحی بر اساس عقایدش حسابی خاص باز می کنند و به همین جهت می بینیم در روایات مربوط به سؤال قبر، آنچه مورد سؤال قرار می گیرد همان اصول عقیدتی است و حسابی که برای روح، بعد از

سؤال باز می شود نیز براساس افکار و عقاید اوست. اگر دارای افکار حق باشد در شرایط و مسیر خاص، و اگر دارای عقاید باطل بود در شرایط و مسیر دیگری می افتد، و در جهت معینی پیش می رود. و خلاصه این که خصوصیات فکری و عقیدتی در تعیین سرنوشت انسان در نظام برزخی نقش اساسی داشته، و البته اوصاف اخلاقی و اعمال انسان در این نظام نقش دارند ولی تعیین کننده اصلی در این شرایط عقاید است و بعد از روشن شدن عالم خاص هر انسان، اخلاق و اعمال هم به اندازه ای که نظام برزخی ظرفیت دارد، نقش خود را خواهند داشت.

امام خمینی «رحمه الله علیه» می فرمایند:

«اگر خُلق و باطن انسان، انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است، ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است. مثلاً اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن، حکم بهیمیه شود، انسان صورت ملکوتی اش صورت یکی از بهائم است، مناسب با آن خُلق، و اگر ملکه غضب و سبعیت بر باطن او غلبه کند، صورت غیبیه ملکوتیه، صورت یکی از درندگان است، و اگر «وَهْم» و شیطنت ملکه شد و باطن و سریره اش دارای ملکات شیطانیه شد، از قبیل خدعه، تقلب، سخن چینی و غیبت، صورت ملکوتی اش، صورت یکی از شیاطین است به مناسبت آن»^(۱).

سؤال قبر، عامل تثبیت عقاید

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

ص: ۷۷

اگر انسان متوفی ولی خدا و بنده صالح باشد، شخصی که دارای بوی پاکیزه و چهره زیبا و هیكل جذابی است نزد او حاضر می شود و به او می گوید: بشارت باد بر تو روح و ریحان و نعمت و رحمت و بهشت و نعیم الهی، می آیی و خوش می آیی. می پرسد تو کیستی؟ جواب می دهد من عمل صالح تو هستم، حال تو از دنیا به سوی جنت کوچ بکن، و او - در آن حال که از دنیا جدا شده - غسل دهنده بدنش را می شناسد و حاملین جنازه خود را ندا می کند که تعجیل کنند. چون به قبر خود داخل گردانده شد، دو ملک می آیند به سوی او که دو آزمایش گر قبر هستند «هُمَا فَتَانَا الْقَبْرِ». این دو ملک در حالی می آیند که موهای خود را می کشند و با دندان های خود زمین را زیر و رو کرده و به جستجو می پردازند و صدای آن دو همانند رعد پر صدا و چشمان شان همانند برق تیزی که خیره کننده و رباینده بینایی است، می باشد. به او می گویند: پروردگارت کیست؟ و نبی تو کیست؟ و دین تو چیست؟ می گوید: پروردگارم «الله» است و محمد صلی الله علیه و آله نبی من است و اسلام دین من. می گویند: خدای متعال تو را در آنچه دوست داری و راضی هستی ثابت بدارد و این همان است که خدا می فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (۱) «خداوند آنانی را که با صدق و گفتار ثابت در عمل، ایمان آورده اند، در زندگی دنیوی و در آخرت بر اساس ایمان و عقیده ای که دارند ثابت نگه می دارد». سپس این دو ملک تا چشم انسان کار می کند عالم او را برای او وسعت می دهند و دری به سوی بهشت به روی او باز

ص: ۷۸

می کنند و به او می گویند: آرام باش، با دل مطمئن و مسرور و با آرامشی که شبیه آرامش جوان متنعم در خواب است، و این همان است که خدای متعال در قرآن می فرماید: «أَصْبَحْتُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا» (۱) صاحبان بهشت در آن روز در بهترین قرارگاه و در بهترین آرامش هستند» (۲).

ملاحظه کردید که چرا آن دو ملک با جلوه ای تند و خشن به سوی متوفی آمدند؟ چون این ها صورت همان مشکلات دنیایی اند که انسان مؤمن را در بحران می اندازند تا مشخص شود در این مشکلات باز توجه به پروردگار و اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و یا از آنها غفلت می کند و به راههای انحرافی می افتد و دیدید که آن فرد مؤمن در آن شرایط باز توجه قلبی اش به پروردگار و اسلام و پیامبرش بود و لذا از عهده این امتحان هم برآمد.

حضرت علی علیه السلام در ادامه می فرمایند:

«و اما وقتی که انسان متوفی دشمن خدا باشد، موجودی که قبیح ترین مخلوق است از جهت ظاهر و بدترین از نظر بُو، نزد او حاضر می شود و به او می گوید: مژده باد تو را آنچه قبلاً برای تو از آب های داغ و سوزاننده آماده شده و نیز آتش جحیم. این فرد هم در چنین شرایطی غسل دهنده بدن خود را می شناسد و به حاملین جنازه خود ندا می کند که او را نگه دارند. وقتی به قبر خود داخل گردانیده شد، می آیند به سوی او دو ممتحن قبر (ممتحن القبر) کفن های وی را کنار می زنند و سپس به او می گویند: کیست پروردگار تو؟ و کیست

ص: ۷۹

۱- سوره فرقان، آیه ۲۴.

۲- تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۲۴۶.

نبی تو؟ و چیست دین تو؟ در جواب آنها می گوید: نمی دانم. پس به او می گویند: همین طور است، ندانستی و هدایت نیافتی، و سپس با تازیانه به او ضربتی می زند که همه جنبه ها به جز انسان و جن به وحشت می افتند و دری به سوی آتش به روی او باز می کنند و به او می گویند در بدترین حال قرار بگیر «نم بشر حال»، و او در آنچنان ضیق و فشاری قرار می گیرد که مانند در فشار سخت قرار گرفتن نیزه است در آهن مخصوص بیخ نیزه، به نحوی که دماغ او از بین ناخن ها و گوشت او خارج می گردد و خدای متعال مسلط می گرداند بر او مارهای زمین و عقرب ها و درنده های زمین را که می گزند او را تا وقتی که خدای متعال او را از قبر بیرون آورده و در قیامت مبعوث کند و او از شدت گرفتاری آرزوی قیام قیامت را می کند» (۱).

ص: ۸۰

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مَثَلُ لَهُ مَالُهُ وَ وَادُّهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصًا شَجِيحًا فَمَا لِي عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى وَادِّهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُحِبًّا وَ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِيًا فَمَاذَا لِي عِنْدَكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤدِّيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ نُؤَارِيكَ فِيهَا قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِدًا وَ إِن كُنْتُ عَلَيَّ لَثَقِيلًا فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ نَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَى رَبِّكَ قَالَ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَلِيًّا أَتَاهُ أَطْيَبُ النَّاسِ رِيحًا وَ أَحْسَنُهُمْ مَنْظَرًا وَ أَحْسَنُهُمْ رِيَاشًا فَقَالَ أَبَشْرُ بَرُوحٍ وَ رِيحَانٍ وَ جَنَّةِ نَعِيمٍ وَ مَقْدَمِكَ خَيْرٌ مَقْدَمٍ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ ارْتَحِلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ حَامِلَهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتَاهُ مَلَكَا الْقَبْرِ يُجْرَانِ أَشْعَارَهُمَا وَ يَخْدَانِ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمَا أَصْوَاتُهُمَا كَالرَّعِيدِ الْقَاصِفِ وَ أَبْصَارُهُمَا كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ رَبِّي وَ دِينِي الْإِسْلَامُ وَ نَبِيِّ مُحَمَّدٌ ص فَيَقُولَانِ لَهُ تَبَنَّاكَ اللَّهُ فِيمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ يَفْسَحَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ نَمَّ قَرِيرِ الْعَيْنِ نَوْمَ الشَّابِّ النَّاعِمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا قَالَ وَ إِن كَانَ لِرَبِّهِ عَيْدٌ فَإِنَّهُ يَأْتِيهِ أَفْجِحٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ زِيَاً وَ رُؤْيَاً وَ أَنْتَنَّهُ رِيحًا فَيَقُولُ لَهُ أَبَشْرُ بَنَزَلِ مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصَلِّبِيهِ جَحِيمٍ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَ يُنَاشِدُ حَمَلَتَهُ أَنْ يَحْسِسُوهُ فَإِذَا أُدْخِلَ الْقَبْرَ أَتَاهُ مُمْتَحِنًا الْقَبْرَ فَالْقِيَا عَنْهُ أَكْفَانُهُ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لَا دَرَيْتَ وَ لَا هَدَيْتَ فَيَضْرِبَانِ يَأْفُوخَهُ بِمِزْزَبِهِ مَعَهُمَا ضَرْبَهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ دَابَّهِ إِلَّا وَ تَدْعُرُ لَهَا مَا خَلَا الثَّقَلَيْنِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ نَمَّ بَشْرٌ حَالٍ فِيهِ مِنَ الضَّيْقِ مِثْلُ مَا فِيهِ الْقَنَا مِنَ الزُّجْحِ حَتَّى إِنْ دِمَاغَهُ لَيَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ظُفْرِهِ وَ لَحْمِهِ وَ يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَيَاتِ الْمَارِضِ وَ عَقَارِبَهَا وَ هَوَامَّهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَمَنَّى قِيَامَ السَّاعَةِ فِيمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَ قَالَ جَابِرٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنِّي كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْإِبِلِ وَ الْغَنَمِ وَ أَنَا أَرْعَاهَا وَ لَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدَّرَعَى الْغَنَمَ وَ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا قَبْلَ النَّبُوَّةِ وَ هِيَ مُتَمَكِّنَةٌ فِي الْمَكِينَةِ مَا حَوْلَهَا شَيْءٌ يُهَيِّجُهَا حَتَّى تَدْعُرَ فَتَطِيرَ فَأَقُولُ مَا هَذَا وَ أَعْجَبُ حَتَّى حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ ع أَنَّ الْكَافِرَ يُضْرَبُ ضَرْبَهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا سَمِعَهَا وَ يَدْعُرُ لَهَا إِلَّا الثَّقَلَيْنِ فَقُلْتُ ذَلِكَ لِضَرْبِهِ الْكَافِرِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» (تفسير على بن ابراهيم، ص ۲۴۶- كافي، ج ۳، ص ۲۳۱).

طبق این روایت که می گوید آن دو ملک در واقع امتحان کننده اند، معلوم می شود که مسأله سؤال در برزخ یک مسأله ساده و به صورت سؤال معمولی نیست، بلکه برای تثبیت اصول عقیدتی است و موجب تثبیت آن اصول در باطن می شود و از طرف دیگر باید متوجه بود که این دو ملک نه معلوم می کنند که ملک هستند، و نه معلوم می کنند که جواب صحیح سؤالات چیست، و نه معلوم می کنند که کدام عقیده حق است. بلکه عملاً ارض قلب را زیر و رو می کنند و با سؤالات خود آنچه در باطن است را بیرون می کشند. و این که می گوید به جز انسان و جن، بقیه موجودات از ضربه هایی که به او می زنند به وحشت می افتند، چون انسان و جن به جهت اختیاری که دارند در حجاب اعمال خود هستند و از باطن عالم خبر ندارند.

سؤال قبر، ظهور سؤال در دنیا است

با توجه به این که، برزخ و قبر و عالمی که روح انسان بعد از مرگ در آن قرار می گیرد باطن همین حیات دنیوی است و در عالم برزخ باطن انسان است که ظاهر می شود و حیات باطنی هر انسانی در زندگی دنیوی، حیات ظاهری او در برزخ خواهد بود. می توان گفت که سؤال ملکین در برزخ نیز ظهور همان سؤال است که در باطن انسان در حیات دنیوی وجود دارد. هر کس در حیات دنیوی خود و در باطن خود، در برابر چنین سؤالاتی که از ناحیه همین دو ملک است و در مسیر تکامل انسان می باشد، قرار می گیرد. این سؤالات که در باطن انسان در حیات دنیوی مطرح می گردد، انسان را وادار به کنجکاوی و تحقیق نموده و به آنچه حقیقت است می رساند. البته این در صورتی است که انسان این سؤالات را جدی بگیرد و در مقام پیدا کردن جواب آن ها برآید. ولی اگر سرسری از آن ها بگذرد و چون در دنیا به باطن خود مراجعه کند سؤالات را جواب نداد، در واقع از برکاتی که از ناحیه جواب به این سؤالات نصیب او می شود خود را محروم کرده و عملاً از ثمرات وجودی این دو ملک و سؤالات آنها که در اصل در مسیر تکامل انسان است بی بهره می ماند. و در برزخ همین وضع باطنی ظاهر می گردد و آن کسانی جواب ملکین را در برزخ درست می دهند و از برکات آن بهره می برند که در دنیا این سؤالات باطنی را جدی گرفته و در صدد جواب آن ها برآمده باشند.

اگر این سؤالات در باطن انسان مطرح نشود و انسان دائم در زیر ضربات این سؤالات قرار نگیرد، هیچ وقت انگیزه فکر و بررسی در باطن انسان به وجود نیامده و در نتیجه از نیل به حقایق و عقاید درست و نیز از

حرکت بر طبق این عقاید و در نهایت از کمال انسانی محروم می ماند و گرفتار عقاید باطل می شود. آنجایی که انسان می خواهد خطایی بکند و برخلاف عقاید خود قدمی بردارد، برای بازداشتن او از عصیان، همین سؤالات در درون انسان طرح می گردد، با این لحن که « مَنْ رَبُّكَ؟ » و « مَنْ نَبِيُّكَ؟ » و « ما دینُک؟ » و « مَنْ إمامُک؟ » یعنی؛ اگر به ربوبیت خدا و به رسالت رسول صلی الله علیه و آله و به اسلام و امامتِ امامِ حق معتقد هستی این حرکت چه معنایی دارد؟

بهشت برزخی؛ باب بهشت موعود

این که در روایات داریم چون متوفی از عهده سؤالات ملکین برآمد، برای او دری از درهای بهشت باز می شود «يُفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ»، به معنی باز شدن در بهشت به روی انسان صالح است در عالم قبر و برزخ. این بهشت، نازله ای از بهشتِ قیامت است و نعمت های بهشتی به تناسب نظام برزخی به او روی می آورند و در مسیری قرار می گیرد که او را به سوی بهشت موعود پیش می برد. همین قاعده به صورت برعکس اش برای کسی که از عهده سؤالات ملکین بر نیامده جاری است و لذا می فرماید: «يُفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ» برای او دری از درهای آتش باز می شود. و لذا کسی که در جهنم برزخی قرار می گیرد در حقیقت باب جهنم موعود به روی او باز شده است و به تناسب نظام برزخی از عذاب های جهنم معذب می گردد و به سوی آن جهنم حرکت می کند.

در برزخ انسان های بهشتی و انسان های جهنمی هر دو در حرکتند و آن حرکت، دنباله حرکت دنیوی آنهاست و به سوی بهشت و یا به سوی جهنم قیامتی سیر می کنند. اصل حرکت اهل ایمان، چه در دنیا و چه در آخرت، عبارت است از شدت یافتن و سعه پیدا کردن وجود انسان و رها شدن از حجاب ها، و نتیجه حرکت اهل کفر درست عکس آن است.

از امام صادق علیه السلام هست که: دو ملک که به آنها منکر و نکیر گفته می شود به سراغ انسان در قبر می آیند و از وی در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال می کنند و می گویند رأی تو در خصوص این شخصی که در میان شما آمد چیست؟ می گوید: منظور شما چه کسی است؟ می گویند: کسی که می گفت رسول خدا است، آیا این گفتار او حق است؟ امام صادق علیه السلام در این جا فرمودند: اگر متوفی از اهل شک بود می گوید: نمی دانم. شنیدم که مردم این چنین می گفتند ولی من نمی دانم آیا حق بود و یا دروغ. سپس به او ضربتی می زنند که اهل آسمان ها و زمین جز مشرکین می شنوند. و اما اگر متوفی از اهل یقین بود، از نحوه سؤال ملکین ترسی به دل راه نمی دهد و خود را گم نمی کند و می گوید: آیا از رسول خدا از من سؤال می کنید؟ می گویند: آیا تو علم داری به این که او رسول خدا است؟ می گوید: من شهادت می دهم که او به حق رسول خدا است و از جانب خدا هدایت و دین حق آورده است. پس جایگاه خود را در بهشت می بیند و عالم او در برزخ و قبر وسعت داده می شود و سپس آن دو ملک به

او می گویند: آرام بگیر به نحوی که هیچ گونه ناراحتی در این آرامش نداشته باشی. (۱)

ملاحظه می فرمایید که در آن عالم هر کس آنچه در قلب دارد اظهار می کند و لذا چون باطن اهل شک نسبت به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایمان نرسیده است، همان شک خود را اظهار می دارد.

به گفته امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«انسان در عوالم دیگر از عذاب و عقاب، جز آنچه خود در این عالم تهیه کرده نخواهد دید، و هر چه در این عالم از اعمال صالحه و اخلاق حسنه و عقاید صحیحه داشته، در آن عالم صورت غیبیه ملکوتیه آن را بالعیان ببیند، همراه با کرامت های دیگری که حق تعالی به تفضل خویش به او عنایت فرماید. (۲)

چنانچه خود خداوند در توصیف آن عالم می فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحِذُّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛ (۳)

روزی که هر کس کار نیک خود را در برابر خود حاضر می بیند، و آنچه از اعمال بد انجام داده است را نیز حاضر می بیند و آرزو می کند بین او و اعمال بدش فاصله زیادی بود.

همچنان که می فرماید:

ص: ۸۵

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۲.

۲- چهل حدیث، ص ۴۶۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۳۰.

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرًا أَعْمَالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ (۱)

در آن روز مردم به حالت پراکنده از قبرها بیرون می آیند تا اعمالشان را به آن ها بنمایانند، پس هر کس به سنگینی ذره ای نیکی کرده باشد، آن را می بیند، و هر کس به سنگینی ذره ای بدی کرده باشد آن را می بیند.

صریح آیات فوق این است که مردم اعمال خود را در آن نشئه می بینند حتی اگر به اندازه ذره ای باشد. یا در روایت داریم که: «وقتی انسان نمازهای واجب را در وقت آن و با رعایت حدود آن به جا آورد، نماز می گوید: خداوند تو را نگاه دارد، چنانچه تو مرا نگاه داشتی...» (۲)

این حدیث علاوه بر این که ما را متوجه صورت ملکوتی عمل می کند، حیات آن عمل را نیز معلوم می نماید و امثال این روایات که خبر از تمثّل اعمال انسان در برزخ و قیامت می دهد فراوان است، (۳)

اعم از اعمالی مثل نماز و روزه و حج و یا ولایت و ادخال سرور علی المؤمنین. لذا عمل باید هر چه بیشتر ظاهر و باطنش مطابق شرع مقدس باشد تا صورت حسن داشته و یاور و کمک کننده صاحبش باشد، به همین جهت تأکید می شود «اعمال ظاهریه، لایق مقام غیب و حشر در ملکوت نشوند، مگر آن که از باطن و قلب به آن مددی رسد و آن را حیات ملکوتی بخشد» (۴)

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در این رابطه فرمودند:

ص: ۸۶

۱- سوره زلزال، آیات ۶ تا ۸.

۲- امالی، ص ۲۵۶، مجلس ۴۴، ح ۱۰.

۳- رجوع شود به اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۰، باب ادخال السرور علی المؤمنین.

۴- چهل حدیث، ص ۲۹۳.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»؛ (۱)

خداوند به صورت ها و اعمالتان ننگرد، بلکه به قلب های شما می نگرد.

به همین جهت روی نیت تأکید شده است، چون نیت جنبه ملکوتی عمل است و فرموده اند:

«وَاللَّيْثَةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَإِنَّ اللَّيْثَةَ هِيَ الْعَمَلُ»؛ (۲)

نیت از عمل افضل است، بلکه نیت تمام حقیقت عمل است، و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است.

مرگ و ظهور ملکات

مرگ و انقطاع از دنیا و قرار گرفتن در برزخ، همانند بیدار شدن از خواب است که انسان ناگهان در وضع جدیدی که چندان فاصله ای با آن نداشته و از آن محجوب بوده است، می افتد، حجاب ها کنار می رود و انسان در باطن خود قرار می گیرد. و

در همین راستاست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (۳)

مردم در زندگی دنیایی در خوابند، چون بمیرند بیدار می شوند.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

ص: ۸۷

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳- بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳.

«همین که مرگ آمد و توجه نفس از بدن سلب شد، تمام بیماری های جسم مرتفع شود، ولیکن اگر انسان دارای امراض نفسانی باشد، اول پیدایش آن هاست، در واقع همین که به خود آمد، امراضی که در باطن داشت همه هجوم آورند، که تا آن وقت برای او مخفی بود»^(۱).

مرحوم مجلسی «رحمه الله علیه» در مرآه العقول در شرح حدیث شریف «كُنْتُ سَمِعُهُ وَ بَصَرَهُ»^(۲) فرماید:

«کسی که چشم و گوش و دیگر اعضاء خود را در راه اطاعت حق تعالی صرف نکند، دارای چشم و گوش روحانی نشود و این چشم و گوش مُلکی جسمانی در آن عالم نرود، و در عالم قبر و قیامت بی گوش و چشم باشد، و میزان سؤال و جواب قبر، آن اعضاء روحانی است»^(۳).

تجسم عقاید و اعمال در برزخ

قال الصادق عليه السلام: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ، وَالزَّكَاةُ عَنْ يُسَارِهِ، وَالْبُرُّ مُطْلُوعًا عَلَيْهِ.

قال: فَيَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً. فَمَاذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكُ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مُسَائِلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّيْلَمِ وَ الزَّكَاةُ وَ الْبُرُّ: دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ»^(۴).

ص: ۸۸

۱- چهل حدیث، ص ۲۰۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، ص ۳۴۰، نقل از مرآه العقول، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۵، (کتاب الایمان و الکفر- باب الصبر).

چون مؤمن به قبر داخل شد، نماز او در جانب راست و زکات او در جانب چپ او قرار گرفته و کارهای خیر او بر او اشراف داشته است. حضرت در ادامه فرمود: پس صبر از او فاصله گرفته در جانبی قرار می گیرد. وقتی ملکین سؤال، بر او وارد شدند، صبر او به نماز و زکات و کار خیر او می گوید از صاحب خود محافظت کنید و اگر چنانچه شما عاجز شدید من او را حفظ می کنم.

به طوری که ملاحظه می کنید همان طور که نماز و زکات و صبر، انسان مؤمن را در دنیا حفظ می کنند، در برزخ نیز در مقابل ملکین به کمک او می آیند و تجسم می یابند و این به جهت آن است که این اعمال در روح او تثبیت شده و جزء عقیده او گردیده است.

نکته قابل توجه این که صبر در دینداری در عالم برزخ نقش خاصی دارد که عبارت باشد از نجات نهایی، یعنی اگر سایر عبادات ما آنچنان نورانی نبود که در برزخ کار را تمام کنند صرف استمرار این عبادات و صبر بر آن ها نقش اساسی را بازی می کند و کار را به نفع انسان تمام می کند، پس اگر سعی بر متعالی کردن عبادات نداریم سعی بر استمرار بر آن ها باید داشت تا صبر به کمکمان بیاید.

عالم برزخ، شروع بیداری است

با مرگ و کنار رفتن حجاب دنیا، آنچه در باطن بود، ظاهر می شود و صورت برزخی عقاید و اخلاق و اعمال ما ظاهر می گردد و لذا در واقع عالم برزخ، شروع بیداری انسان است نسبت به خود و حقیقتاً تا در دنیا بوده، در خواب به سر می برده و در رؤیایی با خیالات دنیایی، نسبت به چیزهایی خوشحال و نسبت به چیزهایی ناراحت بوده که همه و همه یک

خواب طولانی به حساب می آید، همان طور که انسان هنگام خواب از همه نظام دنیوی که در کنارش است غافل است، انسان هم در دنیا نسبت به نظام برزخی که باطن همین دنیاست غافل است، و چون مُرد بیدار می شود چنانچه قرآن در مورد اهل دنیا می فرماید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۱)

آن ها فقط به ظاهر زندگی دنیایی علم دارند و از آخرت خود غافل اند.

انسان در برزخ؛ ابتدا از باطن حیات دنیایی اش آگاه می شود و سپس همان باطن، حکم ظاهر را پیدا می کند و در سیر خود به باطن حیات برزخی می رسد و این سیر ادامه می یابد تا به حقیقت عقاید و اخلاق و اعمال خود در قیامت برسد، آن هم پس از حشر و حساب و میزان. بنابراین نه تنها حیات دنیوی نسبت به حیات برزخی همانند خواب خواهد بود، بلکه حیات برزخی هم نسبت به حیاتی که در حشر است مانند خواب است و پس از برزخ، در حشر در واقع از خواب برزخی بیدار می شویم تا آن جا که قرآن می فرماید: «وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتَّبِعُونَ» یعنی و به سوی پروردگارت، انتهای کار است. و یا می فرماید: «وَأَلَيْهِ الرُّجْعَىٰ» و به سوی خدا است برگشت هر کس، حال چه مؤمن و چه کافر؛ و چون کفار در برزخ متوجه می شوند که سیرشان به سوی قیامت منجر به عذاب الهی خواهد شد. به گفته امام صادق علیه السلام به پروردگارشان می گویند:

ص: ۹۰

«پروردگارا! قیامت را برای ما پیش نیاور و آنچه را به ما وعده داده ای برآورده نکن.» (۱)

چون می دانند هر چه جلو می روند و به عالم حقیقت و نور نزدیک می شوند، آلودگی آن ها بیشتر عیان می گردد و فشار ناشی از آن، عمیق تر می گردد. می بینند که چگونه آلودگی هایشان مانع سیر به عوالم نوری می گردد، که اگر نبود این آلودگی ها، هم این عذاب ها را نداشتند و هم در آن عوالم، پاک و طیب در طریق لقای الهی بودند و این حسرت، خود عذابی است مضاعف که خود را به دور از منزل های اُنس با حق می بینند و آلودگی های دوری از شریعت، مانع رسیدن به آن مقامات است.

کسانی که در حیات دنیوی، در طریق ایمان و توحید، یعنی در طریق الی الله بوده اند، و به معنی صحیح کلمه جدیت داشته اند و همّت آنان بر تثبیت ایمان بوده و صادقانه و مخلصانه سعی در اطاعت حق و جلب رضوان او داشته اند و در این راه، راسخ و ثابت گردیده اند، در حقیقت مجذوب به سوی حضرت حق شده و انجذاب خاصی در ذات و دل و جان آنان وجود دارد. همین انجذاب به سوی حق که روح و جان ایمان است، در این مرحله به فریاد آن ها می رسد و آن ها را از بند آلودگی ها که مانع سیر به حق است می رهاند.

فشار قبر، شروع سیر کمالی مؤمن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ص: ۹۱

«إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَنْجَحْ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلَ مِنْهُ» (۱)

قبر اولین منزل از منازل آخرت است، اگر انسان از این منزل نجات پیدا کرد منازل بعدی از آن آسان تر خواهد بود و اگر از این منزل نجات پیدا نکرد منازل بعد از آن، کمتر از آن نیست.

این روایت پر رمز و راز ما را متوجه می کند که کسانی در برزخ سیر به سوی کمال دارند و کسانی هم همواره بر عذابشان افزوده می شود و مسلم آن هایی رو به سوی کمال دارند که در تثبیت ایمان و در عمل صالح کوشیده اند و لذا نه تنها سختی های برزخ آن ها را به عقب نمی راند بلکه وسیله طهارت آنها می گردد و نیز ما را متوجه می کند که انسان در سیر خود به سوی حضرت حق، منازل و عوالمی را در پیش دارد ولی این سیر کار آسانی نیست، بلکه باید انسان در اصلاح عقیده و عمل خود جدیت به خرج دهد و گرنه نه تنها از عذاب های برزخی بیرون نمی آید بلکه آن عذاب ها همچنان بیشتر می شود. و نیز از این روایت معلوم می شود که با نجات یافتن از مشکلات برزخ که اصل مشکلات است، باز مشکلاتی در پیش است و هر عالمی و هر منزلی از منازل آخرت، خطرات مخصوصی دارد که انسان باید پس از فشارهای آن عالم و تطهیر شدن، از آن بگذرد. چیزی که هست نجات یافتن از مشکلات عوالم بعدی برای کسی که از خطرات برزخ نجات یافته آسان تر است.

ص: ۹۲

در عالم برزخ انسان ها با قالب های نوری یا ابدان مثالی و برزخی بر اساس احکام خاص آن عالم با یکدیگر ارتباط دارند. ابی بصیر می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام از ارواح مؤمنین سخن به میان آمد. امام علیه السلام فرمودند: آن ها همدیگر را ملاقات می کنند. عرض کردم؛ آیا ارواح با یکدیگر ملاقات می کنند؟ فرمودند: «نَعَمْ وَ يَتَسَاءَلُونَ وَ يَتَعَارَفُونَ حَتَّى إِذَا رَأَيْتَهُ قُلْتَ: فلان»؛ بلی با یکدیگر گفتگو می نمایند و همدیگر را می شناسند و تو وقتی کسی را در آن جا دیدی می گویی فلانی است. (۱)

اهل برزخ دو نوع ملاقات دارند؛ یکی با اهل دنیا و یکی با همدیگر که به شرح زیر می باشد:

ملاقات با اهل دنیا

با توجه به ماهیت عالم برزخ و احاطه و اشراف آن بر عالم ماده، ارواح انسان ها در آن نظام با اختلاف مراتب، با عالم دنیا مخصوصاً با نزدیکان خود مرتبط بوده و بر آن ها اشراف دارند. راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد: آیا میت نزدیکان خویش را در دنیا زیارت می کند؟ امام می فرماید: بلی. می پرسد: در چه مدتی و در چه فاصله ای؟ می فرماید: در جمعه و در ماه و در سال، به اندازه منزلت خود (عَلَى قَدَرٍ مِّنْزِلَتِهِ) به

ص: ۹۳

۱- «معاد یا بارگشت به سوی خدا»، آیت الله محمدشجاعی، نقل از کتاب المحاسن، ص ۱۷۸.

آنها سر می زند، پس اگر اهل و نزدیکانش را در خیر و خوبی دید، مسرور می گردد و اگر آنها را در بدی و حزن مشاهده کرد غمناک می شود. (۱)

ملاقات اهل برزخ با یکدیگر

ملاقات مؤمنین با همدیگر در برزخ، ظهور «حُبِّ فِي اللَّهِ» آن ها در دنیا است. همان دوستی هایی که برای خدا بود و برای رضای خدا به وجود آمده بود در آن جا ظهور می کند و بسیار لذت بخش و آرامش دهنده است و یکی از عوامل انجذاب به سوی عالم قرب الهی است. و برعکس ملاقات مؤمنین در برزخ، ملاقات کفار است در آن عالم، آن ملاقات که از سر تخصم و عناد بوده و نوعی از عذاب های جهنم برای آن ها است، صورت همان ارتباط های دنیایی اهل دنیا است که در ملاقات های خود اموال خود را به رخ همدیگر می کشیدند و به همدیگر کبر می فروختند. و هم چنین است اُنس های دنیایی مؤمنین در برزخ که اگر برای خدا نبود؛ آن ملاقات ها در برزخ موجب آزار و نفرت است، در عینی که از آن گریزی نیست، چون صورت همان اعمال دنیایی آن هاست.

تمثل و تجسم اوصاف و اعمال در برزخ

وقتی متوجه باشیم که ورود روح به برزخ، در حقیقت عبارت است از کنار رفتن حجاب و قرار گرفتن در آنچه که باطناً در آن بودیم، پس مشخص می شود عالم برزخ هر کس چیزی نیست که بعد از مرگ در آن وارد شود، بلکه با مرگ، حجاب ها کنار رفته و در آن عالم قرار می گیرد و

ص: ۹۴

هر کدام از افکار و عقاید و اوصاف و اعمال خود را با چهره برزخی و باطنی آن ها می یابد، نه تنها برای هر کدام صورتی خاص می یابد، بلکه با روابط جدیدی بین آن ها و بین خود روبه رو می شود. به طوری که عقاید و اخلاق و اعمال حق برای او صورت های جذابی دارد و عقاید و اعمال باطل بر عکس اند.

انسان در حیات دنیوی خود به مرور در محدوده عقاید انتخابی خود قرار گرفته و در سیطره آن ها می افتد و همین طور به مرور با ادامه آن عقاید و تکرار آن اعمال و اخلاق در سیطره اخلاق و اوصاف مخصوص و اکتسابی خود قرار می گیرد و نیز با تکرار یک سلسله اعمال منبعث از عقاید خاص و اخلاق به دست آمده، دارای روش عملی مخصوصی گشته و در سیطره آن ها می افتد. که در این رابطه قرآن فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^(۱) هر کس در سیطره آن چیزهایی است که خود کسب کرده است. «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»^(۲) مگر صالحین و آنانی که حبّ حضرت حق بر آن ها حاکم است و از همه چیز آزادند و لذا به نحوی نیستند که حتی احساس کنند در سیطره ملکات خود هستند.

در نظام برزخی از طرفی عقاید و اوصاف و اعمال دارای صورت برزخی هستند، و از طرفی انسان ها تحت سیطره آن صور قرار دارند، مثل سیطره ای که غضب بر انسان غضبناک دارد. حال همین صفت تندخویی با صورت برزخی خود متمثل و ظاهر بوده و بر انسان مسلط می شود و انسان

ص: ۹۵

۱- سوره مدثر، آیه ۳۸.

۲- سوره مدثر، آیه ۳۹.

را به سوی غضب الهی سیر می دهد، همان طور که غضب دنیایی منشأ اعمال می گردد.

چهره دنیوی اعمال

عمل را نباید به حرکات خارجی که انسان انجام می دهد محدود کرد، چرا که ریشه اعمال، اراده و تصمیم است که آن نیز از یک سلسله عقاید سرچشمه می گیرد و در واقع صورت اصلی عمل ریشه در باطن انسان دارد، همان عقیده و انگیزه ای که موجب اشتیاق شخص در عمل می گردد در برزخ ظاهر می گردد. پس در واقع وقتی ما عملی را در بیرون انجام می دهیم، عملاً در درون خود حرکت می کنیم و مطلوب ما در انجام آن عمل، رسیدن به آن هدف درونی است و صورت دنیوی عمل همان حالتی است که در درون انسان در دنیا موجب انجام عمل شده است. از طرفی هر عمل همچنان که ظاهرش با عمل دیگر متفاوت است، صورت درونی آن نیز با عمل دیگر متفاوت است و به همین جهت برای هر عمل عبادی ظاهر خاصی توسط شریعت توصیه می شود تا حرکت باطنی و صورت باطنی مخصوص به خود را در درون انسان ایجاد نماید و همچنان که روح انسان بدون بدن مادی تکوّن و تحقق خارجی نمی یابد، حرکت درونی هر عملی هم بدون حرکت ظاهری تکوّن نمی یابد. و لذا کسی که صورت نماز را انجام نمی دهد، حرکت درونی نماز را در خود ایجاد نخواهد کرد و نماز در شخصیت او تحقق نمی یابد، و از طرف دیگر به اندازه ای که در نمازش حضور قلب داشته باشد صورت آن نماز را به عنوان سرمایه در درون خود دارد و برایش به عنوان صورتی معنوی باقی می ماند و در قیامت با آن روبه رو می شود و از آن کمک می گیرد، و چه بسا که انسان نصف یا کمتر

از نصف عباداتش برایش می ماند، چرا که به همان اندازه حضور قلب داشته است. چنانچه حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعُ لَهُ صِيْلَوَاتُهُ نِصْفُهَا، وَ ثُلُثُهَا، وَ خُمْسُهَا، وَ رُبْعُهَا، فَمَا يَرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا بِقَلْبِهِ، وَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالتَّوْفَلِ لِيَسْمَ لَهُمْ مَا نَقَّصُوا مِنَ الْفَرِيضَةِ» (۱)

از نماز انسان، نصف یا یک سوم، یا یک پنجم، یا یک چهارم آن به سوی خدای متعال بالا برده می شود، و بالا برده نمی شود مگر آن اندازه که اقبال قلبی داشته باشد، و این که به نوافل دستور داده شده، برای این است که از آن مقدار از فریضه که در انجام حضور قلب کوتاهی شده، تکمیل گردد.

وظیفه هر مسلمانی این است که برای حضور قلب در عبادات عوامل ایجاد خواطر را بشناسد و در دفع آن ها بکوشد تا از عبادات خود نور لازم را کسب نماید و در دنیا و آخرت از آن نور بهره گیرد. ابتدا باید در کسب معارف حقه تلاش لازم را انجام داد، اعم از خداشناسی - آن طور که علی علیه السلام در نهج البلاغه معرفی می کنند - معادشناسی، نبوت و امامت، سپس باید قلب را از حب دنیا و کینه و خشم به خلق پاک نمود و در زهد از دنیا و خوش بینی نسبت به خلق کوشش کرد و با توجه دائمی به جمال علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام در سیره و سنت آن عزیزان، از نور آن ذوات مقدس کمک گرفت تا آرام آرام خواطر فرو نشینند. إن شاء الله

ص: ۹۷

۱- «معاد یا بازگشت به سوی خدا»، آیت الله محمد شجاعی، ج ۲، ص ۱۴، نقل از اسرار الصلاة از آیت الله ملکی تبریزی.

هر موجودی و هر واقعیتی دارای نحوه وجودی خاصی بوده و برای خود، بقاء بخصوصی دارد. عقیده و فکر، اشتیاق به هدف، تصمیم و اراده، حرکت درونی و به طور کلی همه خصوصیات درونی انسان، برای خود یک سلسله واقعیات عینی درونی هستند که باقی می باشند. منتها یک نحوه ارتباط با خود انسان دارند، چون صادر از اوست و لذا قائم به اوست. هر عملی را با خود انسان و در عالم او و در درون او به خوبی خواهیم دید و حرکت های درونی و ظاهری را با او و مرتبط به او خواهیم یافت. چنانچه قرآن می فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۱)

هر کس عمل خیری؛ حتی به سنگینی ذره ای انجام دهد آن را می بیند، و همچنین اگر به سنگینی ذره ای عمل شر انجام دهد آن را می بیند.

جالب است که می گوید آن عمل را «می بیند»، یعنی عمل خیر و شر تجسم می یابند و قابل رؤیت اند. یعنی روح ما که حقیقت ما است همین که از بدن مادی منقطع شد و به عالم برزخ وارد گشت، با همه آنچه در خود و با خود دارد، وارد نظام جدیدی می گردد.

پس طبق آیه فوق؛ عالم برزخ خصوصیتی دارد که هیچ مرتبه از خصوصیات عقیدتی و اخلاقی و عملی در آن بی حساب نمی ماند، و نفس

ص: ۹۸

انسان چنان باز می شود که همه این خصوصیات در جایگاه مخصوص به خود محفوظ خواهند ماند و این که هر یک از خصوصیات فوق جایگاه خاص خود را دارد یک مسئله تکوینی است و نه قراردادی، یعنی مثل رابطه علت با معلول خاص خودش است که تخلف ناپذیر است و نه مثل رابطه خیابان و یک طرفه بودن که امکان تغییر آن عملی باشد، و حتی شفاعت و عفو در آن نظام، قوانین تکوینی خاص خود را دارد.

انسان ها در قیامت با حقیقت عمل خود - اعم از عمل خوب یا بد - روبه رو می شوند و از آثار آن متنعم یا معذب می گردند. از جمله اعمالی که فوق العاده در برزخ و قیامت برای انسان مفید است، هدایت کردن انسان ها به سوی حق و حقیقت است. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام - و نیز به معاذ - فرمود:

«لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» (۱)

اگر خداوند به دست تو انسانی را هدایت فرمود، این کار برای تو از خیر دنیا و هر آنچه در آن است بهتر است.

و نیز از جمله اعمالی که آثار بسیار زیان بار برای انسان در برزخ و قیامت دارد، بدعت گذاری ها است، یعنی کارهایی را به اسم دین در بین مردم مطرح کنیم که از دین نباشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این رابطه فرمودند:

«إِيَّاكَ أَنْ تَسَنَّ سُنَّةَ بَدْعَةٍ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَنَّ سُنَّةَ سَيِّئَةٍ لَحِقَهُ وَزْرُهَا وَوَزَرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ» وَ قَالَ سُبْحَانَهُ «يَتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ يُؤْمِنُوا بِمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ» (۲)

ص: ۹۹

۱- «آداب تعلیم و تربیت در اسلام»، شهید ثانی، ص ۴۹، ترجمه محمدباقر حجتی.

۲- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۴.

بپرهیز از این که بدعتی در میان مردم ایجاد کنی، چه بنده اگر سنت و گناه ناپسندی در بین مردم گذارد، هم گناه آن و هم گناه کسی که بدان عمل کند به او می رسد، چنان که خداوند تعالی فرموده «و آنچه را پیش فرستاده اند و آثار ایشان را می نویسیم» و نیز خدای سبحان فرموده «آن روز آدمی به آنچه فرستاده و به آنچه از پی او رسیده است، خبر داده می شود».

چنان که ملاحظه می شود، معنای بدعت تنها منحصر به تغییر صریح احکام دین و مخالفت با امر خدا و رسول او نمی شود، بلکه شامل تمام اموری است که موجب انحراف از مسیر حق شود، ولو آن امور بدعت های بی نام و نشانی مانند مدسازی و مدپرستی، آداب و رسوم غلط و نادرست در شئون مختلف زندگی، توسعه اعتیاد به مواد مخدر و... باشد؛ و یا اموری که به گونه ای مانع وحدت در افکار و قلوب شود و راه ایجاد تفرقه و شکاف را باز نماید، چنان که امام صادق علیه السلام در حدیث زیر، در تفسیر بدعت به این نکات دقیق و حساس پرداخته اند و خودرأیی و نادیده گرفتن مراتب فضل و کمال دیگران را در امور، از مصادیق بدعت معرفی نموده اند. می فرمایند:

«مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ» (۱)

ص: ۱۰۰

هرکس مردم را به سوی خود فرا خواند، در حالی که در میان آن ها فرد عالم تر و آگاه تر از او وجود داشته باشد، او بدعت گزار گمراهی است!

هنر انسان بصیر آن است که سعی کند در عالم پس از دنیا در آن تنهایی محض که او هست و آنچه انجام داده است، بهترین شرایط را برای خود ایجاد کند و طوری عمل کند که در اطراف خود سراسر صورت هایی با انوار الهیه داشته باشد، و گرنه با انواع آزارها و با صورت های مخصوص به خود روبه رو می شود.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«انسانی که در دنیا همه حیثیات خود را تحت یک حیثیت درآورده و تمامی قوه هایش ضعیف و مثلاً از شعبات و عمال قوه شهویه گردیده، وقتی به عالم آخرت منتقل می شود، مبدأ فعاله اش قوه شهوت خواهد بود با شدت بیشتر، به طوری که بقیه قوا را تحت حکومت خود درآورده، بدن مناسب خود را انشاء می کند و یک عائله شهوانی تشکیل می دهد.

به همین ترتیب اگر قوه غضبیه فعال باشد، آن قوه سایر قوا را تحت تأثیر خود قرار داده و یک عائله غضبیه تشکیل می دهد و به تناسب مبدأ، درنده هایی از سباع غضبناک، مراتب دیگر شخص را مورد حمله قرار می دهند، و مانعی هم ندارد که مرتبه ای از مراتب نفس، مبدأ تألم مرتبه دیگر باشد.

و همین طور اگر ماده آخرتی شخص، قوه واهمه و شیطنت باشد و بقیه قوا مسخر آن باشند، در آخرت به صورت شیطان ظاهر شود و تشکیل عائله شیطانی می دهد.

در مقابل امور مذکور، ماده آخرتی سعدهاء، «قوه عاقله» است که انسان می تواند این قوه را زنده و فعال کند تا قوای دیگر مسخر و عامل او شوند... در این صورت در آخرت، قوه عاقله مبدأ فعاله و ماده او خواهد بود». (۱)

صورت باطنی اعمال از نظر قرآن

قرآن می فرماید که در قیامت به انسان می گویند:

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا، فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ». (۲)

تو ای انسان از این صحنه در غفلت بودی تا این که ما پرده را از برابر تو برداشتیم، پس چشم تو امروز بیناتر گردیده است.

ملاحظه می کنید که می گویند: «من هذا» یعنی «از این» در غفلت بودی، یعنی این صورت در درون تو بود ولی تو از آن غافل بودی.

و نیز قرآن می فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ». (۳)

روزی که هرکسی هر کار خیری انجام داده، نزد خود می یابد و نیز هر کار بدی را، و آرزو می کند که ای کاش بین او و بین کار بد او

ص: ۱۰۲

۱- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، نقل از تقریرات اسفار، ص ۸۹.

۲- سوره ق آیه ۲۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۳۰.

فاصله زیادی بود، و خدای متعال شما را از غضب خود و از عقاب خود می ترساند و او به بندگانش رؤوف است.

طبق آیه فوق همه انسان ها در روز قیامت، عمل خود را حاضر می بینند و خودِ عمل را می یابند، چه عمل خوب و چه عمل بد، و آن کس که دارای عمل بد است آرزو می کند که ای کاش بین او و بین کار بد او فاصله زیادی بود. این نشان می دهد که انسان با صورت دنیوی عمل بد روبه رو نمی شود و گرنه آرزوی دوری از آن را نداشت، بلکه باطن عمل بد است که آزار دهنده است و انسان می خواهد از آن فرار کند.

مانند ستوران در وقت آب خوردن

چون عکس خویش دیدیم، از خویشتن رمیدیم

آری هر عملی یک صورت دنیایی دارد که در دنیا با آن روبه روییم و یک «صورت برزخی» دارد که در برزخ با آن روبه رو می شویم و یک «صورت قیامتی» که در قیامت با آن روبه رو می شویم. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«چون متوفی با صورت برزخی مال و فرزند و عمل خود روبه رو شد و مال به او گفت: من کفن تو را تأمین می کنم، و صورت برزخی فرزند گفت: من تو را به قبرت می رسانم، عمل می گوید: «أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ حَشْرِكَ حَتَّى أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَى رَبِّكَ»^(۱) من با تو در قبر هستم و همچنین در روز حشر با تو می باشم تا هم من و هم تو به پروردگارت عرضه شویم».

یعنی عمل انسان در هر مرحله ای با صورت خاصی که متناسب با همان مرحله است متمثل می گردد و به همین جهت هم حشر و برزخ متفاوت

ص: ۱۰۳

۱- تفسیر علی بن ابراهیم ص ۳۴۶ - بحارالانوار ج ۶ ص ۲۲۴.

است. در روایت داریم که وقتی عمل صالح انسان مؤمن برای او متمثل می شود، از او می پرسد تو کیستی؟ و او در جواب می گوید: «أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحِ» (۱). من عمل صالح توام. یعنی انسان در برخورد اول با صورت باطنی عمل صالح خود نا آشنا است و آن را نمی شناسد و تعجب می کند که چگونه عمل صالح او به صورت یک ملک در آمده و همراه و یار غمخوار او شده است. و به همین جهت مولوی به ما تذکر می دهد که نباید انتظار داشت عمل و جزای آن به یک شکل باشد.

لیک نبود فعل، هم رنگ جزا

هیچ خدمت نیست هم رنگ عطا

بنابراین ما در برزخ و قیامت با باطن عمل و حقیقت خود روبه رو می شویم، آن باطن و حقیقتی که در اثر انجام عمل دنیایی در درون نفس ما ایجاد شده است و ما به قصد رسیدن به آن حالت روحی به آن عمل دست زدیم.

تمثل برزخی نماز، زکات، روزه، حج، خدمت به مؤمنین و ولایت

در کتاب محاسن برقی از امام باقر یا امام صادق «علیهما السلام» نقل می کند که:

«إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةُ صُورٍ، فِيهِنَّ صُورَةٌ هِيَ أَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَأَبْهَاهُنَّ هَيْئَةً وَأَطْيَبُهُنَّ رِيحًا وَأَنْظَفُهُنَّ صُورَةٌ.»

ص: ۱۰۴

۱- تفسیر علی بن ابراهیم ص ۳۴۶ - بحارالانوار ج ۶ ص ۲۲۴

قال: فَيَقِفُ صُورَهُ عَنِ يَمِينِهِ، وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهِ، وَ أُخْرَى بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ أُخْرَى خَلْفَهُ، وَ أُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَ تَقِفُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُهُنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ. فَإِنْ أَتَى عَنِ يَمِينِهِ مَنَعْتَهُ الَّتِي عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ يُؤْتَى مِنَ الْجِهَاتِ السَّتِّ. قَالَ: فَتَقُولُ أَحْسَنَهُنَّ صُورَهُ وَ مَنْ أَنْتُمْ جَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؟ فَتَقُولُ الَّتِي عَنْ يَمِينِ الْعَبِيدِ: أَنَا الصَّلَوَةُ، وَ تَقُولُ الَّتِي عَنْ يَسَارِهِ: أَنَا الزَّكَاةُ، وَ تَقُولُ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ: أَنَا الصِّيَامُ، وَ تَقُولُ الَّتِي خَلْفَهُ: أَنَا الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ، وَ تَقُولُ الَّتِي عِنْدَ رِجْلَيْهِ: أَنَا بُرٌّ مِنْ وَصِيْلَتٍ مِنْ إِخْوَانِكَ، ثُمَّ يَقُلْنَ: مَنْ أَنْتِ؟ فَأَنْتِ أَحْسَنُنَا وَجْهًا، وَ أَطْيَبُنَا رِيحًا، وَ أَبْهَانَا هَيْئَةً، فَتَقُولُ: أَنَا الْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (١)

وقتی که بنده مؤمن وفات نمود، شش صورت با وی داخل قبر (برزخ) می شوند، در حالی که یک صورت در میان آن ها از بقیه صورت ها از لحاظ قیافه زیباتر و از جهت هیكل جذاب تر و از نظر رایحه، خوشبو تر و از لحاظ شکل، پاکیزه تر است. امام علیه السلام فرمود: پس صورتی در طرف راست او قرار می گیرد و صورتی دیگر در طرف چپ وی، یکی دیگر در مقابل و یکی در پشت سر او، یکی نزد پاهای وی و صورتی که از همه زیباتر است در بالای سر او. پس اگر گرفتاری و خطری بخواهد از طرف راست به وی متوجه شود، صورتی که در طرف راست است از آن ممانعت می کند، سپس همین

ص: ١٠٥

طور از هر کدام از جهات ششگانه گرفتاری و خطری که می خواهد به سوی او متوجه گردد، از جانب آن صورت ها ردّ می شود.

امام علیه السلام فرمود: پس صورتی که از همه زیباتر است به بقیه صورت ها می گوید: خدای متعال به شما از جهت من جزای خیر عنایت بفرماید، شما چی، و کی هستید؟ پس صورتی که در طرف راست بنده مؤمن است می گوید: من نماز هستم، و صورتی که طرف چپ وی می باشد، می گوید: من زکات هستم. صورتی که مقابل او است، می گوید: من روزه هستم، و صورتی که در پشت سر اوست، می گوید: من حج و عمره می باشم، صورتی که طرف پاهای اوست، می گوید: من سعی در خدمت و وصلت به برادرانت هستم.

سپس این صورت ها به آن صورت زیباتر از همه می گویند: تو که از همه ما از لحاظ قیافه زیباتر و از جهت رایحه خوشبوتر و از نظر هیكل، جذّاب تر می باشی، چی و کی هستی؟ جواب می دهد: من «ولایت» آل محمّد علیهم السلام می باشم.

در این روایت به «صورت برزخی» یا «تَمَثَّل و تجسم برزخی» نماز، زکات، روزه، حج و عمره، سعی در خدمت و وصلت برادران دینی و ولایت اهل بیت عصمت، اشاره شده است. و از آن برمی آید که حقیقت کلی هر یک از این اعمال در عالم برزخ به طور جداگانه مُتَمَثَّل می گردد که آن صورت ها و رَای این اعمال ظاهری، در باطن انسان ایجاد می شود، صورت هایی که به ظاهر شبیه اعمال ما نیست، و قرار گرفتن هر یک از این صورت ها در جانب خاص خودشان بی حساب نیست. از این روایت برمی آید که اعمال عبادی ما مثل نماز و روزه و.... گرفتاری ها و عذاب های برزخی را از انسان دور می کند. در زندگی دنیوی، انسان در

معرض اغوائت شیطانی و وساوس نفسانی بوده و لحظه به لحظه در معرض لغزش ها و معصیت های متنوع می باشد و شیطان از راست و چپ و از پشت سر و مقابل، متوجه انسان است(۱)

و عقاید حق و اخلاق فاضل و اعمال صالح، انسان را در دنیا از این اغوائت شیطانی حفظ می کند و همین وضع درونی ما بعد از مرگ به صورت دیگری متمثل می گردد و عبادات انسان به صورت هایی زیبا اطراف انسان را گرفته و مانع راه یافتن آتش ها و ظلمت ها و فشارهای هولناک هستند. چنانچه نماز مانع راه پیدا کردن عذاب های متوجه از جانب راست، می شود و زکات و انفاق مالی با صورت مثالی خود، مانع عذاب های متوجه از جانب چپ، می گردد، تا آن جا که پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم السلام با صورت مثالی خود، بالای سر انسان قرار گرفته و موجودیت و حیات صورت های مثالی عبادات را تضمین می کند. چون با پذیرفتن ولایت امام معصوم، در واقع انسان جهت

ص: ۱۰۷

۱- قرآن در سوره اعراف آیه ۱۶ می فرماید: شیطان گفت؛ «ثُمَّ لَا يَأْتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» سپس برای گمراه کردن انسان ها از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ آن ها می آیم و در نتیجه اکثر آن ها را گمراه می کنم و لذا اکثر آن ها را شکر گزار نمی یابی. علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» در تفسیر این آیه می فرمایند: «این اغواء و گمراهی را با حوادثی که برای آدمی به وجود می آورد عملی می سازد، با آمال و آرزوها و حوادث ناگوار از جلو و با نگرانی از اولاد از پشت و از راه دینداری های غلط از یمن و از راه بی دینی و فحشاء از طرف چپ، انسان را مشغول می کند». عباداتی که طبق حدیث فوق در برزخ شش جهت انسان را احاطه می کند مانع تأثیر حيله های شیطان می گردد، به طوری که نماز جهت آرزوهای انسان را تغییر می دهد تا منجر به آرزوهایی نگردد که شیطان بتواند از آن طریق نفوذ کند و همین طور سایر عبادات به همین شکل خواهند بود که انسان را در جهتی سیر می دهند که مانع تأثیر شیطان در دنیا می شوند.

کلی خود را به سوی کمال واقعی شکل می دهد و در آن صورت است که بقیه اعمال می توانند در جهت نزدیکی به آن کمال کمک کنند.

و نیز در راستای تمثّل اعمال در روایات داریم:

«هرکس قلب مؤمنی را مسرور کند، خدای تعالی از همان سروری که وارد آن قلب کرده، مخلوقی خلق می کند که این مخلوق به هنگام مرگ و در برزخ او را ملاقات نموده و به او می گوید: ای دوست خدا، مژده باد تو را کرامتی از خدا و رضوان او، و آن مخلوق همواره همراه اوست»^(۱).

این گونه از روایات می خواهد ما را متوجه کند که عمل شرعی ما، در آن دنیا یک تجسم برزخی دارد که از ما جدا نیست و موجب آرامش و سرور می شود و در واقع زندگی برزخی ما را تشکیل می دهد و این دنیای ما نیز از نقش و تأثیر آن صورت برزخی بی بهره نیست.

آنچه در دنیا درونی است، در برزخ و قیامت بیرونی است

عالم ظاهری در برزخ و قیامت که زندگی آن دنیایی ما را تشکیل می دهد، همه همان صورت های برزخی و قیامتی است که از درون ما به بیرون آمده است، و لذا قرآن در خصوص جهنم می فرماید:

«نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ، فِي عَمَدٍ مُّمدَّدَةٍ»^(۲)

ص: ۱۰۸

۱- اصول کافی، جزء سوم، باب ادخال السرور علی المؤمنین.

۲- سوره همزه، آیات ۶ تا ۹.

جهنم آتشی است که خدا برافروخته، که از درون قلب ها به بیرون می آید، و در ستون های پی در پی، اهل جهنم را احاطه می کند.

پس ملاحظه می کنید که می فرماید آن آتش از قلب انسان بیرون می آید، پس جهنم همان هوس ها و گناهانی است که قلب انسان با آن انس داشته حالا- با بیرون آمدن، او را اشغال کرده و در اطراف او، او را احاطه نموده است، و مانند همین نوع اشغال برای اهل بهشت هست، منتها صورت های ناشی از عقاید پاک و اخلاق نیک و اعمال صحیح اطراف او را پُر می کند.

دلیل فلسفی جسمانی بودن عقاید و اعمال

در باره چگونگی ظهور و ایجاد عقاید و اخلاق و اعمال باطنی در بیرون به دو نکته باید توجه داشت؛ یکی توجه به قوه واهمه انسان که به عقاید و نیت انسان صورت می دهد و در تعریف قوه واهمه می گویند؛ قوه ای که به مفاهیم صورت می دهد به طوری که قوه واهمه مثلاً- با توجه به معنی دشمنی، صورت مناسب آن را در موطن خیال ایجاد می کند و لذا به هر معنایی صورت مخصوص به خود را می دهد. نکته دوم این که چون نفس انسان از مشغولیات حس آزاد گردد و دیگر مشغول تدبیر بدن نباشد، قدرت زیادی در ایجاد صورت ها در بیرون پیدا می کند - کاری که انبیاء و اولیاء حتی می توانند در دنیا انجام دهند و مطابق صورتی که در ذهن خود اراده کرده اند، آن را در بیرون ایجاد کنند - حال در برزخ و قیامت در نتیجه قدرت ایجادیه که نفس انسان - اعم از کافر و مؤمن - پیدا کرده است، آنچه توسط قوه واهمه در موطن خیال خود ایجاد کرده است، در بیرون نیز به وجود می آورد. حال اگر قوه واهمه مؤدب به ادب الهی شده باشد از طریق

ارتباط با عالم معنی در اطراف خود صورت های ملائم فطرت پدید می آورد و بهشت خود را می سازد، و اگر در طول زندگی با عالم غیب و عالم معنی رابطه ای نداشته و تحت تأثیر القائنات شیطان بوده است، قوه واهمه او در آن عالم صورت های آزاردهنده ای که متضاد با فطرت انسان است و شرع از آن ها خیر داده، به اذن الهی ایجاد می نماید که آن صورت ها اطراف او را احاطه می کند و جهنم او را تشکیل می دهد.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داریم:

«هر کس می خواهد عالم او در قبر از مؤذیات زمینی که آسایش و آرامش او را به هم می زنند، محفوظ باشد، باید در مساجد سکونت بیشتری داشته باشد» (۱).

این روایت می رساند که تمثیل باطنی سکونت بیشتر در مسجد طوری است که مانع آزار مؤذیات زمینی است. یعنی خصوصیات درونی و روحی کسی که در مساجد سکونت بیشتر دارد چنین است که در درون او به جهت اشتغال به معنویات از ورود به مسائل مادی و زمینی و افکار و خیالات و خوشی ها و ناخوشی های دنیایی در امان بوده و این نوع اوهام به عالم درون او راه پیدا نمی کند. در نتیجه خصوصیات درونی کسی که در عالم معنویات است - مثل سکونت در مساجد - این چنین است که درون او جایگاه مسائل زمینی و امور مادی نیست، و همان طور که در زندگی دنیا یک آرامشی سراسر زندگی او را پر کرده است، صور برزخی ناشی از این زندگی به نحو شدیدتر همه شخصیت او را متأثر می کند و از درون و

ص: ۱۱۰

بیرون با آن صور نورانی زندگی می کند، نه این که صورت های برزخی و قیامتی، یک صورتی خارج از شخصیت انسان باشند.

اگر در درون خود دقت کنیم خواهیم دید که گاهی بعضی از عقاید ما با بعضی از اخلاقیات ما در تضاد است - مثلاً معتقدیم از این مسئله باید به راحتی گذشت، ولی اخلاقاً نمی توانیم بر خود مسلط باشیم - و گاهی هم اخلاق و عقایدمان با هم سازگار هستند، و هم چنین گاهی عقاید و اخلاق ما با خود ما سازگار و گاهی ناسازگار است. گاهی از اخلاق خویش راضی هستیم و گاهی از آن ها زجر می کشیم و همه این ها در اعمال ما جلوه می کند. حال متوجه باشید همه این ها با همه این روابط و خصوصیات در عالم برزخ با صورت برزخی خود متمثل می شوند. این جاست که متوجه می شویم چنین وضع عجیبی را نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه الفاظ می توانند ترسیم کنند. در حالی که می دانیم تمثّل هر یک از عقاید و اخلاق در آن حالت، عجیب و تحیر افزا است. در راستای تجسم داشتن اعمال و عقاید و اخلاق، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خُلُقًا يُرَى مَا كَانَ شَيْئًا مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحُ مِنْهُ» (۱)

اگر تندخویی به صورت مخلوقی در بیاید که دیده شود، چیزی از آنچه خدای متعال خلق کرده، زشت تر از آن نیست.

شاید در این روایت به صورت مثالی و برزخی تندخویی اشاره شده که آن صفت، دارای چنین صورتی است و در آن عالم بر انسان سیطره دارد.

ص: ۱۱۱

۱- اصول کافی، جزء ۴، باب الخُرْق، حدیث دوم.

تمثّل صفات حیوانی و صفات کریمه در برزخ

بعضی ها در زندگی دنیوی با در پیش گرفتن مسیر ضلالت، به طور کلی از خصوصیات انسانی بی بهره شده و حقیقت انسانی خود را از دست داده اند و در حد بدن دنیوی انسان اند، ولی در آن سوی این شکل ظاهری هیچ گونه خبری از خصوصیات انسانی نیست مگر مجموعه ای از رذائل و صفات حیوانی، که مسلم این ها در آن سوی عالم ماده به عنوان یک انسان نیستند، بلکه صورتی را که حقیقت آن ها اقتضاء می کند، خواهند داشت. چنانچه در این دنیا رابطه ای بین روح گرگ و بدن او هست، در آن دنیا انسان هایی که روح گرگ برای خود پدید آوردند، بدنی همانند همان روح خواهند داشت، و این فرصت دنیایی بود که مانع شد در این دنیا صورت گرگی اش ظاهر شود، ولی با طی عالم ماده، روح او با بدنی مناسب آن روح ممزوج می شود و لذا قرآن فرمود: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» یعنی؛ قیامت وقتی است که روح ها با ظاهر ها متحد است.

هر خلقی از اخلاق نیکو به تناسب خود با چهره مثالی بسیار زیبا که در مراحل مختلف زندگی برای انسان نعمتی بوده و خطرات و ناگواری ها را از او دور نموده است، متمثّل می شود. در همین راستا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«لَوْ كَانَ الرَّفُّقُ خَلْقًا يَرَى، مَا كَانَ فِيهَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْهُ».

«اگر صفت رفق و مدارا به صورت مخلوقی بود که دیده می شد، چیزی در میان آنچه خدای متعال خلق کرده است، زیباتر از آن نبود.» (۱)

تمثیل عقاید حق و عقاید باطل

عقاید حق و عقاید باطل نیز صورت برزخی و صورت قیامتی مخصوص به خود را دارند که توجه به روایت زیر نکات دقیقی را روشن می کند:

قال الامام الصادق عليه السلام: «ما مِنْ قَبْرِ إِلَّا وَهُوَ يَنْطِقُ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: اَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، اَنَا بَيْتُ الْبَلَاءِ، اَنَا بَيْتُ الدَّوْدِ» (۲)

هیچ قبری نیست مگر اینکه هر روز سه بار می گوید: من خانه خاکی و خانه گرفتاری ها و خانه مؤذیات زمینی هستم.

یعنی قبر یا عالم برزخ که عالمی است دارای حیات و شعور، از حقیقت خود خبر می دهد که هر کس در دنیا گرفتار دوستی دنیا بود، در عالم برزخ گرفتار قبری است همراه با صورت برزخی همان گرفتاری های دنیا و همان افکار آزاردهنده دنیایی و هر چه از زمین و زندگی زمینی برده است در عالم برزخ با خود و در پیش خود دارد. و معلوم است که جنس این قبر، جنس ماده بی جان نیست، بلکه جنس مجردات مثل جنس نفس انسان است و در واقع عالمی است که همه اطراف آن دارای شعور است.

ص: ۱۱۳

۱- جامع السعادات، مهدی نراقی، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۱.

سپس امام علیه السلام فرمودند: وقتی بنده مؤمنی به قبر وارد شود، قبر به او می گوید: خوش آمدی، قسم به خدای متعال من تو را آن وقت که بر روی زمین راه می رفتی دوست می داشتم، حال که به درون من راه یافته ای بیش از پیش تو را دوست می دارم و به زودی خواهی دید برای تو چه چیزی در این جا هست. پس عالم او به اندازه ای که چشم او کار می کند وسعت یافته و بابی به روی او باز می شود که جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. از همان دری که به روی او باز شده، شخصی بیرون می آید که چشمان وی هرگز چیزی زیباتر از آن ندیده است. به آن شخص بسیار زیبا می گوید: ای بنده خدا، من چیزی زیباتر از تو ندیدم. آن صورت زیبا گوید: من عقیده تو هستم که داشتی «أَنَا رَأَيْكَ الْحَسَنُ الَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ» و عمل صالحی که انجام می دادی، هستم «وَعَمَلُكَ الصَّالِحُ الَّذِي كُنْتَ تَعْمَلُهُ». سپس روح بنده مؤمن اخذ گردیده و در بهشت، در همان جایگاه خویش که مشاهده کرده بود، قرار داده می شود. و بعد به او گفته می شود با تمام آرامش و روشنی چشم، آرام باش. پس به طور مرتب نسیمی از بهشت به جسم او می رسد که لذت و خوبی آن را تا روزی که مبعوث می شود، می یابد.

امام علیه السلام در ادامه فرمودند: و وقتی کافر به قبر وارد شود، قبر به او می گوید: خوش مباد بر تو، قسم به خدای متعال که من تو را آن وقت که بر روی زمین راه می رفتی، مبعوض می داشتم، حال که به درون من راه یافته ای چگونه خواهد بود و به زودی این امر را خواهی دید. پس او را فشاری می دهد و به صورت ذرات ریز متلاشی می کند و باز به

همان حالی که داشت، برگردانیده می شود و بابی به سوی آتش به روی او باز می گردد و جایگاه خود را در آن می بیند. سپس از همان دری که باز شد، شخصی بیرون می آید که هرگز کسی زشت تر از آن دیده نشده است. به آن صورت زشت می گوید: ای بنده خدا، تو کیستی؟ من چیزی زشت تر از تو ندیده ام! در جواب می گوید: من عمل بد تو هستم که انجام می دادی و عقیده و رأی ناپاک تو هستم.

امام علیه السلام فرمود: سپس روح وی اخذ شده و در همان جایگاه خود که در آتش دیده بود، قرار داده می شود. پس به طور مدام سوزی به جسم او می رسد که درد و سوزش آن را تا روز قیامت در جسم خود می یابد و خدای متعال مسلط می گرداند بر روح او ۹۹ مار بزرگ که به او نیش می زنند، که اگر یکی از آن مارها بر زمین بدمد، امکان ندارد دیگر زمین چیزی برویاند. (۱)

ص: ۱۱۵

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ مَوْضِعٍ قَبْرِ إِلَّا وَهُوَ يَنْطِقُ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ أَنَا بَيْتُ الْبَلَاءِ أَنَا بَيْتُ الدُّوْدِ قَالَ: فَإِذَا دَخَلَهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَالَ: مَرْحَبًا وَ أَهْلًا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّكَ وَ أَنْتَ تَمْشِي عَلَيَّ ظَهْرِي فَكَيْفَ إِذَا دَخَلْتَ بَطْنِي فَسَتَرِي ذَلِكَ قَالَ فَيُفْسِحُ لَهُ مِيدَ الْبَصِيرِ وَ يُفْتِحُ لَهُ بَابَ يَرَى مَقْعِدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ: وَ يَخْرُجُ مِنْ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ تَرَ عَيْنَاهُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ فَيَقُولُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْكَ فَيَقُولُ: أَنَا رَأَيْتُكَ الْحَسَنَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ وَ عَمَلَكَ الصَّالِحَ الَّذِي كُنْتُ تَعْمَلُهُ قَالَ: ثُمَّ تُوَخَّذُ رُوحُهُ فَتَوَضَّعُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ رَأَى مَنْزِلَهُ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ فَلَا يَزَالُ نَفَحَهُ مِنَ الْجَنَّةِ تُصِيبُ جَسَدَهُ يَجِدُ لَذَّتَهَا وَ طَيِّبَهَا حَتَّى يُبْعَثَ قَالَ: وَ إِذَا دَخَلَ الْكَافِرُ قَالَ لَا مَرْحَبًا بِكَ وَ لَا أَهْلًا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أُبْغِضُكَ وَ أَنْتَ تَمْشِي عَلَيَّ ظَهْرِي فَكَيْفَ إِذَا دَخَلْتَ بَطْنِي سَتَرِي ذَلِكَ قَالَ فَتَضُمُّ عَلَيْهِ فَتَجْعَلُهُ رَمِيمًا وَ يُعَادُ كَمَا كَانَ وَ يُفْتِحُ لَهُ بَابَ إِلَى النَّارِ فَيَرَى مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْهُ رَجُلٌ أَقْبَحُ مِنْ رَأَى قَطُّ قَالَ: فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَنْ أَنْتَ مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَقْبَحَ مِنْكَ قَالَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ السَّيِّئِ الَّذِي كُنْتُ تَعْمَلُهُ وَ رَأَيْتُكَ الْخَبِيثَ قَالَ: ثُمَّ تُوَخَّذُ رُوحُهُ فَتَوَضَّعُ حَيْثُ رَأَى مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ نَفَحَهُ مِنَ النَّارِ تُصِيبُ جَسَدَهُ فَيَجِدُ أَلَمَهَا وَ حَرَّهَا فِي جَسَدِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ وَ يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَى رُوحِهِ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ تَنِينًا تَنْهَشُهُ لَيْسَ فِيهَا تَنِينٌ يَنْفُخُ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ فَتَنْبَتُ شَيْئًا (الكافي ج ۳ ص ۲۴۱ باب ما ينطق به موضع القبر)

روایت بسیار عمیق مذکور، ما را متوجه می‌کند همان طور که در زندگی دنیوی وقتی باب ایمان یا باب عقاید حق به روی قلب انسان باز شود، در حقیقت باب بهشت به روی انسان باز شده است، همین حالت درونی در برزخ صورت خاص خود را می‌یابد و باب بهشت بر جان انسان گشوده می‌شود و باز شدن بابی از جهنم، تمثیل برزخی همان عقاید باطل دنیوی است.

باز باید فراموش نکنید این که ملاحظه می‌فرمایید قبر یا برزخ سخن می‌گوید، به جهت آن است که جنس آن از عالم مجردات است و لذا علاوه بر این که فهم و شعور دارد و شخصی که وارد آن می‌شود را می‌شناسد، قدرت تکلم نیز دارد. همچنان که خود ما بعضاً با خودمان از طریق نفس مجردمان سخن می‌گوییم.

«زمان» در برزخ

با توجه به این که زمان مربوط به حرکت ذاتی عالم ماده است و چیز مستقلی نیست که خارج از ذات اشیاء ماده موجود باشد و برهان حرکت جوهری ملاصدرا «رحمه الله علیه» این نکته را به خوبی روشن می‌کند. (۱)

پس زمان به آن معنی که در عالم ماده مطرح است، در عالم برزخ وجود ندارد، چرا که در آن جا حرکت و تغییر قوه به فعل معنی ندارد و چنین نیست که یک

ص: ۱۱۶

۱- به کتاب «از برهان تا عرفان، شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری» از همین مؤلف رجوع کنید.

موجود برزخی دگرگون بشود و صورتی را از دست بدهد و صورت دیگری به خود بگیرد. موجود برزخی، فعلیت محض و صورت محض با حدود و مقدار معین است. مثل صور ذهنی انسان ها است که می تواند سال ها به صورت ثابت در ذهن بماند، مانند ماده نیست که خود به خود دگرگون شود، بلکه آن صورت ذهنی اگر هم از ذهن ما پنهان شد، پس از سال ها می توان به همان نحو اولیه باز آن را در ذهن آورد. مثل پدیده های عالم ماده نیست که پس از گذشت سال ها تغییر کرده باشد و آن صورت قبلی نباشد، و چون تغییر در ذات آن صور ذهنی واقع نمی شود، زمان هم که حاصل حرکت است در آن جا مطرح نیست. آری درست است که نفس انسان می تواند صورت ذهنی را به حالات مختلف در آورد و در عین حال آن را به حالت اولیه برگرداند، در این حالت آن صورت ذهنی ثابت بود، ولی نفس صورت های ذهنی دیگری در کنار آن صورت ذهنی ابداع و ایجاد کرد و این نوع تغییر غیر از تغییراتی است که در عالم ماده انجام می شود که شیء اولیه تغییر می کند و شیء جدیدی به وجود می آید. تبدلات برزخی مثل تبدلاتی است که نفس روی صور ذهنیه انجام می دهد. و لذا حرکت به معنی حرکت و تغییر موجود در دنیا در عالم برزخ نیست و چون زمان، حاصل حرکت است و چون حرکت در عالم برزخ نیست، پس زمان در آن عالم وجود ندارد، و معنی ندارد کسی بگوید انسان چه مدت در برزخ به سر می برد، بلکه باید متوجه بود که انسان در برزخ همچنان «بودن و بقاء» خود را دارد و در بودن خود، همراه با حالات و افکار خود به سر می برد، حالا اگر حالات و افکار او خلاف فطرت او بود، معذب است. از این جهت برزخ؛ عالم جدیدی است که

باید انسان در دنیا با شناخت عالم برزخ، خود را برای آن عالم آماده کند. به گفته مولوی:

روز مرگ این حسّ تو باطل شود

نور جان داری که یار دل شود؟

در لحد کاین چشم را خاک آکند

هست آنچه گور را روشن کند؟

آن زمان کاین دست و پایت بر دَرَد

پَرّ و بالت هست تا جان بر پَرَد؟

کسانی که مبتلا به حبّ شهوات و زینت دنیا و امثال آن هستند، در آن جا بیچاره می شوند. چون بعد از مفارقت از دنیا و عالم محسوس، معشوق خود را که دنیا و شهوات دنیایی بود نمی یابند. انسان ها برای این دو روزه که می دانند ثباتی در آن نیست، چه کوشش ها و تقلّلهایی می کنند، باید از خود پرسید؛ برای آن عالم که بر طبق حکم فطرت به سر می برد، و زندگی هم زندگی ابدی است، چه کوشش هایی باید بکند؟

زین همه انواع دانش روز مرگ

دانش فقر است ساز راه و برگ

آب دریا مرده را بر سر نهد

وَر بود زنده، ز دریا کی رهد؟

چون بمردی تو ز اوصاف بشر

بحر اسرار نهد بر فرق سر

باید علمی داشت که بتوان در ابدیت با آن زندگی کرد، علم به دنیا برای زندگی دنیایی خوب است، ولی باید علمی هم داشت که آن جا به کار آید، علم به بندگی و فقر ذاتی خود و علم به خدا و قیامت. وگرنه اگر با همین علوم دنیایی، خود را مشغول کردیم و مؤمنین را نیز که از علوم معنوی بهره دارند تحقیر نمودیم، در آن دنیا همه چیز خود را فانی و بر بادرفته می بینیم. گفت:

ای که خلقان راتو خر می خوانده ای

این زمان چون خرابراین یخ مانده ای

گر تو علامه ی زمانی در جهان

نک فَنای این جهان بین وین زمان

ص: ۱۱۸

از نمونه های بی زمانی برزخ، داستان حضرت عَزِیر است که قرآن می فرماید:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَجَاءَ بِئِلْ لَبِثْتُ مِنْهُ عِامٌ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱)

«آن حضرت عبورش به منطقه ای افتاد که خانه ها همه خراب شده بودند و گویا استخوان های مردم آن جا بر روی خاک افتاده بود. گفت: چگونه این ها را خدای متعال زنده می کند؟ پس خداوند او را به مدت صد سال میراند و سپس زنده نمود و به او گفت: چه مدت در این جا ماندی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز را. خداوند فرمود: ولی صد سال این جا ماندی، حال بنگر به طعام و شرابت که تغییر نکرده و بنگر به الاغت. و باید تو را آیت و نشانه ای برای مردم قرار بدهم و باز بنگر به استخوان های الاغ که چگونه آن ها را بلند می کنیم و پیوند می دهیم و سپس گوشت را به آن ها می پوشانیم. پس وقتی مسئله برای او روشن شد، گفت: می دانستم که خدا بر همه چیز قادر است.»

ص: ۱۱۹

خداوند طعام و شراب او را با این که صد سال از آن ها گذشته بود به همان صورت حفظ نمود و الاغ او را که نسبت به طعام و شراب امکان ماندنش تا مدتی بیشتر است، میراند تا او به قدرت حق در حفظ و میراندن، با شهود غیبی پی ببرد و عیناً مشاهده کند که مسئله زمان و بود و نبود آن و طولانی بودن و کوتاه بودن آن در مقابل قدرت خداوند هیچ نقشی ندارد.

آنچه مهم است این قسمت آیه است که می فرماید: «فَأَمَّا تَأْتِيَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» یعنی او را خداوند صد سال میراند و سپس زنده نمود، که حاکی از آن است که روح او بر اساس محاسبات عالم دنیا صد سال در عالم دیگر یعنی در برزخ یا فوق برزخ بوده است. با این حال وقتی از او سؤال می شود « كَمْ لَبِثْتَ؟ » چقدر در این جا مکث نموده ای؟ بر خلاف واقعیت دنیا که صدسال گذشته است، می گوید: یک روز یا قسمتی از یک روز. و خداوند می فرماید: «بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ» بلکه صد سال است در این جا مانده ای.

حال سؤال این است که چرا این پیامبر خدا با این که بر اساس محاسبات دنیایی صد سال در برزخ یا عالم فوق برزخ بوده است، در جواب می گوید: یک روز یا کمتر از آن مکث کرده ام؟ این جا است که معلوم می شود در عالم برزخ، یا فوق آن، زمان نمی گذشته تا او حس کند. و خداوند با این واقعه این سر را برای بشریت روشن فرمود و فهماند که عوالم فوق زمان را نمی شود با مقیاس های زمانی محاسبه نمود. و اساساً فوق زمان، قابل انطباق به زمان نمی باشد لذا حضرت حق در واقع می خواست به او بفهماند که مکث تو در عوالم اخروی و در عالم بعد از مرگ با محاسبات زمانی قابل اندازه گیری نیست. و اما اگر می خواهی که

بر اساس محاسبات اهل دنیا بدانی چه مدتی در عالم بعد از مرگ هستی، بدان مدت صد سال است.

غیر قابل توصیف بودن برزخ

در سوره یس آیه ۲۶، داستان آن انسان پاکی را می آورد که چون وارد برزخ شد گفت: ای کاش قوم من می دانستند که چگونه خداوند مرا مورد مغفرت خود قرار داد و مرا بزرگ داشت. « قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ».

این آیه می رساند آن قدر عالم برزخ برای مؤمنین واقعی زیباست و آن قدر وضعشان در آن عالم خوب است که آرزو می کنند ای کاش بقیه هم این را می دانستند، به طوری که وقتی با آن عالم روبه رو می شوند متوجه آن همه وصفی که توسط پیامبران از برزخ شده بود می گردند؛ بدون آن که در وصف پیامبران نقصی باشد، ولی این قدر عجیب است که در الفاظ نمی گنجد.

از همین نظر است که مؤمنین، بعد از مرگ و ورود به برزخ و با برخورداری از حیات سعید برزخی و با قرار گرفتن در یک سعه خاص و فوق تصور، حیات دنیوی را جز یک زندان تنگ نمی بینند و به همین جهت هم هست که امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَقَالُ لِرُوحِهِ وَهُوَ يَغْسَلُ: أَيَسُرُّكَ أَنْ تُرَدَّ إِلَى الْجَسَدِ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ بِالْبَلَاءِ وَالْخُسْرَانِ وَالْغَمِّ».(۱)

ص: ۱۲۱

در حالی که بدن مؤمن را غسل می دهند به روح او گفته می شود آیا دوست داری به بدنی که در آن بودی برگشت داده شوی؟ می گوید: در آن حال، گرفتاری و خسران و غم و اندوه آن را چه خواهم کرد؟

همین قیاس را از جهت فوق تصور بودن برزخ، برای کفار از جهت بدی و سختی در نظر داشته باشید که خداوند می فرماید شما در دنیا نمی توانید درک کنید چقدر سخت است.

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ، وَ مَا أَدْرِيكَ مَا سِجِّينَ» (۱)

کتاب و سرنوشت گناهکاران در سَجِّین و تنگنا است و چه می توانی درک کنی از سَجِّین.

یا می فرماید:

«وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْخُطْمَةُ»؛

تو چه می توانی درک کنی از آتش درهم کوبنده جهنم.

از امام باقر علیه السلام داریم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وقتی جنازه دشمن خدا را به سوی قبرش حمل می کنند، روح او در حالی که مضطرب است ندا سر داده و حاملین جنازه را ندا می کند و می گوید: ای برادران آیا نمی شنوید «الَا تَسْمَعُونَ يَا اخْوَتَاهُ» من به شما از وضع بدی که این برادر شقی شما به آن گرفتار شده است شکوه می کنم . حقیقت این است که دشمن خدا (شیطان) مرا فریب داده و در مهلکه ای انداخت که راه برگشتی ندارد و او قسم یاد کرد که دلسوز من است و مرا بازی داد.

ص: ۱۲۲

و شکایت می کنم از دنیایی که مرا فریب داد و از مقصد اصلی باز داشت و به خود مشغول کرد و وقتی به آن مشغول گشته و با تمام وجود به سوی او اقبال نمودم مرا ترک نمود. و شکایت می کنم به شما از دوستان راه هوس، که مرا گرفتار هوس نمودند و سپس (هنگام مرگ) از من دوری جستند و مرا تنها گذاشتند. و شکایت می کنم به شما از فرزندان که از آن ها حمایت نمودم و بر خودم مقدم داشتم، پس مال مرا خوردند و مرا رها کردند. و شکایت می کنم به شما از مالی که (براساس علاقه به آن) حق خدا را از آن پرداخت نکرده و امتناع نمودم و وبال آن بر گردن من افتاد و منفعت آن به دیگران رسید. و شکایت می کنم از منزلی که هر چه مال داشتم برای آن صرف نمودم و غیر من در آن سکونت کرد.

و شکایت می کنم از قبری که دارد ندا می کند و می گوید، من خانه مؤذیات زمینی و خانه ظلمت و وحشت و ضیق و تنگنا هستم. ای برادران من! به فریاد من برسید و هر چه می توانید جنازه مرا نگه دارید و به زیر خاک نبرید، و بترسید از این که به مثل آنچه من گرفتار شده ام گرفتار نشوید...» (۱).

ص: ۱۲۳

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حُمِلَ عِدُوُّ اللَّهِ إِلَى قَبْرِهِ نَادَى حَمَلْتَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ يَا إِخْوَتَاهُ أَنِّي أَشْكُو إِلَيْكُمْ مَا وَقَعَ فِيهِ أَخْوَكُمُ الشَّقِيَّ أَنْ عِدُوَّ اللَّهِ خَدَعَنِي فَأَوْزَدَنِي ثُمَّ لَمْ يُصِدِرْنِي وَ أَقْسِمَ لِي أَنَّهُ نَاصِحٌ لِي فَغَشَّيَنِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ دُنْيَا عَزَّتْنِي حَتَّى إِذَا اطْمَأْنَنْتُ إِلَيْهَا صَرَعْتَنِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَخِلَاءَ الْهُوَى مَنْوَنِي ثُمَّ تَبَرَّءُوا مِنِّي وَ خَدَلُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ أَوْلَادًا حَمَيْتُ عَنْهُمْ وَ آثَرْتُهُمْ عَلَى نَفْسِي فَأَكَلُوا مَالِي وَ أَشْلَمُونِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ مَالًا مَنَعْتُ مِنْهُ حَقَّ اللَّهِ فَكَانَ وَيَالَهُ عَلَيَّ وَ كَانَ نَفْعُهُ لِعَيْرِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ دَارًا أَنْفَقْتُ عَلَيْهَا حَرِيْبَتِي وَ صَارَ سَاكِنُهَا غَيْرِي وَ أَشْكُو إِلَيْكُمْ طَوْلَ الثَّوَاءِ فِي قَبْرِي يُنَادِي أَنَا بَيْتُ الدُّودِ أَنَا بَيْتُ الظُّلْمَةِ وَ الْوَحْشَةِ وَ الضُّيْقِ يَا إِخْوَتَاهُ فَاحْبِسُونِي مَا اسْتِطَعْتُمْ وَ اخِذُوا مِثْلَ مَا لَقِيتُ فَإِنِّي قَدْ بُشِّرْتُ بِالنَّارِ وَ بِالذُّلِّ وَ الصَّعَارِ وَ غَضَبِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَآ حَسْبِرْتَاهُ عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ يَا طَوْلَ عَوْلَتَاهُ فَمَا لِي مِنْ شَفِيعٍ يُطَاعُ وَ لِمَا صَدِيقِي يَرْحَمُنِي فَلَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (الكافي، ج ۳، ص ۲۳۳، باب أن الميت يمثل له ماله و ولده).

این روایت نیز ما را متوجه فوق تصور بودن عالم برزخ برای گناهکاران می کند و به همین جهت هم آن فرد کافر می گوید: «آیا نمی شنوید؟» پس چرا نمی شنوید، من دارم در حال اضطرار به شما شکوه می کنم.

آری ندای برزخی غیر از ندای دنیوی است، چون از عالم دیگر است، تفاوت این دو ندا مثل تفاوت دنیا و برزخ است. ندای برزخی را باید با گوش برزخی شنید.

پنج حسّی هست جز این پنج حسّ

آن چو زرّ سرخ و این حس ها چو مس

اندر آن بازار کاهل محشرند

حسّ مس را چون حسّ زر کی خرنند؟

مسئله سؤال ملکین در قبر و مسئله تمثّل مال و اولاد و گفتگوی انسان با آن ها و گفتگوی انسان ها در برزخ با یکدیگر، همه این ها بر اساس احکام و سنن برزخی است و نه بر اساس احکام و سنن موجود در عالم ماده، بیشتر شبیه گفتگوی خودمان است با خودمان که بدون لفظ و دهان است و در آن حال معانی منتقل می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد شرایط برزخیان می فرمایند:

«آنان سختی ها و خطرات آن عالم را سخت تر و دردناک تر از آنچه می ترسیدند، مشاهده کردند، و آیات و آثار آن عالم را بزرگتر از آنچه تصور می کردند، دیدند. پس هر دو غایت، چه نعمت ها و بهشت برزخی، و چه گرفتاری ها و عذاب برزخ، تا نقطه بازگشت برای

آنان کشیده شده است و تا روز قیامت ادامه دارد و در نتیجه بالاترین درجه ترس برای مجرمین و بالاترین درجه امیدواری برای مؤمنین در مدت اقامت در برزخ وجود دارد. پس اگر قدرت سخن گفتن داشتند، از توصیف آنچه مشاهده کرده اند، عاجز بودند «فَلَوْ كَانُوا يُنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُّوا بِصِفَتِهِ مَا شَاهَدُوا وَمَا عَانُوا» و اگر چه آثار آنان به ظاهر ناپدید گشته و اخبارشان قطع شده است. ولی چشم های عبرت، آنان را می نگرد و گوش های عقول از زبان آنان می شنود و آنان از غیر راه های شناخته شده نطق، تکلم می کنند «وَتَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ» (۱)

حضرت با جمله «اگر قدرت سخن گفتن داشتند از توصیف آنچه مشاهده کرده اند، عاجز بودند» خبر می دهند که اولاً: برزخیان قدرت سخن گفتن با روش دنیایی ندارند. ثانیاً: اگر هم می توانستند سخن بگویند، هرگز

ص: ۱۲۵

۱- «سَلِكُوا فِي بُطُونِ الْبُرْزَخِ سَبِيلًا سَلَطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ فَأَصْبَحُوا فِي فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَمَّا يَنْمُونَ وَ ضِعْمَارًا لَمَّا يُوحِي دُونَ لَمَّا يُفْرِعُهُمْ وَرُودُ الْأَهْوَالِ وَ لَمَّا يَحْزُنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ وَ لَا يَحْفَلُونَ بِالرَّوَاكِفِ وَ لَا يَأْذُنُونَ لِلْفَوَاصِفِ غُيْبًا لَا يُنْتَظَرُونَ وَ شُهُودًا لَا يَحْضُرُونَ وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعًا فَتَشْتَتُوا وَ آلِفًا فَافْتَرَقُوا وَ مَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ وَ لَا بُعْدِ مَحَلِّهِمْ عَمِيَّتِ أَخْبَارُهُمْ وَ صِيَمَتْ دِيَارُهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ سِيقُوا كَأَسَاءِ يَدَلَّتْهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَسًا وَ بِالسَّمْعِ صِيَمًا وَ بِالْحَرَكَاتِ سِيكُونًا فَكَانَتْهُمْ فِي أَرْتَجَالِ الصَّفَةِ صِرْعَى سُبَاتٍ جِيرَانٌ لَا يَتَأَنَسُونَ وَ أَحِبَاءٌ لَا يَتَرَاوَرُونَ بَلِيَّتٌ بَيْنَهُمْ عُرَا التَّعَارُفِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الْإِخَاءِ فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِلَاءٌ لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صِيَبَاحًا وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً أُمَّ الْجَدِيدِينَ ظَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا شَاهِدُوا مِنْ أخطارِ دَارِهِمْ أَفْطَعُ مِمَّا خَافُوا وَ رَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَرُوا فَكَلَّتِهَا الْغَايَتِينَ مُدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَيَاءِهِ فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَلَوْ كَانُوا يُنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُّوا بِصِفَتِهِ مَا شَاهَدُوا وَمَا عَانُوا وَ لَئِنْ عَمِيَّتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعِبَرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانَ الْعُقُولِ وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ». (نهج البلاغه، کلام ۲۲۱)

نمی توانستند مشاهدات خود را برای انسان های دنیوی توصیف کنند. و جمله «از غیر راه های شناخته شده نطق، تکلم می کنند» می رساند که برزخیان به زبان برزخی و نه به زبان دنیایی تکلم می کنند.

مشاهده برزخ و برزخیان

انسان ها تا در مرتبه نازله حیات هستند و جهت آن ها به دنیاست، از حیات بالاتر و شدیدتر، یعنی عالم برزخ، محجوب اند، چه رسد به درک عوالم بالاتر از برزخ که به شعور و حیاتی شدیدتر نیاز است و به همین جهت پروردگار انسان ها در قرآن به ما نصیحت می کند که ای انسان ها آنچه خداوند از آخرت و عوالم اخروی به شما وعده داده، حق و ثابت است. پس حیات نازله دنیا شما را به اشتباه نیندازد و از آنچه حق است، فریب ندهد و منصرف نکند و شیطان هم شما را در حضور خداوند به اشتباه نیندازد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (۱)

می فرماید: حیات نازله (الحیوه الدنیا) شما را از درک وعده خدا محروم می کند. خاصیت حیات نازله و حیات دنیا، غفلت از حقایق عالم وجود است، و لذا انسان دیدنی های آن جا را نمی بیند، و شنیدنی های آن جا را نمی شنود و به یافتن های آن جا نائل نمی شود. چون کسی که گرفتار زندگی وهمی و خیالی شد، از ادراک حقایق محروم می شود و به همین جهت قرآن می فرماید:

ص: ۱۲۶

«أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۱)

زندگی دنیایی و مادون، سراسر بازی و سرگرمی است بدون هیچ حقیقتی.

برخیالی صلح شان و برخیالی جنگ شان

وزخیالی فخرشان و وزخیالی ننگ شان

پس از آن که قرآن تأکید می کند که حیات نازله دنیایی یک سرگرمی و بازی است، می فرماید:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۲)

در مقابل حیات دنیایی، حیات آخرتی است که یک حیات واقعی است و به واقع آن حیات، حیات است. ای کاش مردم می دانستند، چون اگر آن را می شناختند می فهمیدند این حیات دنیایی حیات نیست.

قرآن در مورد افرادی که خود را مشغول حیات نازله و زندگی دنیا کرده اند، می گوید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۳)

این ها فقط ظاهر زندگی دنیایی را می شناسند و از آخرت غافل اند.

ص: ۱۲۷

۱- سوره محمد «ص»، آیه ۳۶.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۳- سوره روم، آیه ۷.

پیداست که کلمه «غافل» در جایی به کار می رود که چیزی در عینی که به انسان نزدیک است از آن بی خبر باشد. یعنی این ها از پشت پرده حیات دنیایی که هم اکنون حاضر است بی خبرند.

آری انسان ها با تفکر و تعقل در همین دنیا می توانند متوجه حیات برزخی و قیامتی شوند و سپس از طریق تزکیه نه تنها متوجه آن عالم بشوند، بلکه بتوانند آن عالم را تا حدی حس کنند. یعنی در یک مرتبه می توانند فکر کنند و آرام آرام ایمان بیاورند و در یک مرتبه با فاصله گرفتن از حیات دنیایی، آن عالم را مشاهده نمایند. پس اگر انسان از حیات نازله به حیات بالاتر دست پیدا کرد، ادراکات او هم به مرتبه بالاتری نایل می شود. یعنی «باصره» و «سامعه» او چیزهایی را که درجه وجودی بالاتری دارند، می بیند و می شنود. چنانچه قرآن موقعیت انسان هایی را مطرح می کند که خداوند آن ها را به حیات برتر رسانده و لذا در بین مردم اند ولی با نور برتر و بصیرت بالاتری زندگی می کنند، بر عکس کافران که در ظلمت زندگی می کنند و هیچ خبری از عالم بالاتر ندارند

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱)

گر زنام و حرف خواهی بگذری

پاک کن خود را زخود، هان یکسری

خویش را صافی کن از اوصاف خود

تا ببینی ذات پاک صاف خود

بینی اندر دل، علوم انبیاء

بی کتاب و بی مُعید و اوستا

ص: ۱۲۸

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۲.

پس محجوب بودن از عالم برزخ و عوالم دیگر به جهت ضعف حیات و ضعف ادراک است. و مشکل به خود ما برمی گردد و الا حجابی بین ما و آن عالم نیست. در حیات بالاتر حجاب ها از قلب و مشاعر انسان به اندازه ای که از حیات برتر برخوردار شد، کنار می روند و مکشوف شدن عوالم برزخ و بالاتر از آن در دنیا برای عده ای، به همین مسئله مربوط است تا آن جا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معراج های خود همه عوالم را پشت سر گذاشتند و اسرار و دقائق بهشت ها و بهشتی ها و جهنم ها و جهنمی ها را مشاهده نمودند. و کلاً از لحن روایات برمی آید که برزخ و بالاتر از آن برای پیامبران و امامان مکشوف بوده است.

گذر از برزخ ها، در دنیا

روشن شد که ورود به برزخ و حرکت در برزخ ها برای همه انسان ها چه صالح و چه ناصالح ضروری است، تا بتوان وارد قیامت شد. و تعداد اندکی از انسان ها هستند که قبل از مرگ طبیعی با عنایات خاص الهی و با مجاهدات علمی و عملی و با تحصیل انقطاع کامل از دنیا، در همین زندگی دنیوی وارد نظام برزخی شده و عوالم برزخی را پشت سر می گذارند و حتی نه تنها در برزخ سیر می کنند و از آن می گذرند، بلکه با مجاهداتی که دارند و با عشق و انجذابی که به لقاء وجه کریم حضرت حق دارند، از همه عوالم گذشته و به عزّ قدس رسیده و فانی در حق گشته اند که «ذلک هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این رستگاری بزرگی است.

آنچه از برزخ برای عامه، با مرگ طبیعی پیش می آید، برای اولیاء الهی با مرگ اختیاری قبل از مرگ پیش آمده و آنچه برای عامه مردم باطن

است برای این ها ظاهر است. قرآن در سوره تکاثر به آن هایی که غرق در کثرت طلبی اند خطاب می کند:

«الْهَيَاكُمُ

التَّكَاثُرُ» تکاثر در دنیا و متاع آن شما انسان ها را از امر مهم تان غافل کرده است «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» آنچنان که به خود نمی آید تا مرگ شما فرا رسد و وارد قبر شوید «كَلَّا» نه، این چنین نیست، غافل نباشید. «سَوْفَ تَعْلَمُونَ» زیرا به زودی می دانید این اشتغالات و غفلت ها، چه ضرری برای شما در پی خواهد داشت «ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» باز نه، این چنین نباشید، این چنین مشغول تکاثر نباشید، زیرا که به زودی می دانید که این کار غلط است. «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» به خود بیاید و غافل نباشید که نتیجه بدی برای شما دارد. اگر شما از مرتبه بالاتر علم و ادراک که «علم یقین» است، برخوردار بودید مسلماً جهنم را که صورت أخروی این اشتغال و غفلت و تکاثر است می دیدید.

«ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» سپس بعد از مرگ با مشاهده و شهود عینی که آن «عین الیقین» است، جهنم را می دیدید.

«ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» و سپس در آن روز از نعمت های الهی سؤال می شوید.

پس طبق این سوره، اگر کسی خود را از کثرات دنیا، نجات دهد و به «عین الیقین» برسد می تواند حقایق أخروی را مشاهده نماید و بر همین اساس است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در معراج از همه عوالم برزخ و قیامت گذشتند تا آن جایی که قرآن در سوره نجم در مورد آن حضرت می فرماید: «ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» «سپس نزدیک شد، پس نزدیک تر شد تا حد و اندازه دو سر کمان» و تمام اسرار بهشت و

جهنم برای او مکشوف گشت. و در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت شهودِ عوالم قیامت یک قیامت مجسم بودند. به گفته مولوی:

پس محمد صلی الله علیه و آله صد قیامت بود نقد

زانکه حلّ شد در فناش حلّ و عقد

زاده ثانی است احمد در جهان

صد قیامت بود او اندر عیان

و به همین جهت اگر دستورات آن حضرت را عمل نماییم علاوه بر این که در برزخ و قیامت از مهالک آن عالم می رهیم و به لقاء الهی نائل می گردیم؛ چون قلب مقدس آن حضرت که حامل شریعت محمدی صلی الله علیه و آله است و بر اساس همان شریعت در برزخ و قیامت حاضر است، هر کس هم اکنون به هر اندازه که به اسلام عمل کند در برزخ و قیامت حاضر می شود و به عبارت دیگر هر کس بیشتر به پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر اعتقاد و اخلاق و اعمال نزدیک باشد، بیشتر به عوالم اُخروی نزدیک است و کتابش در عَلَیِّین خواهد بود و مسلّم هر کس به سوی کتابش که همان سرنوشتش باشد کشیده می شود، چنانچه فرمود: «كَلَّا- إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَیِّین»، بر عکسِ فِجَارِ که کتابشان در «سَبَّحِین» و تنگنای قیامت است و به سوی آن کشیده می شوند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم به جا آوردند. بعد از نماز نظرشان به جوانی افتاد که در اثر کثرت عبادت و بیداری شب، بی اختیار سرش پایین می افتاد و رخسارش زرد و جسم او نحیف و چشمانش گود افتاده بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به آن جوان فرمود: ای فلان در چه حالی؟ گفت: یا رسول الله در حال یقین هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله از گفتار جوان تعجب

ملاحظه می کنید که این جوان عوالم برزخ و حشر را می دیده و کَانَ در آن عوالم بوده است، ولی چون هنوز در مرحله قبل از وفات است، کشف او «کَانَ» است، یعنی کاملاً مکشوف نیست و چون وفات یافت، کشف او «أَنَّ» می شود، به استثنای پیامبران و امامان علیهم السلام که قبل از وفات و بعد از وفات برایشان یکسان است و در مقام «أَنَّ» هستند.

معلوم می شود که آن جوان از اصحاب یقین بوده است و تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله که از او پرسیدند: «إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً» برای هر یقینی حقیقتی هست، حاکی از مراتب یقین است و این که اصحاب یقین درجاتی دارند و هر مرتبه از یقین دارای حقیقت خاص و آثار مخصوصی است و منظور از این که حضرت پرسیدند: «فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟» سؤال از مرتبه یقین آن جوان است و این که در کدام مرتبه بوده و چه آثاری بر یقین وی مترتب می باشد. چرا که در هر مرتبه از یقین به تناسب همان مرتبه، حقایق امور و عوالم پشت پرده مکشوف می گردد و آنچه برای عامه مردم بعد از مرگ

و با قیامت ظاهر می گردد، به ظهور می رسد. همان طور که برای آن جوان عرش و حشر و حساب مکشوف گشته و همه را در عرش و در حشر و حساب می دیده است و ناظر حالات بهشتیان و جهنمیان بوده و این خاصیت حیات طیبه است که با سیر عبودی برای مؤمنین پیش می آید که به عوالم برزخ و حشر و حساب سیر کنند و حتی در عوالم بالاتر از آن ها قرار گیرند و شاهد حشر و مواقف آن باشند و لذا آن جوان بعد از مرگ، سیر برزخی به مفهومی که عامه مردم در پیش دارند نخواهد داشت، چون در همین دنیا از برزخ گذشته است که در بحث «نفخه صور» این نکته روشن می شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۱۳ به نحو بسیار زیبایی خصوصیات چنین افرادی را که در همین دنیا می توانند برزخ و قیامت را مشاهده نمایند، تبیین می فرماید.

آری آن هایی که در عوالم بالاتر از برزخ هستند، به عوالم برزخی نیز اشراف داشته و در آن ها نیز حضور دارند، به نحوی که نه حضور در برزخ مانع حضور در عوالم بالاتر از برزخ می باشد و نه حضور در آن عوالم بالاتر مانع حضور در عوالم برزخی می گردد. چرا که در عالم مجردات قاعده «حضور کامل تمام» جاری است، یعنی انسان در آن حالت در همه عوالم هست و در همه عوالم هم همه ابعاد وجودی اش حاضر است. (۱) عمده انسانی است که توانسته باشد خود را تا عوالم فوق برزخ سوق دهد و حضور و تمثّل پیامبر و ائمه علیهم السلام به هنگامی که انسان مؤمن مُشْرِف به موت است از این گونه تَمَثُّل و حضور است که می توانند بر بالین هر مؤمنی

ص: ۱۳۴

۱- برای روشن شدن این موضوع به نکته هفتم از کتاب «ده نکته از معرفت نفس» رجوع فرمایید.

هنگام مرگ باشند «و يُمَثَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَامِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالاثْمَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (۱) و مؤمن در آن حال با مشاهده حضرات معصومین علیهم السلام و با مشاهده انوار آن ها که جلوات وجه الله هستند، آنچنان مبتهج می گردد که هیچ چیز برای او محبوب تر از این حالت نمی باشد. این اشتیاق آنچنان وجود او را فرا می گیرد که به سرعت به سوی برزخ و قیامت می شتابد، چرا که آن حضرات جلوه واقعی و کامل فطرت او هستند که عمری تلاش می کرد در جهت آن گام بردارد و لذا از این طریق به مقصد واقعی خود دست می یابد و راضی می شود.

پیدا است که هر کدام از مؤمنین به اندازه منزلت عبودی خود و به تناسب تبعیت و ولایت و محبت خویش نسبت به آنان، از این حضور و از آثار و برکات آن و راه گشایی هایی که برایش می کنند، بهره مند خواهد شد.

قبل از آن که بحث برزخ را به پایان برسانیم و وارد بحث در موضوع قیامت شویم، ذکر چند نکته به شرح زیر ضروری خواهد بود:

اهمیت یاد اموات

گرچه قبر حقیقی انسان، عالم برزخ اوست که در آن جا متنعم و یا معذب است، اما اخبار زیادی که از پیشوایان اسلام رسیده دلالت بر این دارد که علقه مادی عالم ارواح به طور کامل از افراد در دنیا قطع نمی گردد و آنان از دیدار بازماندگان و زندگان که بر سر قبرهایشان می روند، بی خبر

ص: ۱۳۵

نیستند(۱) و دعا یا نفرین و لعنت زندگان - در صورت استحقاق - بدانان می رسد و از اثرات آن، ارواح در رفاه و یا سختی و ناگواری بیشتری قرار می گیرند. در قرآن موضوع نماز بر میت و دعا بر سر قبر آنان صراحتاً بیان شده است، چنان که خداوند در مورد اهل کفر و نفاق به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین خطاب می فرماید:

«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ، إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»(۲)

ای پیامبر! هرگز بر احدی از آنان نماز مگزار و بر سر قبرشان مایست، که آن ها به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری مردند.

بنابراین توقف و ایستادن بر سر قبر مردگان و دعا کردن در حق آنها قطعاً اثرات مثبت و خیری برای آنان دارد و آیه فوق نشان می دهد که به جهت آثار مثبتی که دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر جنازه های مؤمنین نماز می خوانده اند و برکنار قبرشان ایستاده و برای آن ها دعا می کرده اند.(۳)

در تعالیم پیشوایان اسلام نیز توصیه های زیادی به دعای خیر در حق اموات شده است، چنان که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«لَا تَذْكُرُوا أَمْوَاتِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّهُمْ إِنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَأْتُمُوا وَإِنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَحَسْبُهُمْ مَا هُمْ فِيهِ».(۴)

ص: ۱۳۶

۱- فروع کافی، ج ۱، کتاب جنائز، باب زیارت قبور.

۲- سوره توبه، آیه ۸۴.

۳- تفسیر المیزان، ذیل آیه مذکور.

۴- مهجه البيضاء، ج ۸، ص ۲۹۳.

مردگان خود را جز به نیکی یاد نکنید، زیرا - در غیر این صورت - اگر از اهل بهشت باشند، شما مرتکب گناه شده اید و اگر از اهل آتش باشند، پس آنان را در آنچه هستند بس است!

از سوی دیگر مردگان نیز به بازماندگان خود و زندگی علاقه و توجه دارند. چنان که در مباحث قبلی ملاحظه شد که ارواح مؤمنین در برزخ از بازماندگان خود و احوال افراد جویا می شوند. هم چنین مطابق آیاتی که گذشت شهدای راه حق در انتظار دریافت بشارتِ الحاق شهداء و مؤمنین به جرگه خود هستند. (۱)

هم چنین در احادیث بسیاری از پیشوایان اسلام موضوع دیدار مردگان از خانواده هایشان وارد شده است؛ امام صادق علیه السلام فرموده اند: «بنا به منزلتی که مؤمن در نزد خدا دارد، هر هفته، هر ماه و یا هر سال یک بار از خانواده خود دیدار می کند... و هرگاه آنان را در خیر و خوبی ببیند، در شادی و سرور می شود و هرگاه آنان را در سختی و حاجتی ببیند، غمگین و اندوهناک گردد». (۲)

تردید نیست که شادی و سرور ارواح و یا برعکس، غم و اندوه آنان در آگاهی از وضع بازماندگان خود، ناشی از ادراک واقعیت امور و معرفت سرشار آنان در آن جهان، نسبت به موهبت ها و فرصت های بی نظیر زندگی دنیوی است که زمینه مناسبی برای برگرفتن ره توشه آینده

ص: ۱۳۷

۱- سوره آل عمران آیات ۱۶۹ الی ۱۷۱ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ».

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۷.

می باشد، لذا وقتی که بازماندگان را در غفلت از این حقیقت و سستی در انجام اعمال صالح و پسندیده می یابند، به شدت اندوهناک می گردند. در روایات دیگری آمده که ارواح کافران نیز از بازماندگان خود دیدار می کنند و اگر آنان را در حال انجام اعمال صالح ببینند بر آنان غبطه می خورند.^(۱)

برای توجه به این حقایق است که یاد مرگ و دیدار اهل قبور را پیشوایان معصوم دین، یکی از عوامل مهم تنبه و پاره کردن پرده های غفلت برشمرده و آن را جزو وسایل تربیت انسان قرار داده اند. چه، انسان اگر عاقبت امور را در نظر گیرد و توجهی به مسئولیت های خود در پیشگاه خداوند نماید، دست از هوی و هوس و آمال و آرزوهای محقر و ناپایدار دنیوی کشیده و یکسره خود را معطوف به رشد و پرورش استعدادهای عالی خود از طریق انجام وظایف و تکالیف الهی می نماید و ذره ای غفلت را در از دست دادن فرصت ها و عمر گرانبمایه خود روا نمی دارد. چنان که وقتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال می کنند که زیرک ترین و هوشیارترین اهل ایمان، چه کسانی هستند؟ می فرمایند:

«أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَشَدُّهُمْ إِسْتِعْدَادًا لَهُ»^(۲)

آنان که بیش از همه به یاد مرگ هستند و بیشترین آمادگی را برای آن دارا می باشند.

ص: ۱۳۸

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۷.

۲- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۶.

بدین علت توصیه های فراوانی برای دیدار اموات و زیارت اهل قبور شده تا یاد مرگ و زندگی جاوید در لابلای اشتغالات زندگی این جهانی، فراموش نشود.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد فرموده اند:

«زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِ عِبْرَةٌ» (۱)

به دیدار و زیارت مردگان خود بروید و بر آن ها درود فرستید که همانا در این دیدار برای شما عبرتی است.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه این پند و عبرت از دیدار مردگان را چنین توصیف می فرماید:

«...آنان زودتر به سرنوشتی که برای همه یکسان معین شده است رسیدند، و پیش تر به آبشخوری که هرکس خواه و ناخواه باید به آن جا فرود آید، فرود آمدند. آری، روزگاری آن ها پایگاه های بلند و سواران گرانمایه و ارجمند و رعیت های علاقه مند داشتند، ولی سرانجام راه برزخ را پیش گرفتند و ناگزیر در آن گام گذاشتند. زمین بر آن ها چیره گشت و خاک، گوشتشان را خورد و خونشان را آشامید و در شکاف های گورها به صورت جماد در آمدند و هیچ کس بر حالشان نه گریست و نه نالید. دیگر چیزی آن ها را به بیم و هراس نمی اندازد، و پیشامدهای ناگوار اندوهگین شان نمی سازد! به زلزله اهمیت نمی دهند و به غرش آسمان وقعی نمی نهند! غایبند ولی کسی چشم برایشان نیست، و حاضرند اما انجمن ها از وجودشان خالی است. گرد هم بودند و پراکنده گشتند، با خویشان و نزدیکان الفت داشتند و

ص: ۱۳۹

ناگهان آن‌ها را گذاشتند و درگذشتند. علت این که دیگر خبری از ایشان نمی‌رسد و دیارشان را خاموشی جانکاهی فراگرفته است، درازی مدت و دوری مکانشان نیست، بلکه جامی به آن‌ها داده شده که با نوشیدن آن یک باره زبانشان لال و گوششان کر و همه حرکاتشان به سکون مبدل گشته است.

پس در وصف حالشان باید گفت: به خاک افتادگانی هستند خفته، و همسایگانی با هم انس نگرفته، و دوستانی به دیدن یکدیگر نرفته؛ که رشته‌آشنایی آنها پوسیده، و پیوند برادری میانشان بریده است. با این که همه گرد هم آمده‌اند، اما تنها هستند، و با وجود دوستی و نزدیکی اکنون از یکدیگر دورند، نه شب وعده دیدار صبح، و نه روز قرار بازدید شب را می‌گذرانند. راه آخرت - چه در روز آن را پیموده باشند چه در شب - برایشان بی‌پایان شد! خطرهای سرای آن‌جا را بیمناک‌تر از آنچه می‌پنداشتند یافتند، و پاداش یا کیفرشان را بیش از اندازه‌ای که گمان می‌کردند، دیدند. هر یک از دو مقصد - بهشت یا دوزخ - آن‌ها را روی چگونگی پندار و گفتار و کردارشان در دنیا، به سوی خود کشیدند و آن‌ها هم خواه ناخواه به آنچه در انتظارشان بود شتافته، مزه امید و یا ترس را چشیدند. و چنانچه می‌توانستند هم سخن بگویند هرآینه از توصیف چیزهایی که دیده و یا دریافته بودند، بر نمی‌آمدند. اگرچه آثارشان ناپدید شده و اخبارشان دیگر نمی‌رسد، ولی دیده‌های عبرت‌پذیر صاحب‌دلان آنان را می‌بینند، و گوش‌های مردم روشن‌ضمیر زبان حال آن‌ها را می‌شنوند که می‌گویند: «دیگر آن چهره‌های زیبا و خندان، زشت‌گشت و پلاسید، و اندام‌های نرم و فریبا از هم گسست و پوسید. جامه‌های کهنه و پاره پوشیدیم و از فشار گور به تنگ آمدیم.

ترس و هراس از هرسو به ما دست داد، و سقف و دیوارهای ظلمتکده بر سر و رویمان فرو افتاد. شادابی از پیکرمان رخت بریست، و کفتار مرگ گوشت تنمان را به دندان خست، و اقامتمان در خانه های وحشت به درازا کشید، و دیدگانمان برای رهایی از این گرفتگی و تنگنا، راهی ندید...»(۱)

با توجه به اثرات مثبت و سازنده حضور بر سر قبر مؤمنین، هم نسبت به خود شخص و هم نسبت به اموات است که فرموده اند به قبرستان بروید(۲) زیرا «قبرستان معلم است، از اموات عبرت بگیرید، بدانید که روزی هم شما در قبر خواهید بود، دنیای فانی را محکم نگیرید، دنیای فانی مزرعه آخرت است. سعی کنید طوری زراعت کنید که ثمر نیکو بدهد، به دنیای باقی بیندیشید که آن جا مهم است.»

علاوه بر آن، رفتن به قبرستان زمینه ادراک برزخی و حضور در برزخ را در همین دنیا برای انسان فراهم می کند، به شرطی که با روحی آرام و آمادگی قلبی به قبرستان برویم. در کیفیت زیارت اهل قبور فرموده اند:

«چون قصد زیارت قبور مؤمنان را داری، سزاوار است که در روز پنجشنبه باشد؛ و اگر نه در هر وقتی که بخواهی مطلوب و مرغوب است. و طریق زیارت این است که رو به قبله بنمائی و دست خود را بر قبر گذاری و بگوئی:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ، وَصِلْ وَحَدَّتَهُ، وَءَانِسْ وَحَشَّتَهُ، وَءَامِنْ رَوْعَتَهُ، وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمِهِ

ص: ۱۴۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

۲- صبح جمعه به قبرستان رفتن در تعالیم دینی توصیه شده است.

مَنْ سَوَاكَ، وَ الْحَقُّ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ؛ ثُمَّ اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، سَبْعَ مَرَّاتٍ» (۱).

«بار پروردگارا! بر غربت او ترحم نما، و تنهائی او را به مقام جمع خودت ارتباط بده، و موجبات انس را بر وحشت او قرار بده، و ترس او را تبدیل به ایمنی بگردان، و از رحمت خود برای او رحمتی فرست که از رحمت غیر تو بی نیاز گردد، و او را به کسی که او را دوست دارد و در تحت ولایت اوست ملحق گردان. و سپس سوره مبارکه قدر را هفت بار بخوان.»

ص: ۱۴۲

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۲۹.

قیامت کبری

اشاره

ص: ۱۴۳

«قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (۱)

ای پیامبر بگو که اولین و آخرین بشر حتماً در روزی مشخص جمع خواهند شد.

پس قیامت آن نشئه و موطنی است که در شرایط خاص آن همه بشریت در کنار هم قرار می‌گیرند و به حساب اعمال آن‌ها رسیدگی می‌شود و این نشئه غیر از نشئه برزخ می‌باشد.

علائم پیش از وقوع قیامت

بر اساس اخبار و تعالیم پیشوایان معصوم دین علیهم السلام و دلالت بعضی از آیات قرآن، قیامت به وقوع نمی‌پیوندد مگر این که دو مرحله پیش از آن طی شود، یکی «ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» و دیگری «رجعت». هر یک از این دو مرحله شباهت و سنخیتی با قیامت دارند و به عبارت دیگر مراحل نازله آن هستند.

بر اساس معارف دینی، جهان آفرینش به سمت کمال مطلوب خود پیوسته در حرکت می‌باشد و آخرت، آخرین منزلگاه آن است که جهان هستی در آن مرحله به اوج تکامل خود نائل می‌شود و به تعبیر قرآن زمین نورانی می‌گردد. (۲)

بنابراین مراتب پیش از قیامت یعنی مسئله ظهور و پیدایش حکومت جهانی امام معصوم علیه السلام و مسئله رجعت، در مسیر تکامل بشریت قرار دارند. در هر یک از این دو مرتبه، بشریت مراحل از شکوفایی

ص: ۱۴۵

۱- سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲- سوره زمر، آیه ۶۹.

استعدادهای عالی و الهی خود را در می یابد و بیشتر به راز خلقت و حکمت آفرینش آشنا می شود و آیات الهی را در آفاق و انفس بهتر از پیش درک می کند، تا سرانجام جهان هستی به قیامت و آخرت می رسد، در آن جا حقیقت اشیاء و جهان آفرینش را در عالی ترین درجه بروز و تجلی خود درک می کند و حق و حقیقت به طور کامل ظاهر می شود.

بنابراین عالم بشریت در مسیر تکاملی خود سه مرحله متوالی را طی خواهد کرد:

اول؛ ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که در آن شرایط، بشریت راه سریعی را به سوی کمالات طی می نماید و عملاً تاریخ بشریت به بلوغ لازم خود می رسد و جهت گیری های انبیاء و اولیاء ثمر می دهد.

دوم؛ رجعت که در آن با پیدایش آیات الهی و رجوع و برگشت برخی از انسان ها به دنیا، مراتبی از قیامت به وقوع پیوسته و استعدادهای عالی انسانی که در زمان های پیشین به مرحله کامل فعلیت خود نرسیده بود، شکوفا می شود. (۱)

ص: ۱۴۶

۱- برای بررسی موضوع رجعت به سخنرانی مربوط به بحث «رجعت» از همین نویسنده می توانید رجوع فرمایید. در مورد تشابه رجعت به قیامت و این که کسانی که به دنیا برمی گردند مثل اهل برزخ و قیامت بدن خود را انشاء و ایجاد می کنند امام خمینی «رحمه الله علیه» می فرمایند: اگر در مورد رجعت بگوییم که نفس شریف رجعت کنندگان بدن مُلکی انشاء می کنند و با آن بدن رجوع می فرمایند، هیچ استبعادی ندارد، بلکه حتماً قضیه چنین خواهد بود، مثل همان که در خبر داریم حضرت امیر علیه السلام در یک شب در آن واحد در چهل جا حاضر بود و در عرش با ملائکه بود و نیز در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بود، همچنین در همان شب هم بر حضرت سلمان مهمان بود و هم با فاطمه علیها السلام در منزل خود بود و واقعاً حضرت با ابدان متعدد در محل های متعدد بودند و هر یک از این ابدان حقیقتاً بدن شریف حضرت بودند، چرا که نفس، بعد از آن که دارای قدرت کامله شد، می تواند بعون الملک الکریم، هزاران بدن را انشاء کند که همگی بدن حقیقی نفس باشند و نفس با هر یک مشغول کاری شود، همان طور که ائمه در یک لحظه بر بالای سر محتضرین حاضر می شوند با ابدان منشته متعدده (معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، ص ۱۲۱، نقل از تقریرات اسفار).

سوم؛ قیامت که موجب تکامل دو مرحله قبلی است و در آن شرایط همه آیات الهی در منتهای درجه قوت و کمال ظاهر شده و سلسله روابط اعتباری به کلی از بین رفته و همه چیز در ارتباط با خالق خود و جلوه ملکوتی خود، نمایان می شود. (۱)

این سه مرحله مترتب بر یکدیگر بوده و در تحقق و وقوع آن ها شکی نیست. در این جا در مورد تحقق در مرحله اول مجال بحث و بررسی نیست و لذا به ذکر دو نمونه از تعالیم پیشوایان آسمانی بسنده می کنیم: امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره نور، مبنی بر ایجاد حکومت سراپا عدل و داد جهانی، از قول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند:

«اگر از دنیا فقط یک روز هم باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از عترتم قیام کند که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند، آنچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.» (۲)

و در مورد رجعت، امام صادق علیه السلام فرموده اند:

ص: ۱۴۷

۱- تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره؛ معادشناسی از آیت الله حسینی تهرانی «رحمه الله علیه» ج ۴ مبحث اول.

۲- تفسیر المیزان، بحث روایی ذیل آیه مذکور- بحارالانوار ج ۵۱ ص ۷۱.

«سوگند به خدا ایام دنیا به سر نیاید تا این که خداوند مردگانی را زنده کند و زنده هایی را بمیراند و حق را به اهلش برگرداند و دینی را که خود پسندیده است، پایدار بدارد.»^(۱)

رجعت که مخصوص دو گروه مؤمنین محض و کفار محض است،^(۲) جنبه دیگری از تحقق وعده های الهی مبنی بر پیروزی حزب خداپرست و نابودی کفار و حزب شیطان است. هریک از دو گروه در همین دنیا نیز صدق وعده خداوند را به رأی العین مشاهده خواهند کرد. گروه مؤمنین سیر تکامل نهایی خود را در این دنیا طی خواهند کرد و برخوردار از تمام نعم الهی خواهند شد و گروه کفار نیز مراتبی از آیات قدرت و عذاب و خواری قیامت را در همین جهان خواهند یافت.

مسلم وقتی کلّ عالم از این حالت دنیایی در آید و به حالت قیامتی اش وارد شود، تمام عالم تغییر وجودی می کند که قرآن در این مورد می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ، يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.»^(۳)

ای مردم! از پروردگارتان بترسید که همانا زلزله رستاخیز، امری با عظمت و هول انگیز است، روزی که چون آن زنان شیرده آن را ببینند

ص: ۱۴۸

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۳- سوره حج، آیات ۱ و ۲.

از شدت هول آن، شیرخوار خود را از یاد ببرند و زنان باردار، بار خویش را بیندازند، و مردم را مست ببینی، ولی مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است، که ایشان را چنان بی خود کرده است.

آیاتی از این قبیل خبر می دهد که به کلی نظام هستی دگرگون می شود اعم از این که می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» یا این که می فرماید: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» که همه ستارگان و خورشید نابود می شوند.

نفخ صور اول

نفخ صور؛ آن نفخه و دمی است که به وسیله آن، کل نظام هستی متحول می شود. نفخه اول دم الهی است با مظهریت حضرت اسرافیل علیه السلام، همان طور که کل وجود با همه جلوات مختلف یک دم الهی است که به آن «نَفْسُ الرَّحْمَنِ» گویند و موجب ظهور موجودات عالم یا کلمات الهی می شود، سپس نَفْسُ الرَّحْمَنِ که موجب ایجاد عالم شد به نقطه ای می رسد که باز می گردد و پس گرفته می شود و صورت کنونی نظام هستی از بین می رود، مثل دمیدن بر زغال نیم افروخته، که با یک دم شعله می کشد و با دم دیگر شعله اش خاموش می گردد و نفخ صور مثل دم دوم است که در مقدمات اول قیامت پیش می آید و مظهر این دم، حضرت اسرافیل علیه السلام است که در اثر آن دم یا صُور، موجودیت موجودات پس گرفته می شود و همه چیز فانی می گردد.

پس از دم اول؛ دوباره نفخه دیگری ظاهر می گردد و موجودات را وارد موجودیت قیامتی می کند که به آن نفخه، احیاء یا نفخه دوم می گویند. نفخه اول؛ دم قبض کننده است و خداوند با اسم قابض در مظهر

اسرافیلی ظهور می کند و وجود دنیایی را از موجودات می ستاند و نفخه دوم؛ دمِ احیاء و قیام است.

نفخه صور اول؛ صیحه وحشتناکی است که کل موجودات، هستی خود را از دست می دهند مگر کسانی خاص. قرآن می فرماید:

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ. مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ. فَلَا يَشِيءُ تَطِيَعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ» (۱)

و می گویند: اگر راست می گوئید، پس این وعده چه موقع خواهد بود؟ آن ها جز یک صیحه، چیز دیگری را نخواهند دید و در حالی که سرگرم جدال اند، غافل گیرشان می کند، آن گاه نه توانایی وصیتی دارند و نه می توانند به سوی کسان خود برگردند.

پس با نفخه اول همه وارد برزخ می شوند و دیگر نمی توانند در دنیا باشند و به خانه های خود برگردند و لذا برزخ منزلگاه و مرحله ای است که در بازگشت به سوی خدا باید در آن وارد شد.

باز در توصیف نفخه اول می فرماید:

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَّوَهُ دَاخِرِينَ» (۲)

و روزی که در صور دمیده شود، پس هرکه در آسمان ها و هرکه در زمین است به هراس افتند، مگر آن کس که خدا بخواهد، و جملگی با زبونی رو به سوی او آورند.

ص: ۱۵۰

۱- سوره یس، آیات ۴۸ تا ۵۰.

۲- سوره نمل، آیه ۸۷.

روشن است که طبق آیه فوق این قبض شامل همه موجودات زمینی و آسمانی مثل ملائکه می شود.

و نیز در توصیف نفخه اول می فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» (۱).

و در صور دمیده می شود، پس هر کس در آسمان ها و هر که در زمین است، مدهوش در می افتد، مگر کسی که خدا بخواهد.

عنایت دارید که نفرمود: «مات»، بلکه فرمود: «صَعِقَ» چون در نفخه صور اولاً؛ بحث انقطاع روح از بدن که به آن موت می گویند در میان نیست و ثانیاً؛ فقط شامل انسان نمی شود بلکه شامل هر آن که در آسمان و زمین است می باشد و لذا شامل ملائکه و ساکنان برزخ که به تعبیری اهل زمین اند، (۲).

نیز می شود. پس با دمیده شدن نفخه اول در مقدمات ظهور

ص: ۱۵۱

۱- سوره زمر، آیه ۶۸.

۲- در رابطه با این که اهل برزخ را نیز قرآن اهل زمین تلقی می فرماید، به تفسیر المیزان، ذیل آیات ۱۱۲ تا ۱۱۴ سوره مؤمنون مراجعه شود. می فرماید: «قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ * قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ». «خداوند در قیامت از مردم می پرسد؛ چه مدت در زمین بودید؟ (منظور از مدت، درنگ در قبور است). می گویند: یک روز یا قسمتی از روز در آن جا بودیم، ما خوب نمی توانیم بشماریم، از کسانی پرس که می توانند بشمارند». مؤید این که سؤال از ماندن در برزخ است تعبیری است که در جای دیگر قرآن آمده؛ که از عمر برزخ به ساعت و در بعضی جاها به شامی از یک روز و یا ظهری از آن تعبیر کردند. و سپس خداوند می فرماید: مطلب همین است که شما گفتید، مدت مکث شما در برزخ اندک بود، ولی ای کاش در دنیا هم این معنا را می دانستید تا منکر بعث نمی شدید، تا به چنین عذابی دچار شوید.

قیامت، طومار عوالم بالاتر از دنیا، از برزخ گرفته تا عوالم غیبی آسمان ها، هر آنچه در آن ها موجودند در هم پیچیده خواهد شد.

طبق بحث فوق اگر هنگام شروع ظهور عالم قیامت در دنیا باشیم، نفخ صور را خواهیم دید، و نیز اگر در عالم برزخ و مثال باشیم، باز با آن مواجه خواهیم گشت و اگر در عالم برتر از عالم برزخ و مثال در آسمان غیب هم باشیم، باز با این دم روبه رو خواهیم بود و ظاهراً این نفخه به مرور ظاهر می شود، از دنیا شروع شده و تداوم یافته، به عالم برزخ رسیده، پس از آن تا عالم بالاتر از برزخ و عالم مجردات ادامه می یابد. (۱)

این که در آیه ۸۷ سوره نمل می فرماید؛ هر آنچه در آسمان ها و زمین است به فرع می افتند، چون آن نفخه آن ها را از وجود خود خارج می کند و در مرتبه وجودی دیگری وارد می نماید و این غیر از مرگ و بی هوشی است که ما می فهمیم، و در سیر به سوی خداوند این مدهوشی لازم است تا مقدمه ورود به نظام قیامت فراهم گردد و آن مردنی است برای زنده شدن.

استثناها چه کسانی هستند؟

چنانچه ملاحظه فرمودید در دو آیه اخیر عده ای را از مدهوشی و صیغق توسط نفخه اول استثنا کرد و فرمود: «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»، این ها همان هایی هستند که در باره شان می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (۲). یعنی؛ هر کس با نیکی و پاکی به صحنه

ص: ۱۵۲

۱- به کتاب «قیام قیامت» از آیت الله محمد شجاعی ص ۳۰ رجوع شود.

۲- سوره نمل، آیه ۸۹.

قیامت بیاید، پاداش بهتری خواهد داشت و از فزع و هراس آن روز در امان است، پس باید استثناسدگان کسانی باشند که شخصیت شان از هرگونه بدی و زشتی پاک باشد و با توجه به این که می فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۱) همه چیز جز ذات و وَجْه خداوند نابود شونده است، پس استثناسدگان باید که در جنبه وَجْه اللّهی قرار داشته و از جنبه دنیایی و خَلقی آزاد گشته باشند و به عبارت دیگر این ها چیزی از خود ندارند که این دم، آن ها را فرا گیرد و لذا فرمود: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ» (۲) آن دلهره بزرگ - که همان نفخه اول است - آنان را نگران نمی کند. مصداق کامل این استثناسدگان حضرات معصومین علیهم السلام هستند و در این راستا امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما اهل بیت همان وجه الله هستیم که هلاک نمی شود» (۳)

چون آن ها فوق این عالم اند و لذا نفخه اول در آن ها نقشی در انتقال آن ذوات مقدس به عالم دیگر نمی تواند داشته باشد، چرا که مقام آن ها مقام «أَوَّل ما خلق الله» (۴) است و کُلُّهم نورٌ واحد.

ظاهراً با نفخه اول وجودهای سرابی موجودات، باطل و منهدم می گردد و تنها نسبت آن ها با خداوند باقی می ماند و بقیه نسبت ها باطل و محو می گردند. و از آن جا که وجود موجودات، غیر ذات اقدس حق و وَجْه او، در مقابل خداوند باطل اند، این بطلان با نفخه اول آشکار می شود،

ص: ۱۵۳

۱- سوره قصص، آیه ۸۸.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۳.

۳- توحید صدوق، ص ۱۵۰.

۴- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۰ - و یا ج ۱۵، ص ۲۸، حدیث ۴۸.

در واقع آنچه در قبل از نفخه اول بوده و مورد غفلت قرار می گرفت، عیان می گردد. در توصیف این حالت قرآن می فرماید:

«... لَيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ، يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۱)

تا مردم را از روز ملاقات بترساند، آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آن ها بر خدا پوشیده نمی ماند، ندا می رسد؛ امروز فرمانروایی از آن کیست، از آن خدای یکتای قهار است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: خداوند عزوجل می گوید: امروز ملک از آن کیست؟ و به خود پاسخ می دهد؛ از آن خدای یکتای قهار است. (۲) و یا در روایتی دیگر می فرماید: ارواح انبیاء می گویند: «از آن خدای واحد قهار است» (۳)

که در واقع ارواح انبیاء در آن موطن همان ظهور اسم واحد قهار است، چرا که آن ارواح مقدس تمام انانیت خود را در اسم قهار الهی منسک و ویران کرده اند. عمده آن است که متوجه شویم در آن شرایط، اسم احد تجلی می نماید و لذا هیچ موجودیتی برای کسی نمی ماند تا بخواهد جواب دهد، چرا که باید همه موجودات و نظام هستی، فانی در ذات خداوند متعال شوند تا سپس با نفخه دوم یا نفخه احیاء، به ذات حضرت حق باقی گردند و به عبارت دیگر باید از رنگ مخلوقیت پاک شوند تا به جنبه وجه الهی ظاهر شوند.

ص: ۱۵۴

۱- سوره غافر، آیات ۱۵ و ۱۶.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۶.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی، ج ۵، ص ۹۴.

نَفْخَهُ صُورٍ دَوْمٍ وَظُهُورٍ جَنْبِهِ وَجَهَ اللَّهِ مَوْجُودَاتٍ

نَفْخَهُ دَوْمٍ بَرای زنده ساختن و برانگیختن و به پاخاستن و حاضرگشتن، دمیده می شود. قرآن می فرماید:

«... ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (۱)

سپس بار دیگر در آن صور دمیده می شود و در آن حال آنان قیام هستند و در حال مشاهده کردن.

پس ملاحظه می فرمایید که نَفْخَهُ دَوْمٍ عاملی است تا انسان ها وارد عالم و حالت «قیام» شوند. یا می فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (۲)

و در صور دمیده خواهد شد، پس در آن حال از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می آیند.

پس معلوم است با نَفْخَهُ دَوْمٍ، موجودات زنده شده و حرکت تازه ای را در سیر و لقاء خداوند متعال آغاز می کنند. یا می فرماید:

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (۳)

پس آن گاه که در صور دمیده شود، پس دیگر میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و از حال همدیگر سؤال نمی کنند.

یا می فرماید:

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (۴)

ص: ۱۵۵

۱- سوره زمر، آیه ۶۸.

۲- سوره یس، آیه ۵۱.

۳- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۴- سوره نبأ، آیه ۱۸.

روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه بیاید.

همچنان که عرض شد نفخه دوم موجب بروز و به ظهور رسیدن جنبه وجه الهی موجودات و نظام هستی است که آن جنبه وجه الهی، باطن موجودات بوده و آن با نفخه دوم ظاهر می شود و قیام قیامتی موجودات به شرطی به وجود می آید و احیاء می شود که همه موجودات جنبه وجه الهی داشته باشند. موجودات؛ قبل از برپایی قیامت هم جنبه وجه الخلقی دارند و هم جنبه وجه الهی. با نفخه اول جنبه وجه الخلقی را از دست داده و با نفخه دوم جنبه وجه الهی ظهور می کند. در این دنیا جنبه وجه الهی موجودات در زیر پرده وجه الخلقی آن ها قرار گرفته و با نفخه صور اول و دوم جنبه وجه الخلقی از میان می رود و جنبه وجه الهی مکشوف می گردد، و در این راستا اسباب و علل و حجاب هایی که قبل از قیامت بین موجودات و خدا بود، از میان برداشته می شود و جنبه الهی همه چیز ظاهر می گردد و موجودات آن طور که به خداوند قائم اند و هیچ استقلالی ندارند، ظاهر می شوند، همان طوری که اولیاء الهی در این دنیا موجودات را به نحو غیر استقلالی می بینند و برای آن ها قیامت در همین دنیا برپاست و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الآن قیامتی قائم»^(۱). قیامت من هم اکنون قائم است، ولی در آن دنیا همه انسان ها موجودات را آن طور می بینند که اولیاء الهی در این دنیا می بینند. می فرماید:

ص: ۱۵۶

۱- شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۷۷۱.

قیامت، هم اکنون موجود است

پس قیامت شو، قیامت را ببین

دیدن هر چیز را شرط است این

با نفخه دوم شرایطی فراهم می شود که انسان های خوب و بد ظاهر می شوند تا معلوم گردد چگونه و چه ارتباطی با خدا دارند. می فرماید: «وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا» (۱) همگی در برابر خداوند ظاهر می شوند. پس الآن آن نحوه حضور در مقابل خداوند هست ولی بارز نشده و با نفخه دوم بارز و ظاهر می شود. چنانچه می فرماید:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان به غیر این آسمان مبدل می شود و در برابر خداوند یگانه قهار بروز می کنند.

پس طبق این آیه در قیامت جنبه وجه الهی زمین و آسمان بروز کرده و وجه قیامتی شان عیان می شود. همچنان که می فرماید:

«وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ * وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ» (۲)

و آن روز، بهشت برای متقین نزدیک می شود و جهنم برای گمراهان بروز می کند.

آیه به این حقیقت اشاره دارد که با کنار رفتن حجاب ها، بهشت برای متقین نزدیک می شود - که مسلم نزدیکی مکانی نیست - و این که می فرماید جهنم برای گمراهان بارز می گردد، روشن می کند بهشت و جهنم در روز

ص: ۱۵۷

۱- سوره ابراهیم، آیه ۲۱.

۲- سوره شعراء، آیات ۹۰ و ۹۱.

قیامت ساخته نمی شود، بلکه هم اکنون هست و در آن موطن عیان می گردد چنانچه می فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (۱) اگر علم یقین داشتید حتماً هم اکنون جهنم را می دیدید. آنچه اکنون مانع دیدن جهنم می شود تعلقات دنیایی است. به همین جهت می فرماید:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» (۲)

قطعاً نیکان در بهشت اند و بی شک بدکاران در دوزخ اند، در روز جزا به آن وصل شوند، و در آن روز از آن عذاب غائب نیستند.

این آیات حکایت گر این حقیقت است که نیکان و ابرار هم اکنون در نعیم اند و گناهکاران هم اکنون در جهنم اند و این باطن ها در روز قیامت ظاهر می شود و لذا می فرماید:

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۳)

تو از این صحنه که هم اکنون با آن روبه رو شده ای غافل بودی، پس از جلو چشم تو پرده ای را برداشتیم و چشم تو بینا و تیز شد.

پس قیامت و جنبه وجه الهی هم اکنون هست و ما در حال شکل دادن به آن هستیم، یا به صورت مثبت و یا به صورت منفی و لذا می فرماید:

ص: ۱۵۸

۱- سوره تکوین، آیات ۵ و ۶.

۲- سوره انفطار، آیات ۱۳ تا ۱۶.

۳- سوره ق، آیه ۲۲.

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسِيئُ تَطِيعُونَ* خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَآئِمُونَ»(۱)

روزی که رهایی دشوار شود و به سجده فرا خوانده شوند، پس نمی توانند سجده کنند، دیدگان‌شان به زیر افتاده، خواری و شرمندگی، آن‌ها را فرا می‌گیرد، در حالی که پیش از این به سجده دعوت می‌شدند و تندرست بودند.

این یک نمونه از صحنه قیامت است که نشان می‌دهد ما با باطن خود، لحظه به لحظه ارتباط داریم و خود را می‌سازیم. می‌فرماید: در قیامت به آن‌ها می‌گویند سجده کنید ولی نمی‌توانند، چون در دنیا در حالی که از سلامتی و توانایی برخوردار بودند سجده نکردند، زیرا کسی که در دنیا و در ظاهر چنین است، در هنگام ظهور باطن و ظهور وجه الهی نمی‌تواند سجده کند.

در روایت داریم که راوی از حضرت امام رضا علیه السلام می‌پرسد: مرا از بهشت و جهنم خبر دهید، آیا هم اکنون آن‌ها خلق شده‌اند؟ حضرت فرمودند: بلی، و رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی به معراج رفتند داخل بهشت شدند و آتش را دیدند. راوی می‌گوید: عده‌ای از مسلمانان می‌گویند بهشت و جهنم مقدر شده‌اند ولی خلق نشده‌اند. حضرت فرمودند: آن‌ها از ما نیستند و ما هم از آن‌ها نیستیم:

ص: ۱۵۹

«مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَذَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَذَّبْنَا وَلَا مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ وَ يَخُلُدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ إِنْ».

پس کسی که منکر خلقت فعلی بهشت و جهنم شود، پیامبر و ما را تکذیب کرده است و از دوستان ما نیست و برای همیشه در آتش است. خداوند در آیه ۴۴ سوره الرحمن فرمود: این است جهنمی که گناهکاران انکار می کردند و هم اکنون گناهکاران بین آن جهنم و آب جوشان در حال طواف اند. (۱)

و نیز در روایت داریم که:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در آن هنگامی که مرا در آسمان معراج دادند من داخل بهشت شدم، دیدم در آنجا زمین های بسیاری را که سفید و روشن افتاده و هیچ در آنها نیست، ولیکن فرشتگانی را دیدم که بناء می سازند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، و چه بسا دست از ساختن برمی دارند.

من به آن فرشتگان گفتم: به چه علت شما گاهی مشغول ساختن می شوید و گاهی دست برمی دارید؟ فرشتگان گفتند: وقتی که نفقه ما

ص: ۱۶۰

۱- قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، أَهْمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَرَأَى النَّارَ لَمَّا عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَيَّا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ. مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَذَّبْنَا وَ لَيْسَ مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ وَ خُلِدَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ! قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ إِنْ. (توحيد صدوق، باب ما جاء في الرؤية، حديث ۲۱ ص ۱۱۸).

برسد ما می سازیم و وقتی که نفقه ای نمی رسد دست بر می داریم و صبر می کنیم تا آن که نفقه برسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرشتگان گفتند: نفقه شما چیست؟ گفتند: نفقه ما گفتار مؤمن است در دنیا، که بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. (۱)

پس چنانچه ملاحظه می فرمایید حضرت در سفر معراجی خود با بهشت و جهنم روبه رو شدند و این می رساند که هم اکنون بهشت و جهنم موجود است.

چگونگی بدن اخروی

با تدبّر در آیات و روایات معلوم می شود که در برزخ و قیامت به اقتضای روح آدمی، بدن درست می شود. اگر روح، روحی باشد که انسانیت خود را از دست نداده باشد، آن بدن به شکل انسان می باشد و با روح متحد است - چرا که بدن اخروی تجلی و ظهور روح است و هیچ گونه دوگانگی بین آن روح و آن بدن نیست - اما اگر روح، روحی باشد که حقیقت و اوصاف حیوانی یافته است، بدن هم به صورت همان حیوانی که

ص: ۱۶۱

۱- «عن أبي عبد الله عليه السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه و آله لما أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان يقق و رأيت فيها ملائكة بينون لبنه من ذهب و لبنه من فضه و ربما أمسكوا فقلت لهم ما بالكم ربما بنيتم و ربما أمسكتم فقالوا حتى تجيئنا النفقه فقلت و ما نفقتكم فقالوا قول المؤمن في الدنيا سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فإذا قال بنينا و إذا أمسك أمسكنا» (بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۹، باب ۳ - اثبات المعراج و معناه).

خصالتش بر روح غلبه کرده در می آید و از این رو، برخی از انسان ها به صورتی بدتر از میمون و خوک محشور می شوند.^(۱)

امام خمینی «رحمه الله علیه» می فرماید:

«انسان مشرک چون قلبش از فطرت الهی خارج و از تعادل کمالی منحرف شده و از تبعیت هادی مطلق بر کنار گشته و به ائیت و انائیت خود و دنیا مصروف است، در عوالم دیگر با صورت و سیرت مستقیم انسانی محشور نشود و به صورت یکی از حیوانات منکوس الرأس محشور شود، چون صورت آن ها مثل باطن آن ها رو به دنیای اسفل السافلین است، زیرا که در آن عالم صورت و هیئت انسان تابع قلب اوست، خداوند می فرماید: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^(۲) که حکایت از رفتن بعضی بر روی صورت دارد در مقابل هدایت شدگانی که مستقیم بوده و بر صراط مستقیم سیر می کنند».^(۳) همان طور که در دنیا به جای آن که روی خود را به سوی آسمان داشته باشد، به طرف دنیا بود.

«در وقت خروج از بدن با هر ملکه ای که انسان از دنیا رفت، با آن ملکه صورت آخرتی می گیرد، و چشم ملکوتی برزخی، او را می بیند و خود او هم وقت گشوده شدن چشم برزخی، خود را به صورتی که هست می بیند، اگر که چشم داشته باشد».^(۴)

امام خمینی «رحمه الله علیه» نیز می فرماید:

ص: ۱۶۲

۱- برای بررسی بیشتر در رابطه بدن اخروی و روح و موضوع شبهه آکل و مأكول به نوشتار «چگونگی حیات بدن اخروی» رجوع فرمایید.

۲- سوره ملک، آیه ۲۲.

۳- چهل حدیث، ص ۵۳۲ و ۵۳۳.

۴- شرح دعای سحر، ص ۲۶.

«از امام صادق علیه السلام هست که: «مَنْ كَانَتْ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّتِهِ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»؛^(۱) هر کس در قلبش به اندازه دانه خردلی از عصیّت باشد، روز قیامت خداوند او را با اعراب جاهلیت محشور می کند».

پس اگر انسان دارای رذیله عصیّت بود، وقتی از این عالم منتقل شد، شاید خود را یکی از اعراب جاهلیت ببیند که نه ایمان به خدایتعالی دارد، نه به رسالت و نبوت معتقد است، به همان صورت که صورت اعراب جاهلیت است خود را محشور می بیند، و خودش نیز نفهمد که در دنیا اظهار عقیده حق می کرده و در سلک امت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، چنانچه در حدیث وارد است که؛ «اهل جهنم رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراموش می کنند و خود را نتوانند معرفی کنند مگر بعد از آن که خداوند متعال اراده اش به خلاص آن ها تعلق گیرد»^(۲)،^(۳).

از رسول خدا صلی الله علیه و آله هست که:

«... وَ مَرِنَ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَ كَشَفَ عَوْرَتِهِ، كَأَنَّتْ أَوَّلَ خُطْوِهِ خَطَأَهَا وَ ضَمَعَهَا فِي جَهَنَّمَ وَ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ...»^(۴)

ص: ۱۶۳

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰، باب العصبیه، ح ۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۳- چهل حدیث، ص ۱۴۸.

۴- الاعمال و عقاب، ثواب الاعمال، ص ۳۴۰.

هرکس در عیب برادرش و افشای عیب او قدم برداشت، اول قدمی که بردارد، در جهنم گذارد، و آشکار کند خداوند عیب او را در بین خلایق.

که این نشانه صورت ملکوتی آن رذائل است و مطابقت بدن اخروی با صفات و عقاید افراد.

حقیقت بهشت و جهنم

ممکن است در ابتدای امر تصور شود بهشت و جهنم موضوعی جدای از لقای پروردگار است، در حالی که باید متوجه بود هر حرکتی در نهایت به مبدأ متعال منتهی می‌گردد و بهشت و جهنم از آثار همین سیر به سوی پروردگار است. حال یا سیر به سوی اسم رحمت و مغفرت که بهشت است و یا سیر به سوی اسم غضب و سخط الهی که همان جهنم است، زیرا سراسر عالم وجود همه و همه جلوه‌های اسماء الهی است و هر اسمی بنا به شرایط خاص، تجلی می‌کند. او برای شیطان و تابعانش با اسم «منتقم» و «شدیدالعقاب» تجلی می‌کند. و برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اسم «رحیم» و «ودود» تجلی می‌نماید.

هرکس در مسیر زندگی خود با اسمائی خاص ارتباط دارد و از آن طریق با خدا ارتباط پیدا می‌کند، حال یا با اسم هادی و غفور خداوند ارتباط دارد و یا طوری زندگی می‌کند که خداوند او را از درگاه خود می‌راند و صورت این راندن، همان جهنم است و روبه روشن شدن با غضب الهی، زیرا وقتی همه وجود و همه عوالم هستی از آثار و مظاهر اسمای حسناى الهی است، قهراً بهشت و جهنم نیز به عنوان نظام و عالم خاصی از وجود، از این حقیقت مستثنی نیست.

قرآن اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله را موجب تجلی اسم غفور حق می داند و آثار لقاء اسم غفور را بهشت معرفی می کند و می فرماید:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (۱)

و اطاعت کنید خدا و رسول او را، شاید مشمول رحمت شوید و شتاب کنید به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی که عرض آن در حد آسمان ها و زمین است و برای متقین آماده شده است.

معلوم است که لقای خداوند با اسم رحمت، همان ورود به عالم رحمت و فضل یعنی بهشت ها می باشد.

در رابطه با این که روبه روشن شدن با غضب الهی همان جهنم است قرآن می فرماید:

«أَفَمَن اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (۲)

آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی می کند و طالب رضایت خداوند است، مانند کسی است که روی به خشمی از خداوند آورده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بد نقطه برگشتی است.

این آیه و امثال آن روشن می کند که عده ای از انسان ها روی به غضب الهی می آورند و او را با اسمای غضب ملاقات می کنند که از آثار آن جهنم است.

ص: ۱۶۵

۱- سوره آل عمران، آیات ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۶۲.

همچنان که قبلاً روشن شد یک نحوه تکامل و رفع حجاب در برزخ برای مؤمنان هست؛ شواهد قرآنی گویای این است که تکامل در عوالم بالا-تر از برزخ نیز وجود دارد و همین انتقال از عالم برزخ به عالم حشر یک نحوه حرکت تکاملی است به سوی حضرت حق و روح با تحول و وارد شدن در این سرفصل جدید، چهره اصلی خود را در مرتبه بالاتری می یابد، چرا که با هر انتقالی، انسان به صورت اصلی خود نزدیک تر و به کمالات از دست رفته خود هنگام سیر نزولی، نائل می شود و به تدریج سعه وجود خود را می یابد و متناسبِ یگانه شدن با عالم قرب می شود. در همین راستا قرآن می فرماید:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (۱)

و اما آن هایی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند، به زودی خداوند آنان را در جوار رحمت و فضل خویش در آورد، و ایشان را به سوی خود به صراطی مستقیم هدایت می کند.

این آیه روشن می کند پس از رسیدن به بهشت و قرار گرفتن در آن، مؤمنان دوباره در راه و مسیری که به سوی خدا می رود، هدایت می شوند. پس خداوند بهشتی ها را به راهی که لقاء بالاتر، بهتر، جامع تر و کامل تر است پیش می برد، یعنی حتی در بهشت هم تکامل هست و تازه از این به بعد اصل حرکت بر اساس حبّ و اشتیاق و لقای حق آغاز می شود،

ص: ۱۶۶

چنانچه در جای دیگر می فرماید: پس از استقرار در بهشت، با آن خصوصیات بی نظیر، «وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» (۱) به سخن پاکیزه و صراط حمید هدایت می شوند. پس معلوم است تازه در آن جا راه به خصوصی شروع می گردد و خداوند با اسم «حمید» خود مؤمنان و مشتاقان را به آن جا که باید ببرد، می برد. در طرف مقابل، کافران هیچ گونه تکامل و صعودی ندارند و لذا قرآن می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲)

کسانی که عهد و پیمان خدا و تعهد فطری خود را به بهای ناچیزی می فروشند، در آخرت بهره ای برای آنان نیست و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و نظری به آن ها ندارد و پاکشان نمی گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت.

این که می فرماید: «و پاکشان نمی گرداند» می رساند؛ انسان هایی که در صراط مستقیم عبودیت بوده و مورد نظر حق می باشند، در حشر و مواقف آن، مشمول تزکیه حضرت حق خواهند بود.

برای مؤمنانی که به جهت گفتار قرآن، وجود عوالم برتر را قبول کرده اند ولی عقل آن ها نمی تواند به خوبی آن مطالب را تحلیل و درک کند، اگر با همین عقل وارد عوالم بالاتر شوند، نمی توانند آن حقایق را درک کنند و لذا باید حرکت و تکامل و عوض شدنی باشد تا شعور و

ص: ۱۶۷

۱- سوره حج، آیه ۲۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۷۷.

عقل و ظرفیت درک آن حقایق را بیابند، همان ظرفیتی که در دنیا برای اکثر مؤمنان وجود ندارد، و به همین جهت می فرمایند: اگر شعایی از مظاهر جمال حق متجلی گردد، همه می میرند، چون در این دنیا ظرفیت ادراک جمال حق را ندارند»^(۱).

البته همان طور که در بحث تکامل در برزخ روشن شد؛ تکامل در قیامت به معنی انجام عملی جدید نیست، بلکه رفع حجاب و نایل شدن به باطن اعمال است با سیر به سوی خداوند.

به سوی لقاء حق

با توجه به این که انسان، سالک الی الله است و مقصدش ذات مقدس حق می باشد، مسلماً در عالم قیامت باید آن سلسله از معایب و نقصان ها که مانع نیل به ساحت قدسی حق است، برطرف گردد تا قابلیت لازم جهت لقای حق برایش حاصل شود و رنگ خدایی بگیرد. و انسان ها به همان اندازه که در دنیا بیشتر رنگ الهی گرفته باشند در آن جا کمتر توقف دارند، ولی بالاخره انسان ها کم یا زیاد موافقی دارند تا پاک و پرداخته شوند.

بر اساس تفاوت دینداری در دنیا، توقف انسان ها در مواقف حشر تا بهشت و لقای حق متفاوت خواهد بود. برخی باید فشار بیشتری را تحمل کنند تا در نهایت تطهیر شوند، و برخی با سختی کمتری مواجه می شوند و مسلّم کافران را در این مواقع جایی نیست، چون آن ها برنامه ای برای سیر

ص: ۱۶۸

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۹۶، روایت ۱۸۳.

به سوی حق برای خود شکل نداده اند، بلکه آن ها به مجرد آن که محشور شوند به سوی جهنم خواهند رفت. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«به حساب خود برسید قبل از آن که به حسابتان برسند. زیرا حقیقت آن است که در قیامت پنجاه موقف وجود دارد که هر موقف آن مانند هزار سال است از آن چه شما می شمارید...» (۲)

یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«... خداوند جبار به ملائکه ای که همراه متقیان هستند می فرماید: اولیاء مرا در بهشت محشور کنید، پس آن ها را با مخلوقات دیگر متوقف نسازید، رضا و خشنودی من از آن ها قبلاً گذشته است و رحمتم بر آن ها واجب است، پس چگونه اراده کنم آن ها را با انسان هایی که به بد و خوب آمیخته می باشند متوقف سازم، پس ملائکه این گروه را به سوی بهشت سوق داده...» (۳)

چنانچه ملا حظه می فرماید؛ طبق این روایات کسانی که اعمال و عقاید و اخلاقشان به خوب و بد آمیخته است و آلوده به گناهان و تعلقات هستند باید در مواقف توقف کنند تا با تطهیر شدن، رضای حق را تحصیل کنند و سپس به مدارج عالی و بهشت ها راه یابند.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«ترقی و تکامل در برزخ از سنخ ترقی در دنیا نیست، زیرا دنیا دار حرکت جوهری و استکمال ذاتی و نفسی است، اما تکامل در دار

ص: ۱۶۹

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۰.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶.

۳- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۲.

آخرت به رفع حجاب ها و کدورت ها و اعراض جسمانی است که به وسیله فشار قبر به وجود می آید» (۱).

و نیز می فرمایند:

«در آخرت یا برزخ تا بخواهد یک خُلق از اخلاق نفسانی تغییر کند، هیئات است لذا از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که هر یک از اهل بهشت و جهنم مَخْلَدَنَد در آن به واسطه نیات خود؛ (۲) چون باید در آن عالم، منشأ اخلاق رذیله زائل شود، ملکات به قدری با شدت و قوت ظهور می کنند که زوال آن ممکن نیست - آن وقت آن مَخْلَد در جهنم است - و اگر با فشارها و سختی ها و آتش ها زائل شود، پس از قرن های ربوبی شاید زائل شود. (۳) برعکس نشئه دنیا که تغییرات خیلی زود واقع می شود.

نامه اعمال

با دقت در قرآن معلوم می شود که به عوالم وجود «کتاب» اطلاق می شود و کلّ نظام هستی به یک اعتبار «کتاب» است. از طرفی از برخی آیات چنین استنباط می شود که یکی از کتاب های عالم وجود، کتابی است که تمام جزئیات اعمال و حرکات انسان و جلوه های باطنی آن ها در آن نگاشته می شود، کتابی که آن جا نوشته می شود، خودش یک عالم است که بر ما محیط بوده ولی برای ما محسوس نیست.

ص: ۱۷۰

۱- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه» ص ۳۷۱ - نقل از فصوص الحکم ص ۱۷۰.

۲- قال الصادق علیه السلام «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مردم در روز قیامت براساس نیاتشان محسوس می شوند (بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۰۹).

۳- چهل حدیث، ص ۱۱۱.

هر انسانی و هر امتی با خودش کتابی و نظامی دارد که باطن عمل و صفت و عقیده او در آن ضبط است و از چشم سطحی نگر انسان‌ها مستور است. خود انسان نویسنده کتاب خویش است و با عمل و کردار خود در آن صحیفه می‌نگارد و اولیاء الهی ناظر بر کتاب ما هستند. قرآن می‌فرماید:

«وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۱)

و هر امتی را به زانو در آمده می‌بینی، هر امتی به سوی صحیفه عمل خویش فرا خوانده می‌شود، آن چه را انجام دادید امروز پادشاه آن را می‌یابید، این کتاب ما است که بر علیه شما و به حق سخن می‌گوید، ما آنچه می‌کردید را نسخه برمی‌داشتیم.

پس معلوم است هر کسی در صحیفه عمل خویش قرار خواهد گرفت و نامه عمل، عین عمل می‌باشد. هم چهره ظاهری عمل در آن جا برای ما معلوم می‌کند عمل ما است و هم چهره باطنی عمل در آن جا مضبوط است که در واقع جزاء و تجسم عمل ما است. قرآن در همین رابطه در مورد سرنوشت کفار می‌فرماید:

«... وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»؛ (۲)

ص: ۱۷۱

۱- سوره جاثیه، آیات ۲۸ و ۲۹.

۲- سوره کهف، آیه ۴۹.

کفار می گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که آن را به حساب آورده؛ و آنچه را انجام داده اند حاضر می یابند و پروردگار تو به هیچ کس ظلم نمی کند.

پس در واقع انسان در نامه اعمالش گسترده می شود و همه زوایای شخصیتش به نمایش می آید و نامه عمل همان عالم و نظامی است که انسان با انتخاب های خود ساخته است و در عالمی فوق زمان و مکان با اصل عمل روبه روست با همان جهتی که در نیت خود داشت.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«کسی که برای خدا به زیارت برادرش رفت، روز قیامت در میان قطعاتی از نور می رود و مرور نمی کند به چیزی مگر آن که از همه جا نور به او متوجه است، تا این که در برابر خداوند عزوجل توقف می کند، سپس خدای عزوجل می فرماید: مرحبا! و هنگامی که خداوند به او گفت مرحبا، خداوند عزوجل نعمت هایش را برایش می بخشاید.^(۱)

چنانچه ملاحظه می فرمایید چون نیت آن فرد، ملاقات برادرش بود برای خدا، پس عملاً باطن عمل او توجه کردن به خدا بود و لذا در قیامت به سوی خدا می رود و با خدا روبه رو می شود و این همان قرائت نامه اعمال است، همچنان که اعمال گناهکاران طوق گردنشان می شود.^(۲)

بنا به نظر امام خمینی «رحمه الله علیه»:

ص: ۱۷۲

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۷، روایت ۶۸.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۳، روایت ۲۸.

«صفحه نفس ما، یکی از نامه های اعمال ما است، این که می فرماید: «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَدْرَهُ وَلَا كَبِيرَهُ إِلَّا أَحْصَاهَا»؛ (۱) وای بر ما این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فروگذار نکرده جز آن که همه را حساب نموده است. شاید کتابی که خداوند متعال می فرماید همین لوح نفس باشد که ملائکه موکل در آن می نویسند» (۲).

عارفه جلیل القدر، مرحومه بانو امین «رحمه الله عليها» در تفسیر آیه «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» (۳) می فرماید: «شاید این دانایی اشاره به این باشد که آن وقت چیزی از اعمال و افعال و صفات و ملکات انسان مفقود نمی گردد و همه در صحیفه نفس بشری مبرز و ظاهر می گردد، زیرا همه آنچه انجام داده به یک صورت فعلی و وجدانی در نظری حاضر می گردد، به طوری که گویا همان وقت مشغول آن عملیات است، «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (۴) زیرا که عالم قیامت، عالم حقیقت و فعلیت است، اول و آخر یکی می شود.....» (۵).

ص: ۱۷۳

-
- ۱- سوره کهف، آیه ۴۹.
 - ۲- صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۷۳.
 - ۳- سوره انفطار، آیه ۵.
 - ۴- سوره آل عمران، آیه ۳۰: روزی که هر کس آنچه را انجام داده اعم از بد یا خوب می یابد و آرزو می کند اعمال بد او از او بسیار دور باشند.
 - ۵- مخرن العرفان، ج ۱۵، ص ۳۶.

در عالم حشر نظامی داریم که کلّ صحیفه عمل انسان به وزن گذاشته می شود تا جهت اصلی آن معلوم شود که به سوی حق بوده است یا به سوی باطل، این نظام، همان «میزان» است که در یک قاعده تکوینی و حقیقی، روشن می کند کلّ و مجموعه صحیفه انسان چه گرایشی دارد، البته این مربوط به متوسطین است ولی حساب انبیاء و اولیاء جدا است.

اگر روشن شد جهت صحیفه انسان به سوی خدا است، مسئله مواقف برای رفع آلودگی ها و تعلقات پیش می آید، تا قابلیت رسیدن به جوار حق در او پیدا شود، و آن هایی هم که صحیفه اعمالشان در مجموع به سوی فرار از خدا است، تسویه و حسابرسی ندارند.

با توجه به ماهیت و حقیقت نظام میزان که تکلیف انسان را در ادامه حرکت مشخص می کند، این موقف، از مواقف خطرناک است و وحشت غیر قابل توصیفی پیش می آورد، در این حال هر ذره ای از عقاید و اخلاق و اعمال نقش دارند. قرآن می فرماید:

«وَالْوِزْنَ يُومِتِدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (۱)

در آن روز ملاک ارزیابی ها «حق» است، پس هر کس میزان های او سنگین باشد رستگار است و هر کس موازین او سبک باشد، به جهت ظلمی که به آیات ما انجام داده، به خود ضرر زده است.

ص: ۱۷۴

پس هرچه نامه اعمال انسان با «حق» تطبیق کند، سنگین بوده و رستگار است، ولی اگر جهت نامه اعمال انسان به سوی غیر حق باشد سبک و بی وزن بوده و در آن روز انسانِ ضرر کرده ای است و خداوند ضرر کرده ترین انسان را چنین معرفی می کند:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَمَّا نُقِيَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَرَأَوْا * ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَتَتَّخِذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا» (۱)

بگو ای پیامبر! آیا خیر بدهم به شما از ضرر کرده ترین افراد؟ آن ها کسانی اند که تمام کوشش خود را صرف زندگی دنیایی کردند و گمان کردند دارند کار درست انجام می دهند، آنان کسانی اند که عملاً به آیات پروردگارشان و لقاء او کفر ورزیدند، پس در نتیجه همه اعمالشان پوچ و بی ثمر شد، و در روز قیامت برای آن ها هیچ وزن و میزانی نخواهیم نهاد، این جهنم جزای آنان است به جهت کفرشان و به مسخره گرفتن آیات و پیامبران من.

با دقت در روایات روشن می شود که «میزان»، نظامی است که چگونگی عمل را می سنجد و به کیفیت نظر دارند نه به کمیت، (۲)

بر اساس میزان، جهت روح به سوی خدا و یا غیر خدا سنجیده می شود و لذا برای

ص: ۱۷۵

۱- سوره کهف، آیات ۱۰۳ تا ۱۰۶.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۴۸، روایت ۳.

مشرکانی که کیفیتی در شخصیت شان نیست، میزانی بر پا نمی شود. چنانچه حضرت سجاد علیه السلام فرمودند:

«بندگان خدا بدانید که برای مشرکان میزانی نصب نمی شود و برای آن ها صحیفه عمل باز نمی شود، آن ها به سوی جهنم محشور می شوند» (۱).

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که:

«إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ قَالَ: هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (۲) (وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: نَحْنُ الْمَوَازِينُ الْقِسْطُ) (۳)

«از آیه مبارکه ای که می فرماید: «ترازوهای قسط و عدل را در روز قیامت قرار می دهیم»، پرسش کردند؛ حضرت فرمودند: مراد از ترازوهای قسط و عدل؛ پیامبران و اوصیای آن ها هستند.»

موقف حساب؛ بستری برای رهایی از آثار گناهان و تعلقات

انسان مؤمن در سیر الی الله در موقف حساب، با تحمل فشارها از آثار گناهان تسویه و تطهیر گشته و از تعلقاتش که جهت دل او را از خداوند منحرف نموده است، رهایی می یابد. این موقف و گیرکردن، همان است که در دنیا اهل سلوک با محاسبه نفس خود طی می کنند و لذا فرموده اند اگر در این دنیا نفس خود را محاسبه نمودی، دیگر در موقف حساب،

ص: ۱۷۶

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۰.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳- المناقب، ج ۲، ص ۱۵۱ (مضمون روایت).

حسابرسی نخواهی داشت و این مربوط به کسی است که در زندگی دنیوی از طریق ریاضت های شرعی به تطهیر درون می پردازد و به اعمال و نیّات خود توجه خاص دارد و با فشارها، خود را از گناهان پاک ساخته و قلب خود را از غیر خدا خالی می کند تا شایسته قرب الهی شود، ولی اگر انسان مؤمن نتوانست آن طور که باید خود را تسویه و تطهیر کند، در موقف حساب باید پاک شود تا شایسته قرب گردد.

این رهایی از گناهان و تعلقات در موقف حساب ضروری است، زیرا خداوند انسانی را به محل قرب خود راه می دهد که جز خدا را نشان ندهد. این که گفته می شود عده ای محبوب و معشوق خدایند، به این علت است که آن ها با تمام وجود حق را نشان می دهند. زیرا خدایی که جمال و کمال مطلق است جز به خودش محبت و عشق ندارد و چون به خود محبت شدید دارد اگر در جایی تجلی خود را ببیند به آن نیز عشق می ورزد و به آن نظر دارد. مثل توجه کسی که صورت خوب خود را می خواهد در آینه ببیند، چون به صورت خود نظر دارد، به آینه هم نظر می کند.

بنا به نظر امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«عبور از منازل حواس و تخیلات و تعقلات، و گذر از سرای فریب به سوی غایت الغایات و رسیدن به نفی عینی و علمی صفات و رسوم و جهات، ممکن نیست مگر پس از پیمودن تدریجی مراحل وسط، از برزخ های سافل و عالی تا عالم آخرت»^(۱).

ص: ۱۷۷

خداوند در روز قیامت کسی را می خواهد که دارای قلب سلیم و پاک از هرگونه تعلق به غیر باشد و چون خداوند به خود نظر دارد، به قلبی هم که او را نشان می دهد بالتبع نظر می کند. پس اگر کسی در سیر به سوی خدا، نتوانست در این دنیا خود را آینه نمایش حق نماید و از هرگونه انانیت پاک کند، در موقف حساب، در عالم حشر دچار زحمت و سختی خواهد شد تا پس از تحمل فشارها و وحشت ها و آتش ها به تدریج تزکیه شود. (۱) اگرچه تعلقات، بر خلاف گناهان موجب ورود در آتش نیست ولی موانعی هستند جهت قرب به عالم قدس و به خودی خود عالم ظلمات و وحشت هستند. در آن حال عوالم قرب را می بیند ولی موانعی در برابر خود می یابد که مانع ورود به آن عوالم است و با کنارزدن آن هاست که می تواند به آن عوالم راه پیدا کند. و لذا حضرت علی علیه السلام می فرماید: «در حلالش حساب است و در حرامش عقاب». (۲)

چون درست است که گناهان موجب عقاب می شوند ولی حلال ها هم در موقف حساب بررسی می شوند و به اندازه ای که انسان نسبت به آن ها تعلق داشت و حجاب او برای لقاء الهی بود، در آن جا او را متوقف می کند و گیر می اندازد تا با روبه روشن شدن با آن صحنه، پشیمانی عمیقی روحش را اشغال کند و اگر نتوانست در این دنیا از قاعده «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (۳) استفاده کند و خود را از ظلمات تعلقات شهرت و مقام و

ص: ۱۷۸

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۲، روایت ۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۸۲.

۳- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

مال و غیره برهاند، چون به عنوان انسان مؤمن مرده است، در آن دنیا از آن قاعده برخوردار می شود و آن تعلقاتی که در این دنیا او را از حضور قلب در نماز محروم می کرد باید در موقف حساب از قلب او زدوده شود تا شایسته حضور گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هنگامی که روز قیامت شد دو بنده مؤمنی که هر دو از اهل بهشت اند در موقف حساب برای حسابرسی توقف می کنند، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. پس آن شخص فقیر گوید: پروردگارا! بر چه چیزی توقف داده شده ام؟ قسم به عزت خود می دانی که نه حکومت و ریاستی داشتم که عدالت یا ظلم کرده باشم، و نه مال داشتم که حقوق محرومان را داده یا نداده باشم، رزق من به اندازه کفافی بود که خود می دانی و برای من مقدر ساخته بودی. خداوند جل جلاله می فرماید: بنده من راست می گوید راه را باز کنید تا به بهشت داخل شود، و فرد غنی می ماند در حالی که آن قدر عرق از او می ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند سیراب می شوند - شاید از شرمندگی باشد - سپس داخل بهشت می شود، آن فقیر به او می گوید: چه چیزی تو را حبس کرد؟ غنی می گوید: طول حسابرسی، مدام به صورت ثابت همین طور چیزی پس از چیزی می آمد، و من مشمول مغفرت قرار می گرفتم، سپس از چیز دیگری سؤال می شد تا آن که مرا در رحمتش فرو پوشاند و به توبه کنندگان ملحق نمود». (۱)

ص: ۱۷۹

طبق این روایت فرد غنی باید سختی‌هایی را ببیند تا نهایتاً از وابستگی‌هایی که به امور دنیایی داشته و آن‌ها او را از خدا غافل کرده، پاک شود و گرنه آن کس که اموالش عامل غفلت از خدا نیست در موقف حساب مشکلی ندارد.

موقف صراط

صراط مسیری است در عالم حشر در مقابل انسان، برای رسیدن به خدا، حال یا رسیدن به اسماء رحمت الهی و یا رسیدن به اسماء غضب حضرت حق.

مسلم همه انسان‌ها در مسیر و صراط اند، هرچند راه‌ها متفاوت است و نتایج آن نیز گوناگون.

صراط از همان اول حشر شروع می‌شود و در امتداد مواقف و در بطن آن‌ها قرار دارد و با آغاز حشر، هرکس در صراط خود قرار می‌گیرد و صراط در عالم قیامت، ظهور باطنی صراطی است که انسان‌ها در زندگی دنیوی داشته‌اند، زیرا در حقیقت انسان‌ها در زندگی دنیوی خود صراطی یا راهی داشته‌اند، یا به سوی خدا و یا به سوی غیر خدا و در قیامت باطن آن صراط بروز می‌کند و همه مواقف عالم حشر از اجزای صراط اند.^(۱)

امام صادق علیه السلام در توصیف صراط می‌فرماید:

«مردم در طبقات مختلف از صراط عبور می‌کنند و صراط از موباریک تر و از شمشیر برنده تر است. پس گروهی از صراط عبور می‌کنند مانند برق و کسانی از آن عبور می‌کنند مثل فرار اسب و

ص: ۱۸۰

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۵، روایت ۲.

دسته ای از آن با شکم و دست عبور می کنند [با زحمت و کندی] و برخی با پا [به صورت عادی] عبور می کنند و گروهی با اُفت و خیز عبور می کنند، گاهی بخشی از آتش او را می گیرد و گاهی رهاش می کند». (۱)

طبق این روایت؛ صراط در متن جهنم است و از آن عبور می کند. پس همه به شکلی با جهنم برخورد دارند و قرآن نیز به این موضوع اشاره دارد و می فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» (۲) هیچ کس از شما نیست که وارد آن نشود و این یک قاعده استثنای پذیر است.

روایت مذکور نشان می دهد هر کس بسته به نوع حرکتش در دنیا و چگونگی عقیده و عمل و اخلاقش، سرعت متفاوت دارد و با سوزندگی کمتر یا بیشتر همراه است. باطن قدم گذاشتن در دنیا، قدم گذاشتن بر بطن آتش است، اما کسانی چون انبیاء و اولیاء همین که به دنیا قدم گذاشتند به سرعت از آن به سوی خداوند گذشتند، ولی آن ها که دلبستگی های دنیایی شان زیاد است بر صراط خیلی کُند عبور می کنند.

ص: ۱۸۱

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۴، روایت ۱- و نیز داریم که رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ ثُمَّ يَصِيدُونَ بِأَعْيَالِهِمْ؛ فَأَوْلَهُمْ كَلَمَعُ الْبُرْقِ، ثُمَّ كَمَرُ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحَضْرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّأِكِبِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، ثُمَّ كَمَشِيهِ». مردم به واسطه اعمالشان داخل در آتش می شوند و سپس از آتش خارج می شوند؛ پس اول آنان به سرعت برق چشم از آن می گذرند، و بعدی مانند سرعت وزش باد، از آن می گذرد و بعدی مانند سرعت اسب تندرو در حال دویدن، و پس از آن مانند شخص سواره، و پس از آن مانند سرعت کسی که می دود، و پس از آن مانند سرعت کسی که راه می رود.» (بحارالانوار ج ۸ ص ۲۴۹)

۲- سوره مریم، آیه ۷۱.

«پل جهنم از دنیا تا بهشت امتداد دارد و شما الآن در بین راه هستید و در صراط هستید. (۱)... مؤمن قدرت خاموش کردن آتش جهنم را دارد لذا در موردش فرموده اند: «إِنَّ النَّارَ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَزَا يَا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطْفَأَ نُورَكَ لَهْبِي»؛ (۲) آتش در قیامت به مؤمن می گوید: ای مؤمن! بگذر که نور تو شعله و حرارت مرا خاموش کرده است؛ زیرا مؤمن از عقل برخوردار است، و به اندازه نور عقل بر آتش شهوت و غضب دنیا غلبه کرده است، ولی چون مؤمن صاحب عقل کلی نیست و آلودگی به دنیا و دار طبیعت دارد، در هر صورت آتشی در مقابل دارد که آن را با نور عقل خاموش می کند، ولی در مورد ائمه معصومین علیهم السلام روایت هست که فرمودند: «حُزْنَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ»؛ (۳) ما از آتش عبور کردیم در حالی که خاموش و سرد بود؛ زیرا که دار طبیعت در نفوس کامله هیچ گونه تصرفی ندارد، چون آن ها طبیعت را هم الهی کرده اند. (۴)... نوری که صراط را روشن می کند، نور علم و ایمان است، و چون علم و ایمان افراد در دنیا متفاوت است، نور افراد در صراط متفاوت است و نور بعضی مثل نور شمس و از بعضی مثل نور قمر است. (۵)

امام خمینی «رحمه الله علیه» در باره دقیق بودن صراط انسانی می فرماید:

ص: ۱۸۲

۱- معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، ص ۲۸۷.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۱۳۳.

۳- علم الیقین، ج ۲، ص ۹۷۱.

۴- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی «رحمه الله علیه»، ص ۴۶.

۵- چهل حدیث، امام خمینی «رحمه الله علیه»، ص ۴۱۹.

«هر یک از موجودات را صراطی است مخصوص به خود و نور و هدایت مخصوص دارد و «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»؛^(۱) به تعداد مخلوقات راه به سوی خدا هست، و چون در هر تعین، حجابی است ظلمانی، و در هر وجود و اثبت، حجابی است نورانی، و انسان مجمع تعینات و جامع وجودات است، محبوب ترین موجود است نسبت به خدای تعالی، و شاید اشاره به این معنی باشد آیه کریمه: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^(۲) و از این جهت صراط انسانی، طولانی ترین و ظلمانی ترین صراط ها است، و نیز چون ربّ انسان، حضرت اسمُ الله اعظم است که ظاهر و باطن، و اوّل و آخر، و رحمت و قهر، و بالأخره اسمای متقابل نسبت به او علی السّوی[□] است، از برای انسان در منتهای سیر باید مقام برزخیت کبری - و تعادل بین اسماء متقابل - حاصل شود، از این جهت صراط او ادقّ از همه صراط ها است.^(۳)

پس انسان از جهت عبور از حجاب های آنانیت و اثبت و این که او مجمع تعینات است، محبوب ترین موجود می باشد، و صراط او طولانی ترین و ظلمانی ترین صراط هاست و از جهت این که باید به مقام برزخیت کبری نایل شود، صراط او دقیق ترین صراط ها می باشد و به همان اندازه که در دنیا این صراط را درست طی کند در قیامت در طی صراط موفق تر خواهد بود.

و نیز در رابطه با مستقیم بودن صراط انسانی می فرمایند:

ص: ۱۸۳

۱- جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۸، ۹۵ و ۱۲۱.

۲- سوره تین، آیه ۵.

۳- آداب الصلوه، ص ۲۸۹.

«صراط مستقیم عبارت است از رجوع هر یک از موجودات از عالم کثرت به غیب آن اسمی که مصدر و مبدأ عین ثابت آن موجود است».(۱) و نیز می فرماید:

«صراط انسان از اسفل السافلین شروع می شود و به اعلیٰ علیین ختم می گردد و حق تعالی به اسم جامع ربّ انسان است و بر صراط مستقیم است، چنانچه می فرماید: «إِنَّ رَبِّيَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ یعنی مقام و جامعیت، بدون فضل صفتی بر صفتی، و مربوط آن ذات مقدس بدین مقام نیز بر صراط مستقیم است... و دیگر موجودات و سایرین الی الله هیچ یک بر صراط مستقیم نیستند، بلکه اعوجاج دارند یا به جانب لطف و جمال یا به طرف قهر و جلال... و مؤمنین چون تابع انسان کامل هستند و به نور هدایت او سیر کنند و عقل خود را در کیفیت سیر معنوی دخالت دهند، از این جهت صراط آن ها نیز مستقیم و حشر آن ها با انسان کامل است».(۲)

حقیقت صراط، صورت باطن ولایت است و لذا امام صادق علیه السلام می فرماید: «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام».(۳) و یا می فرماید: «...نَخْنُجُ أَبْوَابَ اللَّهِ وَ نَخْنُجُ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...».(۴) ما مییم درهای ارتباط با خدا، ما مییم صراط مستقیم. یا در زیارت جامعه در خطاب به آن ذوات مقدسه عرضه می داری «أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ» شما میید راه بزرگ خدا و صراط پایدار او. و نیز امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَأَنَّ هَذَا

ص: ۱۸۴

۱- آداب الصلوه، ص ۲۹۳.

۲- چهل حدیث، ص ۵۳۱.

۳- تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۶۰۶.

۴- معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۲.

مُسَيِّتِيْمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ...» (۱) (این است صراط مستقیم پس از آن پیروی کنید و به دنبال راه های پراکنده نباشید).
فرمود: «علی بن ابی طالب و الائمه مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ هُمْ صِرَاطُ اللَّهِ.» (۲)

حشر دسته جمعی انسان ها

در قرآن برای قیامت اسامی مختلف و گوناگونی آمده که هر کدام نمایانگر چهره ای از حقایق آن روز است. یکی از این نام ها «یوم التلاق» است. یعنی روزی که در آن انسان ها همدیگر را و نیز خدا را و اهل آسمان را ملاقات می کنند؛ (۳) و «یوم الجمع» (۴) روز جمع است، زیرا در آن تمام فاصله های زمانی و مکانی در نور دیده شده و همه به یکدیگر می رسند و قیامت و وعده گاه همه است از اولین یعنی حضرت آدم علیه السلام تا آخرین فردی که تا آستانه قیامت پا در مرحله وجود می نهد. خداوند می فرماید:

«وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَ عَرَضُوا عَلٰی رَبِّكَ صِيْفًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا» (۵)

ص: ۱۸۵

- ۱- سوره انعام، آیه ۱۵۳.
- ۲- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۵.
- ۳- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۵ سوره مؤمن.
- ۴- سوره تغابن، آیه ۹.
- ۵- سوره کهف، آیه ۴۷ و ۴۸.

و آنان را محشور می کنیم و احدی را وانگذاریم، و همه بر پروردگارت به صف عرضه شوند، به حقیقت چنان که اول بار خلقتان کردیم پیش ما آمدید، ولی پنداشتید که هرگز برای شما موعدی ننهاده ایم!

در آن هنگام همه به خوبی درخواهند یافت که حسب و نسب و مال و مقام و اعتبارات دنیوی، همه نابود شده و ذره ای بر ایشان مفید نیست، لذا تمام آن ها در صف واحدی در محشر قرار می گیرند و هیچ کدام از آن جهات بر دیگری هیچ گونه برتری نخواهند داشت.

یکی از دلایل حشر دسته جمعی انسان ها این است که: هر عملی که انسان انجام می دهد، از سویی از زمینه شخصیت او برمی خیزد و آن هم نتیجه ای از اعمال، رفتار، گفتار و بالاخره مکتسبات گذشته او است. از سوی دیگر از آن جایی که انسان در اجتماع زندگی می کند، همواره از تأثیر اعمال، رفتار و تظاهرات وجودی گذشتگان و معاصرین خود کم و بیش متأثر است و به همین ترتیب، بر سرنوشت و مقدرات آیندگان نیز تأثیر خواهد گذاشت، چه بسا که عملی از انسان صادر شود که تا سالیان دراز و بلکه قرن ها و تا قیامت در هدایت و گمراهی دیگران مؤثر باشد. حال با توجه به این که قیامت روز حسابرسی خلایق است، برای رسیدگی به حساب هر کس تمام افرادی که در سلسله علل و عوامل مؤثر در هدایت و یا گمراهی او، ولو به اندازه ذره ناچیزی، سهمیم و شریک بوده اند، باید حضور داشته باشند و جوابگوی آن از هر جهت باشند! چنین حسابرسی و داوری برای یکایک انسان ها جز در روزی که همگی از اولین و آخرین حاضر باشند، صورت نمی پذیرد و با توجه به ضرورت داوری و عدل و

داد الهی، ضرورت حشر دسته جمعی انسان ها نیز امری قطعی و تردید ناپذیر است. (۱)

معنی بهشت

انسان مؤمن پس از عبور از صراط و طی آن و تحمل سختی ها و قطع تعلقات، وارد بهشت می شود که آن از آثار لقای خداوند با اسماء رحمت و رضوان اوست و خداوند در مورد آن فرمود:

«وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)

خداوند به زنان و مردان مؤمن بهشت هایی را وعده داده که از زیر آن نهرها جاری است، در آن جاودانه خواهند بود و مسکن های طیب در بهشت های قابل ماندن، و رضوان الهی، بزرگ تر است، این است آن رستگاری عظیم.

باز در وصف بهشت می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)

ص: ۱۸۷

۱- به تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۰۳ سوره هود مراجعه فرمایید.

۲- سوره توبه، آیه ۷۲.

۳- سوره یونس، آیات ۹ و ۱۰.

حقیقت آن است که آن‌هایی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پروردگارشان به پاس ایمانشان آن‌ها را هدایت می‌کند به بهشت‌های نعمت که نهرها در زیر آن روان است، نیایش آن‌ها در آن جا عبارت است از «خدایا تو منزهی» و برخوردارشان در آن جا «سلام» است و انتهای نیایششان عبارت است از الحمد لله رب العالمین.

این آیه علاوه بر این که به این حقیقت اشاره دارد که مؤمنان پس از گذر از مواقف به بهشت‌ها هدایت می‌شوند، بیان‌گر این نکته ظریف نیز هست که وقتی مؤمنان در بهشت که اصل آن دیدن خدا و نظر به وجه کریم اوست، وارد گشتند و جمال مطلق او را دیدند، به معرفت حقیقی آن کمال مطلق نایل گشته و در نتیجه، شعله محبت و عشق به خداوند در جان آن‌ها زبانه می‌کشد و در این زیباترین حالت ممکن بر اساس آن عشق، سخن‌ها خواهند داشت و لذا همه چیز را فراموش می‌کنند، به طوری که نعمت‌های بهشتی زبان به گلابیه می‌کشایند. و در این محو جمال حق شدن همچنان که آخر آیه مذکور می‌فرماید؛ دائماً در حال تسبیح و حمد خواهند بود و چون در منظرشان کمال بی‌نهایت یعنی خداوند قرار دارد، هرچه می‌نگرند بیشتر مشتاق می‌شوند و لذا می‌فرماید: «...دَعَاؤُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱).

و نیز می‌فرماید:

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ» (۲)

ص: ۱۸۸

۱- سوره یونس، آیه ۱۰.

۲- سوره نحل، آیه ۳۱.

بهشت های قابل ماندن که متقین در آن وارد می شوند، در زیر آن نهرها روان است، و هرچه آن ها بخواهند برای آن ها هست، این چنین خداوند پاداش متقین را می دهد.

این آیه و امثال آن نشان می دهد که مشیت و اراده انسان متقی در بهشت، نافذ است و هرچه اراده کند محقق می شود، چون در دنیا خواست و اراده خدا را بر خواست و اراده خود حاکم کرد و لذا در بهشت دارای خلاقیتی خواهد شد که همه چیز تحت اوامر او قرار خواهند گرفت.

بنا به فرمایش امام خمینی «رحمه الله علیه»:

«جَنّات به تقسیم کلی، سه جَنّت است؛ یکی «جَنّت ذات» است که غایت علم بالله و معارف الهیه است و حاصل آن بهشت لقاء است و دیگر «جَنّت صفات» که نتیجه تهذیب نفس است و حاصل آن بهشت اسماء است و سوم «جَنّت اعمال» که صورت قیام به عبودیت و نتیجه آن است و این جَنّات در ابتدا آبادان نیستند، ولی چنانچه مقام غیب نفس، تعمیر به معارف الهیه و جذبات غیبیه ذاتیه نشود، بهشت ذات و جَنّت لقاء از برای انسان حاصل نشود، و اگر تهذیب باطن و تحلیه سرّ نگردد، و عزم و اراده انسان قوی نشود و قلب مجلای اسماء و صفات نگردد، بهشت اسماء و صفات که جَنّت متوسط است، برای انسان نباشد و اگر قیام به عبودیت نکند و اعمال و افعال او مطابق دستورات شرایع نباشد، بهشت اعمال که «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلذُّ الْأَعْيُنُ» (۱) از برای او حاصل نیست. (۲)

ص: ۱۸۹

۱- سوره زخرف، آیه ۷۱، که می فرماید: در آن بهشت آنچه جان انسان می طلبد و چشم انسان از آن لذت می برد موجود است.

۲- چهل حدیث، ص ۴۱۳.

آنچه باید مورد توجه باشد عوالم وجود است که پایین ترین عالم، عالم ماده است و درجه شدیدتر آن، عالم برزخ یا عالم مثال یا عالم ملکوت است که تمام صورت های عالم ماده به نحو کامل تر در آن جا هست و شدیدتر از عالم برزخ عالم تجرد یا عالم جبروت است. و لذا هر آنچه در عالم برزخ هست به نحو شدیدتر و لطیف تر در عالم تجرد موجود است و نیز هر آنچه در عالم تجرد و جبروت هست به نحو شدیدتر در عالم اسماء موجود است، البته به نحو خاصی که باید در آن جا باشد، و قرآن نیز به همین عوالم اشاره دارد و می فرماید:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (۱)

و هیچ چیز نیست مگر این که خزائن آن نزد ما است و ما آن را نازل نکردیم مگر به اندازه ای معین.

با توجه به مطالب فوق؛ در بازگشت انسان به سوی خداوند، اوصاف، اعمال و عقاید انسان در عوالم بعدی متمثل بوده و تجسم دارد، حال چه این اعمال و عقاید خوب باشد و چه بد. پس اگر صفت خوبی در ما باشد، این صفت به عنوان یک خصوصیت از خصوصیات وجودی ما و به عنوان یک واقعیت در روح و برای روح ما، صورتی در بالا دارد، هم در برزخ و هم در عالم تجرد و هم در عالم اسماء. البته صورت موجود در عالم بالا متناسب با قوانین و احکام آن جاست، و نیز عنایت داشته باشید که

ص: ۱۹۰

صورت های برزخی و تجردی و اسمایی اعمال و عقاید و صفات ما همواره با ما هستند هرچند از ما محجوب اند و در برزخ با صورت برزخی آن ها روبه رو می شویم و هرچه به عوالم بالا-تر منتقل شویم و پرده ها بیشتر کنار برود، صورت های بالاتر اعمال و عقاید و اخلاق برای ما متمثل می گردد و لذا هم اکنون اعمال و عقاید و اخلاق ما با صورت اصلی خود در نزد ما موجوداند، پرده که عقب رفت صورت های مناسب آن ها برای نفس انسان ظاهر می شود؛ بدخلقی اش به صورت سگ بر او تسلط دارد و زرنگی های دنیایی اش به صورت مار بر او مسلط است و یا بدخلقی همراه با شرافتش به صورت شیر بر او مسلط می گردد. (۱)

و در مورد صفات نیک باز قاعده همین طور است و روایات متعددی حاکی از این قاعده است که با انجام عمل نیک، انسان به شاخه ای از شجره طوبی متصل می شود که اصل آن در بهشت است و با انجام عمل بد به شاخه ای از شجره زقوم متصل می گردد که اصل آن در جهنم است. (۲)

یعنی هم اکنون انسان از طریق باطن خود به آن عوالم وصل می باشد و در قیامت با آن روبه رو می شود و اجر و ثواب او همان باطن اعمال اوست و در همین راستا قرآن می فرماید:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحِذُّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (۳)

ص: ۱۹۱

۱- «تجسم عمل و شفاعت»، آیت الله محمد شجاعی، ص ۴۹.

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۶۶.

۳- سوره آل عمران، آیه ۳۰.

قیامت روزی است که هر کس با آنچه از عمل خیر یا عمل بد انجام داده روبه رو می شود، در حالی که مایل است آن عمل بد با او فاصله زیادی داشته باشد، خداوند شما را از عذاب خود می ترساند و خداوند بر بندگان خود مهربان است.

این که گناهکاران آرزو می کنند ای کاش میان آن ها و عملشان فاصله زیادی بود، می رساند که با صورت دنیوی عمل خود روبه رو نمی شوند، چون صورت دنیوی عمل برای آن ها مطلوب بوده است که انجام داده اند. و باز قرآن در همین راستا که باطن اعمال ما هم اکنون با ما هست می فرماید:

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۱)

تو ای انسان از این حالتی که اکنون در قیامت با آن روبه رو شدی در غفلت بودی، پس ما پرده را از تو برداشتیم و در این حال دیده ات تیز شد.

در واقع این آیه می فرماید که ای انسان حاضر در قیامت، تو از همه آنچه فعلاً با آن مواجه هستی و در آن قرار گرفته ای، در غفلت بودی هر چند قبلاً وجود داشت و حال که توانسته ای به باطن خود نظر کنی می بینی همه آن ها بر تو احاطه داشت. به گفته مولوی:

هر خیالی کو کند در دل وطن

روز محشر صورتی خواهد شدن

چون سجودی یا رکوعی مرد کشت

شد در آن عالم سجود او بهشت

چون که پزید از دهانش حمد حق

مرغ جنت ساختش ربُّ الفلق

ص: ۱۹۲

چون ز دست رُست ایثار و زکات

گشت این دست آن طرف نُقل و نبات

ذوق طاعت گشت جوی انگبین

مستی و شوق تو جوی خمر بین

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر معراج خود که پرده ها برای آن حضرت عقب رفته و باطن اعمال برایشان نمایان می شود چنین گزارش می دهند که:

«... پس با قومی روبه رو شدم که در برابرشان سفره هایی از گوشت پاکیزه و سفره هایی از گوشت پلید وجود داشت و آن ها گوشت های پاکیزه را گذاشته و از گوشت های پلید می خوردند. از جبرئیل سؤال کردم؛ این ها کیست اند؟ گفت: این ها کسانی اند که حلال را رها کرده اند و حرام می خورند و آن ها از امت تو هستند ای محمد. سپس گذشتم؛ با جمعی روبه رو شدم که لب هایشان همانند لب های شتر بود، گوشت از پهلوهایشان بریده شده و در دهانشان انداخته می شود. پس گفتم: اینان چه کسانی اند؟ گفت: ایشان افرادی اند که به مردم طعنه زده و به دنبال عیب این و آن بوده اند...» (۱)

این روایت به وجود و ریشه و اصل اعمال در عالم تجرد و بالا-تر از آن اشاره دارد که صورت اعمال است متناسب با آن عوالم. و نیز آن حضرت در روایت دیگر می فرمایند:

«... و دیدم مردی از امتم را که عذاب قبر او گسترش یافته بود، پس وضویش آمد و مانع شد که عذاب قبر بر او گسترش یابد، و دیدم مردی از امتم که شیطان ها او را در میان گرفته بودند، پس ذکر خداوند عزوجل آمد و او را از بین آن ها نجات داد...» (۲)

ص: ۱۹۳

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۹، روایت ۵۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۹۰، روایت ۱.

از این روایت معلوم می شود صورت برزخی و قیامتی اعمال انسان در آن عالم چگونه است و چه نقشی می تواند داشته باشد.

بنا به فرمایش آیت الله جوادی «حفظه الله تعالی»:

«قیامت ظرف ظهور جهنم است نه محل حدوث آن، انسانِ جهنمی چون مُرد، کشفِ غطاء می شود و پرده از جلو او عقب رفته خود را در جهنم می بیند، چیز جدیدی پیدا نمی شود... و چون خودش هیزم و خودش وقود و آتش گیره است، پس الآن در جهنم است و می سوزد و بعداً کشفِ غطاء می شود.

در جریان قوم نوح علیه السلام فرمود: «أَغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً» (۱) غرق شدند، پس داخل در آتش گشتند. پس جهنم؛ در درون آب نیز هست. انسانی که غرق می شود اگر کافر باشد دری از جهنم بر او باز می شود... بنابراین بهشت و جهنم موجودی است که در وسط آب نیز موجود است. اگر جهنم یک جسم مادی بود باید در یک قسمتِ جغرافیایی از جهان قرار گرفته باشد» (۲).

ارتباط دو جهان

در باره ارتباط دنیا و قیامت در حدیث آمده است:

«إِنَّ الْجَنَّةَ قِيَعَانٌ وَإِنَّ غَرَّاسَهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (۳)

ص: ۱۹۴

۱- سوره نوح «ع»، آیه ۲۵.

۲- بحثی پیرامون مسئله ای از معاد، بحث بین آیت الله جوادی آملی و آقای سیدجعفر سیدان، ص ۸۴ و ۸۵.

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳.

بهشت فعلاً- صحرای خالی بی کشت و زراعت است، همانا اذکار «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر» و «لا حول ولا قوه الا بالله» درخت هایی هستند که در این جا گفته، و در آن جا کاشته می شوند.

در حدیث دیگر است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«در شب معراج وارد بهشت شدم فرشتگانی دیدم که بنیای می کنند، با خشتی از طلا- و خشتی از نقره، و گاهی هم از کار کردن دست می کشند. به ایشان گفتم چرا گاهی کار می کنید و گاهی از کار دست می کشید؟ پاسخ دادند تا مصالح بنایی برسد. پرسیدم مصالحی که می خواهید چیست؟ گفتند: ذکر مؤمن که در دنیا می گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. هر وقت بگویند ما می سازیم و هر وقت خودداری کند ما نیز خودداری می کنیم».(۱)

در حدیث دیگر آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: ۱۹۵

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله لما أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة فرأيت فيها قيعان يقق و رأيت فيها ملائكة يبنون لبنه من ذهب و لبنه من فضه و ربما أمسكوا فقلت لهم ما بالكم ربما بنيتم و ربما أمسكتم فقالوا حتى تجيئنا النفقه فقلت و ما نفقتكم فقالوا قول المؤمن في الدنيا سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر فإذا قال بنينا و إذا أمسك أمسكنا (وسائل الشيعه، چاپ مكتبه المحمدي قم، جزء چهارم از جلد ۲، ص ۱۲۰۸) با توجه به این حدیث شریف؛ آیت الله جوادی آملی «حفظه الله تعالی» در جواب آن هایی که معتقد به حشر بدن عنصری هستند، می فرمایند: «از این که الآن مؤمن در بهشت و کافر در جهنم است معلوم می شود که بدن عنصری نقشی ندارد». (کتاب بحثی پیرامون مسئله ای از معاد، در محضر استاد جوادی آملی و استاد سیدجعفر سیدان ص ۱۰۴)

هر کس که بگوید سبحان الله، خدا برای او درختی در بهشت می نشاند و هر کس بگوید الحمد لله خداوند برای او درختی در بهشت می نشاند و هر کس بگوید لا اله الا الله خدا برای او درختی در بهشت می نشاند. مردی از قریش گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است. حضرت فرمودند بلی ولی مواظب باشید که آتشی نفرستید که آن ها را بسوزاند و این به دلیل گفتار خدای عزوجل است که: «ای کسانی که ایمان آوردید خدا و فرستاده او را فرمان برید و عمل های خویش را باطل نکنید.» (۱)

«(۲)»

یعنی همچنان که با کارهای نیک در این جهان، درختان بهشت را به وجود می آورید، با اعمال بد خویش آتش جهنم را شعله ور می سازید و ممکن است این آتش آنچه را که حسنات شما ایجاد کرده اند نابود سازد.

در حدیث دیگر فرمود:

«إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (۳)

حسدورزیدن، ایمان آدمی را می خورد آنچنان که آتش، هیزم را می بلعد و خاکستر می کند.

معلوم می شود جهنم نیز مانند بهشت صحرائی خالی است. آتش ها و عذاب ها تجسم همان گناهانی است که به دست بشر روشن و فرستاده می شود.

ص: ۱۹۶

۱- سوره محمد، آیه ۳۳.

۲- وسائل الشیعه، چاپ مکتبه المحمدی قم، جزء دوم از جلد ۲، ص ۱۲۰۶.

۳- اصول کافی، چاپ اسلامیة سال ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۳۱.

مار و گزدم و آب جوشان و خوراک زقوم دوزخ، از ناپاکی ها و پلیدی ها، خلق می شود همان طوری که حور و قصور و نعیم جاویدان بهشت از تقوی و کارهای نیک آفریده می شود. خدا در مورد دوزخیان می فرماید:

«اولئک لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِیمٍ» (۱)

آنان شکنجه ای دردآور از ناپاکی دردآور خویش دارند.

پس به گفته مولوی:

این جهان کوه است، و فعل ما ندا

باز آید سوی ما از که صدا

قرآن کریم اهل ایمان را چنین اندرز می دهد:

«یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ ...» (۲)

ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و هرکسی باید بنگرد که چه چیزی برای فردای خود پیش فرستاده است و تقوای الهی پیشه کنید...

در این آیه؛ لحن قاطع و صریح عجیبی است، به صورت امر می فرماید هرکس باید بنگرد که برای فردای خود چه پیش فرستاده است. سخن از پیش فرستادن است یعنی شما عیناً همان چیزهایی را که اکنون می فرستید خواهید داشت، لذا درست بنگرید که چه می فرستید.

همچون کسی که وقتی در سفر است اشیایی را خریداری کرده و قبل از خود به وطن خود می فرستد، او باید دقت کند، زیرا وقتی از سفر برگشت و به وطن خویش رسید در بسته بندی های پستی ای که فرستاده

ص: ۱۹۷

۱- سوره سباء، آیه ۵.

۲- سوره حشر، آیه ۱۸.

است همان چیزهایی است که خودش تهیه کرده است. ممکن نیست که نوعی کالا پیش فرستد، و هنگام بازگشت به وطن به نوعی دیگر دست یابد.

در این آیه کریمه دو بار کلمه «اتَّقُوا اللَّهَ» آمده است و بین آن ها فقط یک جمله کوتاه «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» وجود دارد، شاید در قرآن مشابهی نداشته باشد که با این فاصله کوتاه، دو بار امر به تقوی شده باشد. چون می خواهد بگوید: با تقوای الهی و از سر دقت های معنوی متوجه باشید چه چیزی برای ابدیت خود پیش فرستاده اید، مسئله را سرسری نگیرید.

باز هم قرآن کریم می فرماید:

«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَخْضَرَتْ» (۱)

آنگاه که دوزخ افروخته گردد و بهشت نزدیک آورده شود هر کس خواهد دانست چه آماده و حاضر کرده است.

یعنی آنچه به آدمی در آن جهان می رسد، اعم از نعیم بهستی و عذاب دوزخی، همه چیزهایی است که آدمی خودش آماده و حاضر ساخته است، الا این که در این دنیا آن ها را نمی شناسد و در آخرت آن ها را خواهد شناخت. و این مضمون آیات بسیاری از قرآن کریم است که می فرماید: روز قیامت خدا به شما خبر می دهد که شما چه می کردید. یعنی شما اکنون خبر ندارید که چه کار می کنید، روز رستاخیز از کار خویش با خبر می شوید و کردار خود را خواهید شناخت.

ص: ۱۹۸

یکی از عللی که موجب می شود تا حساب و میزان سخت تبدیل به حساب و میزان آسان شود و مذاقه در امور فرد کمتر گردد، شفاعت است. شفاعت یک حقیقت تکوینی است، یعنی تأثیری است از شفاعت کننده بر شفاعت شونده بر اساس اتحاد و ارتباط تکوینی میان شفیع و آن کس که مورد شفاعت قرار می گیرد. شفاعت موجب می شود تا کششی از طرف آدمی به سمت و جهتی که شفاعت گر در آن جاست، پدیدار شود. به بیان دیگر شفاعت؛ قدرت انجذابی است که در نتیجه جذب شفاعت کننده در آدمی پدید می آید و او را به جانب حق جذب می کند. بر اثر این انجذاب، آلودگی ها و علقه ها که چون زنجیر انسان را در موقف حساب متوقف کرده، کمتر می شود و لذا هر اندازه کشش و انجذاب بیشتر باشد، موانع سیر به سوی خداوند ضعیف تر می شود. البته شرط شفاعت اتحاد و پیوندی است که بین شفاعت کننده و شفاعت شونده در دنیا برقرار شده است؛ و آن وقتی است که آن دو روح در عقیده و اخلاق و نیات هم سنخی داشته باشند و ارزش گذاری به ارزش ها برای آن ها یکسان باشد، تا آثار روحی شفاعت کننده در شفاعت شونده جاری شود و موجب انجذابی شود که در موقف حساب، شفاعت شونده به سوی شفاعت کننده سیر کند و به حق نزدیک شود و سریع تر سیر به سوی خدا برای شفاعت شونده انجام گیرد. همان طور که در دنیا با ارادت قلبی به ائمه معصومین علیهم السلام می توان از تعلقات خود گذشت، در قیامت این ارادت کارساز خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی از اولین و آخرین نیست مگر آن که به شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت نیازمند است».^(۱)

چون هر کس به سوی خدا می رود نیازمند به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چرا که همه موجودات چه در اصل وجود - به اعتبار مرتبه وجودی بالایی پیامبر صلی الله علیه و آله - و چه در حرکت و لقاء و چه در قیامت، نیازمند وجود اقدس آن حضرت می باشند و این همان معنی کلی شفاعت است.

پیامبری که امت خود را در دنیا هدایت می کند در باطن امر و در قیامت واسطه می شود میان امت و خداوند و صورت این هدایت گری در آن جا بروز می کند و در عالم حشر؛ باطن این هدایت به این صورت متمثل می شود که پیامبر امتش را به پیش برده و به لقای حق می رساند و در این حالت امامان علیهم السلام نیز در مقام شفاعت هستند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه گروه به سوی خدای عزوجل شفاعت می کنند و شفاعت آن ها مقبول می شود؛ انبیاء، سپس علماء، سپس شهداء».^(۲)

و نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هنگامی که قیامت شد خداوند انسان عالم و انسان عابد را برمی انگیزاند؛ وقتی در محضر خداوند عزوجل توقف کردند، به عابد گفته می شود؛ به بهشت برو و به عالم گفته می شود؛ بایست تا شفاعت کنی مردمی را که به وجه نیکو ادب کردی».^(۳)

در روایات؛ شفاعت به معنی و ساحتی که موجب می شود انسان از گناهان پاک شود نیز آمده است و یا اگر گناه ندارد از رتبه پایین تر، به

ص: ۲۰۰

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۲، روایت ۳۱.

۲- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴، روایت ۲.

۳- بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۶، روایت ۶۶.

رتبه بالاتر، ارتقاء یابد و لذا نمی توان گفت شفاعت فقط در دایره گناه و گناهکاران معنی دارد، زیرا رابطه خاص میان انسان و رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا ائمه علیهم السلام یا مؤمنان، موجب هم هدفی و هم سلیقگی و هم عقیدگی می شود و یک رابطه تکوینی بین آن دو برقرار می گردد و در عالم ارواح و عالم باطن یک نوع سنخیت - در عین شدت و ضعف افراد در این رابطه - بین آن دو روح برقرار می شود و به اندازه خود یک نوع وحدت بین آن دو حاصل می گردد و در قیامت این رابطه موجب کشش انسان به سوی لقاء الهی می شود و سنگینی گناهان و یا تعلقات در این مسیر کمتر می شود. البته و صد البته باید در خود انسان کشش به سوی لقاء الهی باشد تا با ضمیمه جذب رسول خدا صلی الله علیه و آله از کششی که به سوی غیر خدا - ولو به طرز ضعیف - انسان را به سوی عذاب می کشاند، رهایی یابد، همان طور که در دنیا آثار محبت به اهل بیت علیهم السلام عامل رفع تعلقات و رهایی از آلودگی ها می شود و در واقع همین رابطه قلبی در این جاست که پایه و اساس رابطه تکوینی عوالم دیگر خواهد شد. پس روشن شد چرا آن هایی که رابطه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و مؤمنین ندارند، مشمول شفاعت آن ها قرار نمی گیرند و از طرف دیگر روشن گردید چرا گفته شده محبت به معصومین علیهم السلام در خیلی جاها به درد آدمی می خورد.

امام صادق علیه السلام به ابابصیر می فرماید:

«... قسم به خدا حقیقت آن است که شما شیعیان در روز قیامت به ما ملحق می شوید و ما شفاعت می کنیم، پس پذیرفته می شود، و قسم به خدا شما شفاعت می کنید، پس شفاعت شما پذیرفته می شود...»^(۱)

ص: ۲۰۱

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۷، روایت ۱۲.

پس طبق این روایت؛ ائمه علیهم السلام شیعیان خود را در ارتقاء به جایگاه بالاتر یاری می دهند و همین طور شیعیان دوستان خود را از فروافتادن در جهنم نجات می دهند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «محبت به من و اهل بیتم در هفت جا که طلب در آن هفت موطن بزرگ است، سودمند می باشد؛ هنگام مرگ، در قبر، در هنگام برانگیخته شدن از قبرها، هنگام گشودن نامه اعمال، هنگام حساب، هنگام میزان و هنگام عبور از صراط».(۱)

در مورد وحدت و اتحاد روحی بین انسان و امامان عنایت داشته باشید که عالم روح؛ احکام و قواعد خود را دارد. مثل دو ظرف آب نیست که به راحتی با همدیگر وحدت یابند، روحی که به یک چیز معتقد است با روحی که به چیز دیگر معتقد است دو رنگ متفاوت دارند و لذا روح ها با داشتن عقاید و اخلاق مختلف از یکدیگر متمایزند. روح هایی امکان اتحاد دارند که هم افق و هم سو باشند. شیعه علی علیه السلام اگر با امام خود هم افق و هم سو بود از پرتو آن روح برتر همواره بهره مند است و جلو می رود و به شفاعت آن حضرت به راحتی از مراحل سخت می گذرد و به لقاء الهی سیر می کند.

عینیت یا مثلیت؟

یکی از مسائلی که گاهی پیرامون بُعد جسمانی معاد طرح می شود، این است که آیا پیکر انسان در معاد، «عین» پیکر دنیوی او است یا «مثل» آن؟

ص: ۲۰۲

اگر خود همین پیکر دنیوی است، مربوط به کدام سنین او خواهد بود؟ و شبهاتی مانند شبهه آکل و مآکول پیرامون آن مطرح می شود. (۱)

اما اگر بُعد جسمانی انسان در معاد، «مثل» پیکر این جهانی او باشد، در این صورت نیز خود مردگان احیاء و مبعوث نشده اند، بلکه امثال و ماندهای آن ها برانگیخته شده و لذا معاد که بازگشت خود اشیاء است، تحقق نیافته است! و موضوعات متفرع از آن مانند مسئله عدالت در پاداش و جزاء، و این که در آن صورت گناه دوزخیان چیست؟ زیرا آنان خود انسان های گنهکار دنیوی نیستند، بلکه ماندهای آن ها می باشند، و همین طور اهل بهشت نیز انسان های صالح و نیکوکار دنیوی نیستند، بلکه امثال آنان می باشند!

برای جواب به این اشکال علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» بحثی تحت عنوان «عینیت و مثلثیت» را در تفسیر المیزان مطرح فرموده اند (۲) و روشن می کنند که باید متوجه عینیت و مثلثیت شد که از چه جهت وجود ما در روز قیامت عین همین دنیاست و از چه جهت مثل این دنیا است. ظاهراً برای هر یک از دو جنبه «عینیت» و «مثلثیت» شواهدی از قرآن وجود دارد. برای حالت اول یا عینیت، قرآن می فرماید:

ص: ۲۰۳

۱- مضمون شبهه مذکور این است که: پیکر انسان گاهی طعمه حیوانات شده و یا پس از مرگ، اجزاء آن به کلی متلاشی شده و کم کم جزء پیکره گیاهان و سپس حیوانات و بالاخره از طریق تغذیه، جذب بدن انسان های دیگر می شود، حال در صحنه قیامت که همه افراد بشر از اولین و آخرین یک جا جمع می شوند، چگونه ممکن است پیکر هر فرد، عیناً همان بدن دنیوی او باشد؟!

۲- ترجمه فارسی المیزان، ج ۴۰، ص ۱۷۲.

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱)

آیا هنوز نمی‌دانند که خداوند که آسمان‌ها و زمین را بیافرید و از آفرینش آن‌ها ناتوان و خسته نشد، قادر است که مردگان را زنده کند؟! آری او قادر است زیرا او بر هر چیزی توانا است.

در آیه فوق صحبت از زنده کردن خود مردگان است نه امثال آنان، و برای حالت دوم یا مثلثیت می‌فرماید:

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (۲)

«آیا آن که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد، قادر نیست که مثل و مانند ایشان را بیافریند؟! آری او توانا است و او آفریننده دانا می‌باشد.»

با اندک تأملی در این آیات از قرآن، نشان می‌دهد که تناقضی در بین آیات وجود ندارد. چه، مشخصه وجودی هر کس یا شخصیت حقیقی هر کس، مربوط به بُعد روحی او است که قیام سایر مراتب وجود او نیز به همان بُعد است و جسم یا پیکر ظاهری و محسوس انسان، اصولاً داخل در حقیقت وی نیست. بُعد جسمی انسان حداکثر مرکب و یا وسیله‌ای برای روح است و بس، و نقش آن نیز در تکامل شخصیت انسان در حد نقش و اثر یک وسیله است. با توجه به این حقیقت است که قرآن-چنان که در مبحث ماهیت مرگ گذشت - ایراد منکرین معاد، مبنی بر گم شدن و

ص: ۲۰۴

۱- سوره احقاف، آیه ۳۳.

۲- سوره یس، آیه ۸۱.

خاک شدن اجزاء وجودشان را پس از مرگ رد کرده و می فرماید؛ در لحظه مرگ «شما» توسط فرشته مرگ تمام و کمال دریافت می شوید(۱) و گم شدنی در کار نیست. یعنی آن بعد جسمی شما که پس از مرگ متلاشی می شود داخل در حریم هویت «شما» نیست.

بنابراین؛ مجموعه استعدادها، مکتسبات و ملکات نفسانی هر کس که منشأ صدور اعمال، رفتار، گفتار و همه تظاهرات وجودیش می باشد و شخصیت حقیقی او را تشکیل می دهد، مربوط به بُعد ماوراء طبیعی وی است که از بقاء و ابدیت برخوردار می باشد. لذا در آخرت، انسان با «عین» شخصیت قبلی خود، برانگیخته می شود و همان روح، دوباره به پیکر جسمانی مربوط به خودش تعلق گرفته و به آن ملحق می شود. اما پیکر اخروی انسان در مقایسه با پیکر دنیوی او از آفرینشی جدید برخوردار است و «مثل» و شبیه پیکر دنیوی است نه عین آن،(۲) و خداوند هم فرموده است:

«أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ، بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»(۳)

«آیا ما از خلقت نخستین عاجز و ناتوان شدیم؟ بلکه آنان از آفرینش جدید در شک و اشتباه هستند».

زیرا اگر قرار باشد که پیکر اخروی انسان نیز عین همین پیکر دنیوی باشد، یعنی دارای همین نحوه وجودی و اجزاء مربوطه، در این صورت

ص: ۲۰۵

۱- سوره سجده، آیه ۱۱۰.

۲- به تفسیر المیزان، ذیل آیه ۶۲ سوره واقعه و ذیل آیه ۸۱ سوره یس مراجعه فرمایید.

۳- سوره ق، آیه ۱۵.

نظام اخروی، همان نظام دنیوی خواهد بود، و معاد یا عود و بازگشتِ اشیاء به سوی خداوند مفهوم خود را از دست خواهد داد!

علاوه بر آن مگر در حیات دنیوی پیکر انسان در تمام طول عمر از ثبات و عینیت برخوردار است؟ پر واضح است که در طول عمر هر کس، پیکر او بارها و بارها، اجزاء و مواد سازنده آن تبدیل و تعویض شده است، تا آن جا که حتی در هر دقیقه احتمالاً حدود یک میلیارد سلول جدید در بدن انسان به وجود می آید^(۱) و طبعاً در همین حدود هم از بین رفته است تا جانشینی صورت گیرد! اما به علت ثبات روح، هر کس همواره خود را واحد و ثابت در طول زندگی خود می یابد. بدین ترتیب حتی در زندگی دنیوی نیز پیکر انسان در سنین مختلف مثل پیکر سال های قبل است و نه «عین» آن، تا چه رسد به قیامت و حیات اخروی که همه اشیای مراحل سیر تکاملی خود را طی کرده و از نحوه وجودی جدید و کاملی برخوردارند، تا آن جا که ماده کدر و ظلمانی کنونی تبدیل به شیئی نورانی و زنده می شود.

کتاب «معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی» تمام گشت، ولی بگو چه چیزی شروع شد؟ حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام در هر شب پس از نماز عشاء روی مبارک خود را به سوی مأمومین بر می گرداندند و با صدای بلند این جمله را گوشزد می کردند که:

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّجِيلِ»^(۲)

ص: ۲۰۶

۱- فیزیولوژی گایتون، ترجمه دکتر فرخ شادان و...، ج ۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴.

ای مردم! که خداوند رحمتش را بر شما ارزانی دارد، مجهز شوید جهت سفر آخرت که بانگ حرکت به سوی آن دیار در بین شما سر داده شده است.

و به واقع جدی ترین سخنی که باید به آن توجه کرد همین سخن است.

در شب جمعه ای در محضر آیت الله حسن زاده آملی «حفظه الله تعالی» جهت خواندن فاتحه برای شادی روح علامه «رحمه الله علیه» به منزل حضرت علامه رفتیم. در همان اطاقی که علامه «رحمه الله علیه» درس می دادند، حضرت آیت الله حسن زاده یادی از ایشان کردند و فرمودند: «یکی از کلمات دلنشین حضرت علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» این بود که: «این عناوین دنیوی اگر وفا و دوام داشته باشند، تا لب گور است و نوعاً هم بی وفا هستند، بعد از آن ماییم و ابد ما، بعد از آن ماییم و ابد ما»، و با این جمله و تکرار آن هم خودشان به فکر فرو می رفتند و هم حاضران را به فکر می کشاندند.

عمده آن است که در آن حیات زیبا و ابدی با دست پُر وارد شویم و برای سفر به آن عالم خود را مجهز کنیم که:

بر درِ یاران تهی دست آمدن

هست بی گندم سوی طاحون شدن

حق تعالی خلق را گوید به حشر

ارمغان کو از برای روز نشر؟

جِئْتُمُونَا وُفُرَادَى بَيْنَا؟

هم بدان سان که خَلَفْنَاكُمْ كَذَا؟

هین چه آوردید دست آویز را

ارمغانِ روز رستاخیز را؟

خدایا! به عظمت پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام به ما توفیق آبادانی قبر و قیامت مان را عطا بفرما، یا رب العالمین

«والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»

تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «رحمه الله علیه»، کانون انتشارات محمدی

بحار الانوار، سید محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی

معاد یا بازگشت به خدا، آیت الله محمد شجاعی، شرکت سهامی انتشار

معرفت النفس والحشر، اصغر طاهرزاده، ترجمه جلد ۸ و ۹ اسفار، المکتبه المصطفوی

معاد از دیدگاه امام خمینی «رحمه الله علیه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمه الله علیه»

قیام قیامت، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان

مواقف حشر، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان

تجسم عمل و شفاعت، آیت الله محمد شجاعی، کانون اندیشه جوان

بحثی پیرامون مسئله ای از معاد در محضر استاد جوادی آملی و استاد سید جعفر سیدان، انتشارات ولایت

معادشناسی، آیت الله سید حسین حسینی تهرانی، حکمت

یاد معاد، آیت الله جوادی آملی

مخزن العرفان، بانو امین

آداب الصلاه، امام خمینی «رحمه الله علیه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمه الله علیه»

شرح جنود عقل و جهل، امام خمینی «رحمه الله علیه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمه الله علیه»

چهل حدیث، امام خمینی «رحمه الله علیه»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «رحمه الله علیه»

فصوص الحکم، محی الدین عربی، بیدار

تفسیر انسان به انسان، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء

ص: ۲۰۹

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

• معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)

• گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

• علل تزلزل تمدن غرب

• آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین

• جوان و انتخاب بزرگ

• روزه ، دریچه ای به عالم معنا

• ده نکته از معرفت النفس

• ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا

• کربلا، مبارزه با پوچی ها

• زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام

• فرزندانم این چنین باید بود (نامه حضرت علی به امام حسن علیهم السلام - نهج البلاغه، نامه ۳۱)

• فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

• مبانی معرفتی مهدویت

• مقام ليله القدری حضرت فاطمه علیها السلام

• از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

• جایگاه رزق انسان در هستی

• زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان

• دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

